



START

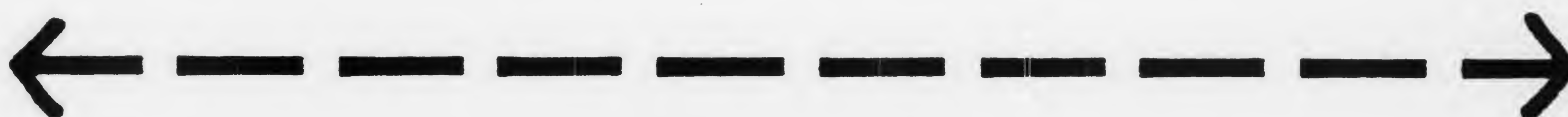
UCLA

REEL 107



Microfilmed 1990

**University of California
Reprographic Service
Los Angeles, CA 90024-151804**



6 inches

Reduction Ratio

10:1

**National Preservation Program for
Biomedical Literature:**

**Preservation of Persian and Arabic
Medical Manuscripts**

**Funded in part by the
National Library of Medicine
and the
University of California at Los Angeles**

(Contract Number N01-LM-9-3534)

October 1989 - September 1990

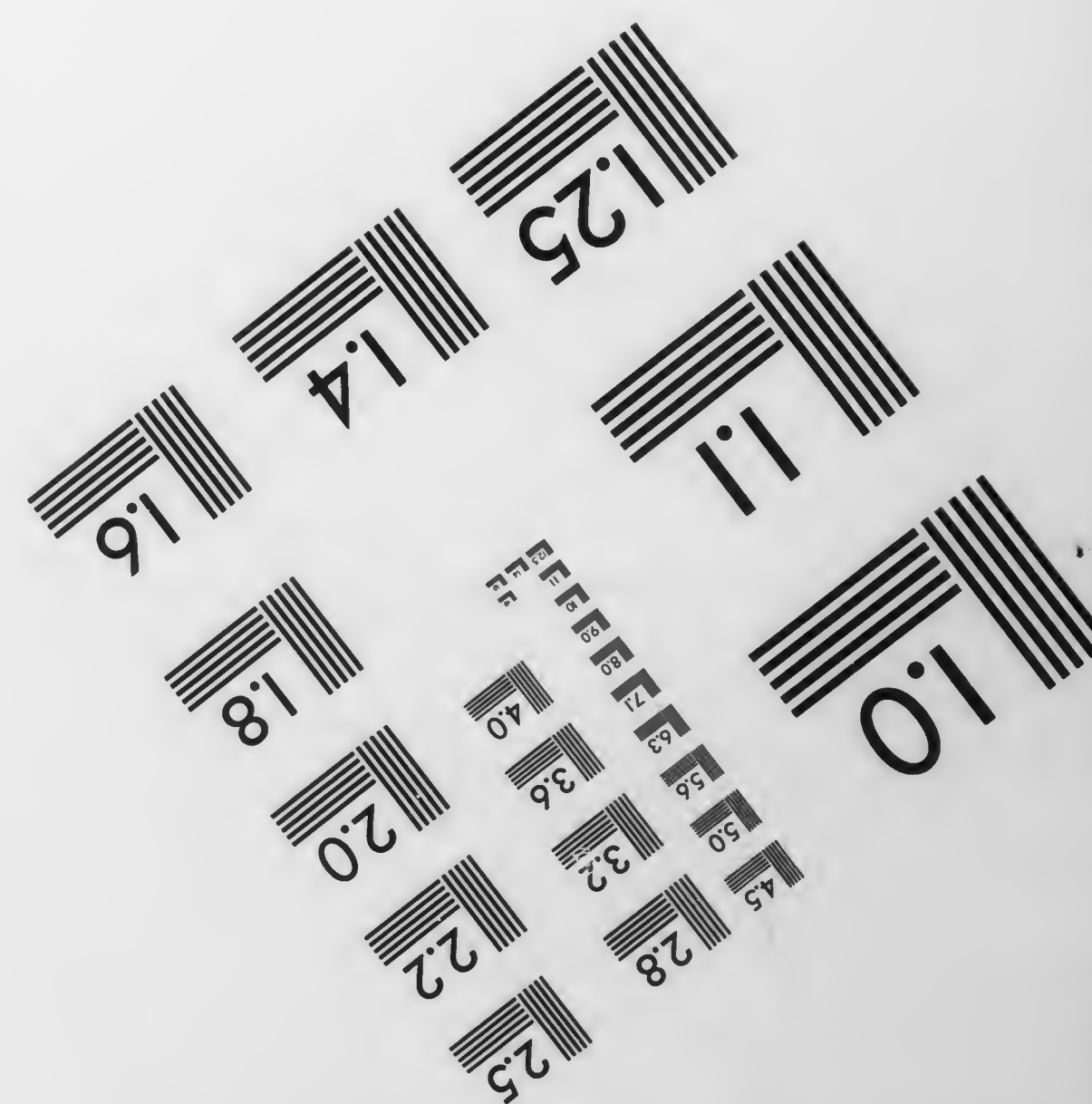
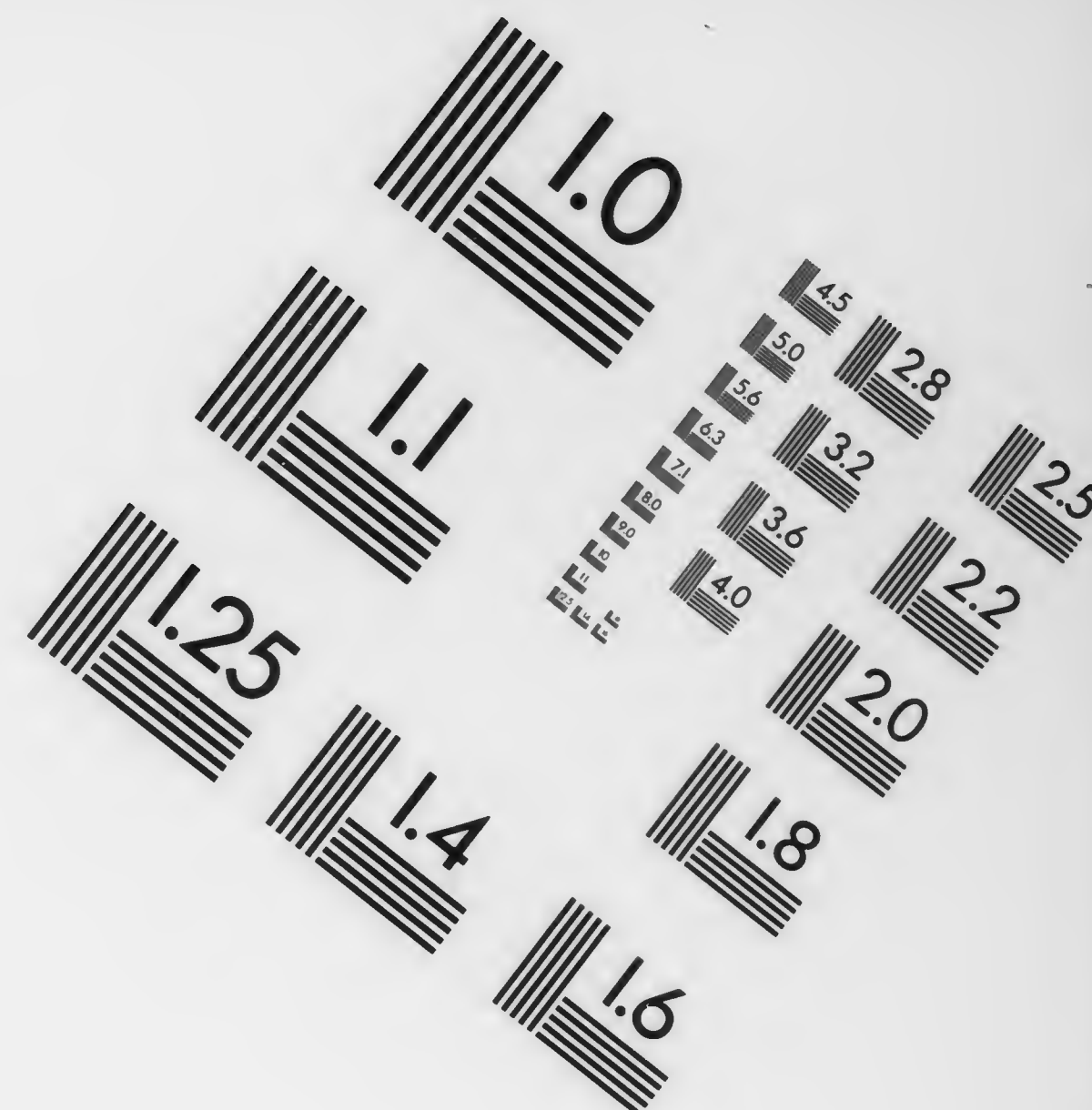
**The material on this microfilm
is of varying quality. Portions
of the material may illegible due to:**

**Aged paper
Foxed, stained, or insect
damaged paper
Water damaged paper
Glossy paper
Illegible script or faded ink**

**Red and purple within the
manuscripts may appear paler.**



301/587-8202



MANUFACTURED TO AIIM STANDARDS
BY APPLIED IMAGE, INC.

**Los Angeles,
University of California**

Louise M. Darling Biomedical Library

**History and Special Collections
Division**

Persian Medical Manuscript Collection

(Shelved as Ms Collection 60)

**For permission to publish, or obtain
copies of microfilm, write to:**

**History and Special Collections Division
Louise M. Darling Biomedical Library
University of California, Los Angeles
Los Angeles, CA 90024-1798
U.S.A.**

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. -- ca.
1100-ca. 1900.

150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.

Entire collection microfilmed as part
of a National Library of Medicine
preservation project: the preservation
master negative is at NLM; the printing
master negative is at the University of
California's Southern Regional Library
Facility; a positive copy is housed in
the UCLA Biomedical Library's History
Division.

Formerly a part of: Near Eastern
manuscript collection, Dept. of Special
Collections, University Library,
University of California, Los Angeles,
and assigned accession no. 1117.
Transferred to the History Division
of the UCLA Biomedical Library in

CLU-M ejf 891113

CLUHsl SEE NEXT CRD

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. ... ca.
1100-ca. 1900. (Card 2)

March, 1986.

Finding aids: Annotated and indexed
list available in library: Richter-
Bernburg, Lutz, Persian medical
manuscripts at the University of
California, Los Angeles : a descriptive
catalogue (Malibu : Undena
Publications, 1978)

1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts,
Medical. I. University of California,
Los Angeles. Louise M. Darling
Biomedical Library. History and Special
Collections Division. II. Series: Near
Eastern manuscript collection ; no.
1117.

CLU-M ejf 891113

CLUHsl

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 109

(Richter-Bernburg No. 92)

**Author: Moẓaffar b. Moḥammad
al-Ḥosainī "Shefā'ī"**

Title: [Qarābāzīn]

160 fols., 245 x 130 mm

Loose material filmed at end of manuscript

pers. 1
 15 lines
 nasta'liq
 red titles
 (Stichonm)
 Coll. 1117
 MS 109
 p. 2: Vsf.
 Moraffar b. Moh. al-Hosayni
 "Ketab-e adwiyeh" (He'lmittel)
 (Alphabetich)
 p. 319 (end)
 dates Safar 1126 (wars)
 = 1714 A.D.

$$\frac{250 \times 140 \text{ mm}}{(180 \times 80 \text{ mm})}$$

132
 132



THE LIBRARY
 OF
 THE UNIVERSITY
 OF CALIFORNIA
 LOS ANGELES

1389
 1126
 263
 1969
 255
 1714

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله الحكيم العليم والصلاة على
الأنبياء والمرسلين بطهارة السقيم وانه
عليهم وآله الهدى إلى صراط مستقيم وبعد
نماز که فقیر حقیر بن محمد بن علی بن
کریم بن حبیب در معالجات امراض اطفال
که بود و خواست در کتاب مذکور
مناسب در باب اگرچه موقوف و مستوفی
منتقدین و ناخرین منتخب و مترجم نموده

که در کتاب جامع و مستوفی از سایر قرا با دنیات
مستوفی حروف بهی مرتب ساخت مامول از کرم
گرام آنکه چون بر سهوی اطلاع یابند بر قم شفقت صلاح
فرمانند و این کینه مع قلب بصاعت والاعتراف بالحق
و بعد از این که فرمایند و الله و الله و الله و الله
میزغند و به الإعانة باب الالف انوش دارد
اعتصار است را قوت دهد و تحقق و تفرع مانع باشد
و فرج آورد و لون را بنگرداند و بوی دهن و عرق خوش
گرداند و اشتها طعام آورد و پس از طعام و پیش از طعام
توان خورد و صفت آن کل سنجش درم سعد کوفی مجذوم
قرنط صلیکلی اسارون سنبل الطیب از هر یک درم
قافله کبار و صغار رزبت بسیار سبب جز بواقوفه رنغران از
هر یک درم آمیزش یک رطل قند و عسل مناصف صد و
هشتاد مثقال آله را در بشیر چنانیکه شبانه روز
پس بپزند و در نه رطل آب کوبش کنند تا ممتد شود و از شربت

شغال

غالب بیرون کنند و با قند و عسل صاف بقوام آورند
 و ادویه کوفته و بجنه بآن بپاشند آنوش را در وی
 لغوی غلب کند و معده و دماغ را قوت دهد صفت آن
 هر وارید نامشفت بپوشد کوفی را و غیر از هر یک دو
 مثقال عود خام سه مثقال نیم طباشیر و ساج و هندی و سنبل و

اسل از منی ابریشم مقراض از هر یک سه مثقال زعفران
 مثقال غیر شمشیر نیم مثقال شیره آمله می مثقال عسل و قند
 سه وزن او و به ترکیب کنند آن سلطوی صیغه نافع از
 جهته سئل و وجع بطن و قمر مختلفه و وجع و قوچ و وجع رحم و
 برود بدن صفت آن ایمنون مصری چهار درم افاقا فلفل
 از هر یک ده درم عاقر قروط سه درم حماما بیت و نیم سلیخه
 چهار درم زعفران سه درم کور کور زرد ده درم قویون
 سه درم سنبل الطیب ده درم عسل صاف بقیه احتیاج
 ادویه را کوفته و بجنه چنانچه رسم است بمخلوون سازند
 شیره می یک مثقال انقروا که نافع است از جنه فالج و استرخا

قوچ

و قوچ و لقوق و دماغ را از اظلاط و قیه پاک سازد و دهن
 نیز کند و عقل را زیاد کند صفت آن سنبل سلیخه ساج و هندی
 مورد زعفران در مننه ترکی ایمنون ققاج اذخر ریون و چینی
 حبت بلبلان قوچل از هر یک دو درم حب بلبلان مقش
 و زنجبیل هر یک یک درم و مصطکی و عسل بلاد و فلفل هر یک

سه درم عاقر قوچ دو درم صبر مقطری ده درم ابرشا
 بیت و درم پوست پنچ را زبانه سه درم رطل سرکه کهنه نه رطل
 پوست پنچ را زبانه را سه شبانه روز در سرکه کهنه بپزند
 پس بگویند و بعد از آنست چهار جوش از آتش فرو گیرند
 و آن سرکه را صاف کرده در دیک ریزند و با سرکه رطل و
 نیم عسل صاف کرده بپاشند نرم بگویند با بقوام آید و ادویه
 را کوفته و بجنه بآن مخدوج سازند و بعد از شش ماه تمام
 است مثال نمایند شیره می یک درم باب نیم گرم انقروای که
 فالج و لقوق و صرع و تبان و جمیع امراض بلغم را نافع باشد
 و ناصه را قوت دهد و باه را زیاد کند صفت آن عاقر قروط

خوشتر قطا فلفل و از فلفل و ج از هر یک ده درم سداب
 جلیان تا حایت زراوند مدح حب الفار چند بیدستر
 شیطرح مندی خردل از هر یک بجز درم غسل بلا در چهار درم
 ادویه و غسل صاف را به هم بکشند و بعد از ششاه استعمال نمایند
 شنبه بی یک مغال انرقیاء صغیر منافع آن فریب نماند
 کبریت صفرا آن ایسکه سیاه پوست بلبید آمله مقش از
 هر یک ده درم بعد کوفی سبیل الطیب کند و ج فلفل و جیل
 غسل بلا در از هر یک بجز درم دار و ما کوفته و چخته بروغن
 که در کان چوب کنند و با غسل بلا در و شنبه وزن غسل و بکشند
 و بعد از ششاه استعمال کنند انرقیاء و دیگر بران را
 نافع باشد و سیاه موی را محاطت کند صفرا آن بلبید
 سیاه پوست بلبید آمله مقش از هر یک سی شش درم
 خوشتر میت درم طباشیر و سعد و غسل بلا در از هر یک شش
 درم مال هفت درم فلفل و از فلفل و جیل فلفویه ایمنون
 از هر یک ده درم ده درم فلفل و جیل فلفویه ایمنون

کرم بکدازند و ادویه کوفته و چخته و غسل بلا در بران مخلوط کنند
 و بعد از ششاه استعمال نمایند انرقیاء و دیگر معروف را
 نافع باشد و صفرا آن پوست بلبید آمله مقش از
 بلبید آمله مقش کبریت صفرا و جیل فلفل و جیل فلفویه ایمنون
 چند بیدستر هر یک یک درم عود خام و جیل و صفت و غسل بلا در
 مکه درم غسل صاف شنبه وزن ادویه بطریق مشهور و جیل
 سازند امروسیا جگر و سپر زرا و سودا و ریه و کبد
 و بول و باند و سنگ کرده و مثانه پاک کند و در ابتدا استعمال
 نافع باشد و صفرا آن ریزه کرمانی و و قو عود و بسان سیخ
 قرومانا ففاح از هر یک کرم از هر یک یک درم فلفل و جیل و از
 فلفل از هر یک بجز درم قرصاف شنبه درم حب الفار ده
 عدد و ج رعفران از هر یک دو درم کوفته و چخته و جیل شنبه
 شنبه بی مغال کفندی و آب کرم نافع بود اقا ناسیاء
 کبری اوجاع کبد و طحال و معده و اسهال بلغمی و معال فرین
 و فی الدم و صند و وجع کبد و مثانه و ریه و بوی کبریت نافع باشد

و باد ما بشکند و در دوات شکیں کند صفت آن فروغیون غفر
 چند بیدستر بذر البیج قط قرومانا خشخاش غافش شاخ
 راست بر سوخته هرگز خشک کرده مجموع مسک و بیه
 کچنه کوفتی باشت بکوبند و بچنه که اخشی باشد و در آب بکوبند
 و باطل صفت بخون سازند و بعد از ششماه استعمال نمایند
 شبیه نمایی نیم شغال یا یک درم باب سبب اثنا ناسیاء صغری
 منافع آن قریب بمنافع کبری است صفت آن میوه زعفران قط
 سبیل المون سبیلخ از هر یک چهار درم عصاره عافش
 هشت درم اصل النوس دوازده درم کوفته و بچنه و بخت بخون
 سازند و شبیه نمایی مقدار یک فنق و در شش و یک غودبان
 و در از هر یک چهار درم اضافه نموده اطریفل کبیر بویا
 نافع باشد و لون را بنکو کند و میوه و امثال مشابه را قوت
 دهد و طعم را زهر کم کند صفت آن بیه سبب بیه بیه
 کابلی آمله مفتش غفل و در غفل از هر یک درم و بیل سبب
 بوزیدان شیخ بیدر شافل تووری سبب و در دوات

الاصله منقوبه الفلفل کینی مفتش خشخاش صفت بیه
 از هر یک ده درم کوفته و بچنه بر و غنی با و لم و در و غنی کا و جب
 کنند و بیل بچنه و بعد از دو ماه استعمال نمایند
 اطریفل صغیر استر فارمده و بویا سبب رافع باشد و در دوات
 را بنکو کند و لون را صافی گرداند صفت آن پوست بیه کابلی
 بیل پوست بیه کابلی و بیه آمله مفتش مساوی کوفته
 و بچنه و بر و غنی با و لم و بیه کابلی مقدار آن غل باشد
 شش درم اطریفل کبیری صده را قوت دهد و در دوات
 و در چشم و در گوش اگر سبب آن بکار باشد نافع
 صفت آن اسطوخودوس پوست بیه کابلی پوست بیل بیه
 سیاه از هر یک پنج شغال آمله مفتش کینی خشک مسک
 کوفته و بچنه بر و غنی کا و جب کرده باشد مقدار غل باشد
 و بعد از دو ماه استعمال نمایند اطریفل مقل جبهه بویا
 عظیم نافع باشد صفت آن پوست بیه کابلی رزد آمله مفتش پوست
 بیل از هر یک ده درم مقل درم مقل را در آب کند تا بکوبد از

و شست متقال غسل اضافه کنند و بگویند تا بقرام آید
 دارو را کوفته و بجنه آن بسازند اطریفل مقل ملین طبع ریزم
 کند و بواسیر را نافع باشد صفت آن پوست بیلکه کالی بیلکه
 بیلکه سیاه آمله فستقون اسطوخودوس از هر یک ده درم
 مقل فلوکس خیارشور از هر یک سی درم مقل فلوکس از آب
 کند مائل شود و غسل بقوام آورند و دارو را کوفته و بجنه روغن
 بادام چرب کرده چون سازند اطریفل دیدان که مایه بزرگ
 و خور و حبه القز را بکشد صفت آن برنگ کالی ده درم تربت
 آبل قسط بلخ از هر یک پنج درم قنیل در منه ترکی انبتون نمک
 نقطه خول شحم خنظل سعد راسن از هر یک سه درم کوفته و بجنه
 باد و مقدار از آن غسل کنند شربتی از دو متقال با چهار
 متقال کسب فراج مانع باشد اطریفل بنوع دیگر پوست بیلکه
 رز و پوست بیلکه کالی بیلکه سیاه آمله فستقون از هر یک پنج درم
 تربت سفید هفت درم مصطک شسته درم مقل ازرق و روغن
 بادام از هر یک است درم غسل نیم آن آب کند تا بقدر حاجت

مقل در آب کند تا مائل شود و دارو را کوفته و بجنه روغن
 بادام چرب سازند و غسل بقوام آورند و چون سازند شربتی
 هرب و دو متقال اطریفل فستقونی بهار بهای سوداوی را غلظ
 نفع باشد و سیاهی موی را نکند دارد و تاز و سفید شود و صفت
 آن پوست بیلکه کالی پوست بیلکه آمله از هر یک ده درم سنار
 مکی تربت سفید فستقون از هر یک پنج درم شیطج هندی شسته درم
 بیضاغ فستقی بکدرم ایسون و نمک از هر یک ده درم کوفته و بجنه
 غسل کنند شربتی یک متقال با چهار درم اطریفل غلظی خانی
 و خنظل را سودا دارد و صفت آن بیلکه سیاه باز ده درم بیلکه آمله
 تربت سفید هر کدام هفت درم غلظ که دو کردن کوفته می باشد
 خشک کرده از هر یک پنج درم فستقون ده درم بیضاغ فستقی اسطوخودوس
 سنار مکی از هر یک هفت درم شیطج هندی رز بناد عاریقون
 نمک دارد از هر یک سه درم ایسون مصطک خیزر با قنظل جوز بوا
 سبل قنظل از هر یک ده درم کوفته و بجنه غسل کنند شربتی پنج درم
 اطریفل اسطوخودوس بیلکه پنج متقال آمله پنج متقال سنار مکی پنج متقال

ما
 جوشن متقال در آب
 روغن کالی
 بقدر حاجت
 باید که این کالی
 استعمال نماید که آن
 است
 مثل ارق
 پوست بیلکه
 و بیلکه سیاه
 و بیلکه سیاه
 کوزه اسطوخودوس
 آن را کالی با سبزه
 در زیر زیل
 ماه روز بعد از آن
 آورده هرگاه روغن
 بر طرف خنظل
 در میان کوزه
 بهمان طرف زیل
 در کوزه

پوست بیلد نزد و چنگفال بیلد سباه چنگفال ترید سبندخ
 شغال سباج منقعی یا زده شغال مضطکی چنگفال کشش است
 و چنگ شغال روغن بادام بیت و چنگ شغال اسطوخودوس چنگفال
 اضمینون چنگفال سلف گرفته بقدر حاجت اطباء مالها
 بهمن سیند و برض را سود دارد و سباهی مور اسکا بهار دوام
 بفرانامع است صفت آن پوست بیلد کابلی بیت دوم پوست
 بیلد آمله مقشر از هر یک ده درم و یک کابلی مقشر یا زده
 درم شیطج سوزن چنل از هر یک شغال سباج چنگفال سباج
 اسطوخودوس از هر یک هفت درم غار بقون شش درم ترید سیند
 شش درم قطره درم مضطکی کند را بون و شغال چنل چنل
 از هر یک دو درم فلفل دار فلفل نارسک از هر یک چهار درم کوفته
 و چنگه بیلد شش درم شش از شش درم تا چهار درم اطباء بفل
 دیگر عرق بدنی را سود دارد و اگر ده روز استعمال کند بیلد
 این علت را پاک کند صفت آن پوست بیلد کابلی بیت بیلد
 آمله مقشر ترید سیند چنل شغال سباج کوفته و چنگه روغن بادام

چوبکند و بیلد شش درم شش درم شش درم شش درم شش درم
 اعضا رنغا را پاک کند و فصول را از فواید و آورو و لقوم و
 کرانی زبان و دست فراموشانه و معده و سایر اعضا و ادواء و شغال
 و قونچ را نافع است صفت آن بیلد و چنل و چنل و چنل و چنل
 بیلد سباج مضطکی اسارون زعفران از هر یک جودی صبر
 سقوط برود و زن ادویه دیگر شش درم دوم بیلد و آب گرم
 یا بایج لوغاد یا صاع و یا بخوبیا و فایج و سکنه و عرشه و لقوم
 و شش و خدام و دار الفیل و برض و بون و بون و بون و بون
 شقیقه و دو درم و صم و شش درم و شش درم و شش درم و شش درم
 و ششانه و ششانه و مفصل و عرق شش و در و کوش و چشم
 و دار الفیل و دار الفیل و در ششانه کهن بدرانامع باشد و قبض
 کشت بد و این سه مل مبارکت و سه مال او بی رحمت باشد
 صفت آن شش حنظل چنگ درم یا زعفران شش درم غار بقون
 بون سباج شش درم اسطوخودوس از هر یک چهار درم و نیم شش
 کادربوس فلفل صبر از هر یک شش درم حاشا و غار بقون سباج

فراسیون جعد سیخ فلفل سفید و سیاه دار فلفل زعفران و دار
 برفاج جابو شکر در سکنج چند بیدستر فطر اسالیون زراوند کرم
 طبل عصاره شبنم و فوفون سبل عامار خنسل از هر یک دو درم
 خطبانا اسطوخودوس از هر یک یک درم و نیم کوفته و بجنه بوسل
 شربتی تمام چهار شقال آب گرم و سبل عصاره شبنم و شقال
 نمایند ایاج لو غا و یا شخه نافع معارف هر دو و نیم یکدیگر
 صفه آن شخم حنظل مقویا جبر از هر یک بازده درم بصل الفار ش
 درم امیتون عاریفون و جوق سیاه از هر یک ده درم شاش
 دو درم و اسون برفاج کرم از هر یک هفت درم فلفل سیاه
 دار فلفل سبل زعفران و دار فلفل اسالیون از هر یک چهار
 درم جابو شکر سکنج عصاره شبنم و فوفون اسطوخودوس و کما در یوس
 اسطوخودوس هر یک پنج درم و خنسل چند بیدستر زراوند طبل خطبانا
 و روم از هر یک یک درم و نیم کوفته و بجنه بوسل و بیدستر
 ششاه استعمال شبنم شربتی چهار درم و یک درم نکاح عام و در
 لمینج امیتون ایاج جالیوس فلفل کن از لو غا و یا شخه ش

لغن و فلاج و شنج و استرخا و شانه و لام اخ و لغن و سواد و
 رانافع باشد و سبل البول را باز دارد و اخلاط علیقه لطفه را
 از بدن پاک کند صفه آن شخم حنظل عاریفون بصل الفار ش
 مقویا جوق سیاه و فوفون هیو عاریفون از هر یک شانه ده
 درم برفاج کما در یوس امیتون سبل از هر یک هفت درم
 سکنج زراوند طبل و مدحج فلفل سیاه و سفید دار فلفل و
 فلفل و دار جنی جابو شکر چند بیدستر فطر اسالیون از هر یک چهار
 درم کوفته و بجنه بوسل شند شربتی چهار شقال اعتر لوئی ج
 و سبل و شناق و صفه هر رانافع بود صفه کنه و تباکی که مانا نشاند
 و شنج محرق شوال از هر یک ده درم و دار فلفل شش درم شاش
 پنج درم صلابه کرده استعمال نمایند اکثرین که قرحه و مود شنج را
 نافع بود صفه آن سفید آب از زینر هشت درم اقلیمیا نقره
 و صنج عی از هر یک چهار درم روی سوخته یک درم نشانه و فوفون
 از هر یک دو درم صلابه کرده استعمال نمایند و اکثرین دیگر همین
 صفت دارد صفه آن شادخ مقول سه درم نشانه اقلیمیا نقره

ایون یک مده اصفه از هر یک یک درم صمغ عربی از زعفران یک
 دو درم سفید آب از زعفران یک درم صلابه کرده استعمال نمایند
 آبکامه معده را قوت دهد و بطن را دفع کند و اشتها را طوام آورد
 بجا به صفت آن مان تا زده کرم در کوزه بگذارد و با شکر بنویسد و بعد از آن
 در سه که چینه کنند و در آفتاب نهند تا ده روز ببرد که بر آن
 میزنند و ده روز دیگر و شب چینه آن تازه کنند بعد از آن
 ادویه کرم کوفته و چینه بر سر آن کنند و چون خواهند که آبکامه
 برقی بکینند این چینه را بکین بکینند و سه من سرکه که کهنه بر سر
 آن کنند و کین بر برار و او را می کرم و نیم کوفته در آن اندازند
 و چهل روز در آفتاب نهند بعد از آن استعمال نمایند با آب
 باد میج پرورده معده و جگر درم و احتیاج طشت را نافع باشد
 و ریاح غلبه را دفع کند و سه جگر و سه بزرگ یک صفت آن
 زرد نیاد و در پنج عقیق ایون چند بیدستر عافیه و قهقهه و غلغل و غلغل
 سلیخه از هر یک درمی بچوش بزرگ قهقهه ای و سلیخه غلغل
 از هر یک شش درم حلیه بنت درم باز و در هر یک دو از ده درم

درید تا صفت دو درم سل و دو درم ادویه بطریق متعارف
 بخون سازند بر شش عشا نشخو بنج ابو علی بنار کام و
 زرد را نافع باشد و او جاع را ساکن گرداند و قطع خون رفق
 کند صفت آن فلفل سفید بزرگ بنج از هر یک یک مثقال ایون ده
 مثقال رغنفران پنج مثقال بنل الطیب عافیه و قهقهه و غلغل از هر یک
 مثقال کوفته و چینه باشد و زن آن بکینند و بعد از ششاه
 که در میان جویناده باشد استعمال کنند بنا دق بر و در حق بل
 و قروح کلیه و مثانه و سه بول را نافع باشد صفت آن مغز
 تخم خربزه ده درم مغز تخم خیارین چند درم مغز تخم کدو و بزرگ
 تخم خرفه تخم خنجر مغز بادام صفت شکر کثیر او نشسته تب ای
 خشخاش صندل ارمنی یک کوس از هر یک دو درم بکوبند و بنا دق
 سازند ششتری سه درم بنار خشخاش بنا دق کندی
 و آب مال معده را نافع باشد صفت آن ماروی سبز یک درم
 و کرناج از هر یک چند درم ایون چهار درم حب الاس درم
 کوفته و چینه بنا دق سازند هر یک دو دانگ بنا دق دیگر بعض

و درج قویج مراری است بکس دم صفت آن تخم کاهو تخم خنجر ابلون
 مساوی کوفته معاجب بزرگ طوطا سرشته بادق سازند هر یکی دو
 دانگ بادق دیگر و صغیر را باز دارد و بکس دم صفت آن
 چند پسته شونیز ناخواه کون ابلون مساوی کوفته و بچینه بادق
 سازند شش از یک حکا رهند و در جفته خدام عظیم الفتح
 صفت آن هیکل با شیطج هندی از هر یک ده دم دار
 فلفل بجز دم شش سفید و در دم و نیم کوفته و بچینه بر روغن کاهو
 کنند و عسل محوین سازند شربت کیمقال بر زعلی این گریب نیز
 از هندیان است و همان صفت دارد صفت آن هیکل با شیطج
 آله مقت شیطج از هر یک چهار دم جز بواجو افور کند
 موفو فلفل دار فلفل نارنگ کند شش عصا هیکل ساج
 از هر یک شش متقال شش چهار متقال کوفته و بچینه بپایند
 معجون سازند شربت کیمقال کافی باشد و در صفت
 جوب و بیاخ و در موی و سلاق و سبل و طفره را نافع باشد
 صفت آن توتیای کرمانی محول ده دم بویست هیکل زرد زنجیل زرد

جوبه از هر یک بجز دم دار فلفل با میران چینی از هر یک ده دم
 هیکل هندی یکدم کوفته و بچینه بپست روز در آب غوره به
 بروند و در سایه خشک کنند و دیگر با پره کوفته و بچینه استعمال
 نمایند برود بپشت جوب نافع است صفت آن شش گریب نیز
 خشک بر میان کرده صغیر غریب کثیر از هر یک یکدم نشسته دم
 کوفته و بچینه بچ نمونست در سه که پروند و خشک کنند دیگر
 بپایند و بجز بچینه استعمال نمایند برود و در کوفته و موی و سلاق
 نافع است صفت آن سفید آب از زیر بار زده دم افلیسیا
 در دم صغیر غریب هفت دم و نیم شش و پنج نمون روی سوخته نشسته
 ابلون از هر یک دو دم صلابه کرده استعمال نمایند برود و در
 استخوان هیکل کاهلی سوخته سه دم هیکل اندرانی مار و از
 هر یک یکدم در دم و نیم کوفته و بجز بچینه استعمال نمایند جفته قوت
 با صره و غیره برود و باری قوت با صره بپزایند و جفته چشم
 کند صفت آن توتیای کرمانی افلیسیا نقره از هر یک بجز دم شش
 ساج رنخزان از هر یک یکدم مرور برید و با صفت دو دم کافور

دو دانگ مشک و انکی صلابه کرده استعمال نمایند برود انهم خنک
 خشک گردانند و سوزش را باز دارد و صفت آن شادخ منول
 ده درم روی سوخته بجزم مروارید ناسفته یکمقال دو
 دانگ نبات یکدرم صلابه کرده استعمال نمایند برود آرد
 و معده را باز دارد و بیاض را بر دهنده آن سره و توتیا
 منول از هر یک دوازده درم مروارید ناسفته ده درم ساج
 بندی یکدرم زعفران یکدرم قریش شامیت درم مشک و
 کافور از هر یک دانکی صلابه کرده استعمال نمایند برود
 بایستقون کبریا یکی چشم و ابته آرات و معده و
 و بیل و ظفر و شریان را نافع باشد صفت آن کف در توتیا
 نقره از هر یک ده درم مشک اندزانی ساج بندی سفید آب
 از زیر فلفل در فلفل سیل الطیب سره اصقه از هر یک
 دو درم مشک بندی قرنفل دوازده از هر یک یکدرم صفت طوی
 عصاره مایه شامس سوخته از هر یک بجزم مایه ان بنی
 مرلوشا و رز و جوهر از هر یک سه درم پوست میله زرد چهار

درم کوفته و کبریا بچینه استعمال نمایند بایستقون صفت نافع
 آن دریت بمنافع کبریت صفت آن اقلیم با نقره بجزم رو
 سوخته دو درم و نیم و سفید آب از زیر و مشک اندزانی
 لوت در حبه فلفل در فلفل از هر یک یکدرم کوفته و کبریا
 بچینه استعمال نمایند بایستقون یکی چشم و معده و
 و کله را نافع باشد صفت آن شادخ منول دو درم دم
 الا حوین دانکی روی سوخته در فلفل سیل الطیب از هر یک
 بجزم ساج بندی دو دانگ فاقه و مشک از هر یک دانگ
 کافور نیم دانگ کوفته و کبریا بچینه استعمال نمایند برود
 نافع باشد در میان بنشانند و روع ماده کند چشم هم از
 دروز و با صلاح آورد و صفت آن شیاو مایه شامس از رز
 از هر یک شست درم کبریا یکدرم زعفران دو درم امون
 بجزم کوفته و کبریا بچینه باب باران برینند و در وقت
 صحت بعبیده تخم مرغ حل کنند و استعمال نمایند بخوری که
 کلام و زرد نادر اسود دارد و صفت آن کندر معده مایه مرط

سند و سبک کوفته و بخت کلوها سازند و برش
 نهند و سر به بنای آن بدارند بخوری که نزل و کام حار را
 نافع باشد صفت آن سبوس کندم آرد جو آرد و آب استلا
 صندل صندل کل سبج بخت کل گز از هر یک نیم گرم کافور
 و انکی کوفته و در سرکه حیاضیده و خشک کردن دیگر باره
 کوفته و بخت بکباب سرشته سازند و در وقت حاجت
 بآتش نهند و سر به بنای آن بدارند بخوری که مقوی فیهن
 و دماغ است و صفقان غشی و صفت جو سبوس نافع است
 صفت آن عود و هندو قطشیر بن صندل صندل از هر یک یکدم
 مشک کافور از هر یک نیم گرم کوفته و بخت بکباب سرشته
 و کلوها سازند و بخور کنند بخوریکه بر آتشی مومین باشد
 صفت آن سبوس باید باززد و حب الحار و سادی کوفته
 و بخت بخیل شده و بعد از ظهر روز متوالی هر روز
 یکدم از آن بخور کنند و بعد از آن منبسط نمایند بخوریکه
 همین خاصیت دارد و صفت آن سداب خشک کوفته و با موم کدآخته

بخور آتشی

پیش

پیشم خوش بپزند و بخور کنند بخوری که منبسط و بخت
 مرده را بیرون آورد و صفت آن مر بارزد و جوشه گوگرد و مسکو
 کوفته و بخت بزمهره کلوب شده و کلوها سازند و در زیر
 طهارت سوراخ دارد و کف کند و فوج را بر سر آن سوراخ نهند
 بخت جوش که برودت معده و حب که در وضع طهر و متخل
 و بخت و لغوی و بخت و وجه کلیه را نافع باشد و بخت و بخت
 صافی گرداند و بوی دهن خوشش گرداند و معده و باده را
 قوت دهد و حفظ را زیاده و بول براند و باد و مالش کند
 صفت آن آب انکور رسیده صندل من و گوشت تغلی مزه
 بخت بیت من و دغام ده درم جوز بو از عفران مصطکی
 و بنیان از هر یک یکدم سبج یکدم صندل و آب که بر رزیناد
 و نقل صندل با موم از هر یک یکدم و درم رخیل و از جوی سنبل الطیب
 و عود و از هر یک یکدم و درم و درم کل گوشت را در آب
 انکور کوبند تا نماند انور و او قوی را نیم کوفته در کوبند
 و در آنم بر بندند و در آن اندازند و هر لحظه بت میالند

و یک رطل کلاب صافه نماید و صاف سازند و در خم
 ریزند و بعد از شش ماه استعمال کنند و اگر خواهند مرغ کبوتر
 و بچه کبک و امثال اینها افزایند و از گوشت کوسه کنند
 چیزی کم کنند **باب** التواء ریه و فیاز و فی آن
 ریه را کبوتر بزرگ بکشد و مقرت گردانند یعنی عقب بپوشانند
 و شکم دیوانه و همه طابو را از زهر دار روغن کنند و دفع همه
 مقرت زهرهای کشنده است و جذام و فالج و صرع و سکنه
 و لقوم و عشت و مالبی و حبس النفس و خناق سوداوی
 بلغم و استفراغ و اسهال و دوار و صداع و قولنج یعنی
 و در در کرده و منانه را سودا دار و شکم کرده و منانه را بزرگ
 است و جگر و سبزه را بخیل و در بعضی برانند و بکوبند
 و با و مای غلیظ که در احشاست دفع کند و در مصلحت
 جگر و سبزه را بخیل و در بعضی را باز دارد و حبس القرح را
 دفع کند و شهوت کبلی با نفخ و حیات بلغمی و سوداوی و
 جمیع امراض سوداوی و بلغمی را نافع باشد و حرارت غریزی

لا ادری

برافروزد و روح را قوت دهد و باقی را بکشد اما مقدار
 نسبت ریه را کبوتر در هر مرض آن است که در سینه
 کهنه و درد سینه و بهلکه سبب آن با و غلیظ یا بلغم
 است مقدار یکد انگ ترس با بار العسل دهند و از جبهه
 گردن مار و عقرب و مسک دیوانه و سیت لایک متعال
 در شراب دهند و در زهر کزنده در سرکه دهند و
 در سرکه جل کرده بر موضع مالند و از جبهه دفع مقرت ادویه
 سمیه مثل امون و سکران و قویون و از ریاخ و امثال اینها
 در شراب دهند و در برغان سدی یکتر مس در طنج
 اسارون دهند و در استفراغ بکشد که مخرج دهند
 و از جبهه فالج و لقوم و عشت در مار الاصول دهند و از جبهه
 جذام در مار کبکین دهند و خداوند حبس القرح را در طنج نفوس
 دهند و در منافض حیات بلغمی و سوداوی بکتر مس باب
 گرم با شراب دهند و در قولنج و نفخ معده و بعضی ریخی و
 سقوط شهوت و ربو و انقطاع صوت و بر من بکتر مس با العسل

یا شراب دهند و در صنف النفس کینج عیضی و در صنف
نصفه بکر سر آب گرم دهند و خداوند هفتاد و دو انگ
بشراب سبب دهند از حنظل و حبس طشت و اخراج حین
میت و طنج اهل بک کله اشبع یا سداب دهند
و در صنف امراض اندک اندک یک طنج و بسیار آن یک شغال
صفت آن اقواس عیض حیل و هفت شغال اقواس غلی اقواس
اند و خون و فلفل سیاه و ایون دوا چینی از هر یک میت
چهار شغال و ورق کل کینج تخم شلیم بری تخم بری ابریا
غاریقون رب التوس روغن بسان از هر یک دوازده شغال
ترکی زعفران رخیل بوید چینی منطاطین فودج فراسیون
قطر اسالیون قط فلفل سفید اسطوخودوس و از فلفل شکله شمع
کند رفح از خرمنع البطم سلبه سنبل حده از هر یک شش شغال
میوه سابله تخم کرسن سیالیوس حرف بالی کادریوس کلا
فیلوس ناخواه عصاره حنظل البیس نارون ساوج مومو
جطبنا نازراوند را در بانه کل مخوم زاج محرق حمام و حیل

هو غار یقون صنف عربی فرو مانا ایون اقا قبا از هر یک چهل
شغال حنظل بیدسته دو قوت مقل الیه جاونیه قنطاریون
و فینق رزاوند مدوح کینج از هر یک دو شغال عسل کل رخیل
حاشا باشد و در طل شراب ریالی میت رطل بوزن
بغداد که هر طل از این بود شغال بو صغارا و عصاره و اقواس
در شراب جنب سینه ناصل شود و عسل بک آن کنند
یک شانه روز یکبار از این ادویه را کوفته و بچینه بوشی
بسان جو کنند و در یکدیگر بکشند و بعد از چهار ماه بکله
شاه استعمال کنند و بعضی گفته اند پیش از خیال شمال
نباید کرد و بعضی گویند بعد از دوازده سال استعمال باید کرد و بعضی
گویند آن زمان در غایت خوی و قوت باشد مانی سال چن
از سی سال گذشت تا شصت سال قوت او باقی باشد و بعد از
شصت سال حکم آن حکم عاجین کبار باشد از صنف جمع امراض
مذکوره مانع است الا دفع سموم و گردیدن جانوران و تر باقی
کل مخوم کسی را از هر داده باشد از این تر باقی بدین معنی آورد

والکرمه باشد نه صفت آن کل مخوم و حب الفار و ابرسا
 مساوی کوفته و بخته و برغن کا و چرب کنند و بیل بشند
 شربنی بکشفال زریاق اربعه دفعه صفت گردن جانور را
 زنه ناک کند و با و مالش کند و قوچ بکش بد و افراج جلیت
 کند و تبیل و لاوت کند و صمغ اراضی بارده را نافع باشد صفت
 آن خطبیا ناحت الفار و زراوند طویل مرکبی مسکو کوفته و بخته
 بیل معجون سازند شربنی بکشفال آب گرم تر یاق نمایه بعد از
 زریاق اربعه ساخته اند و منافعی این بیشتر است صفت آن زراوند
 طویل ربونند چینی پوست بچ کبر حب الفار مرصاف منط تلخ
 خطبیا نازد و جو به مسکو کوفته و بخته بیل معجون معجون سازند
 شربنی بکشفال زریاق سرطان گردن کل نافع باشد صفت
 آن سرطان محرق ده دم تخم کند خطبیا نازد هر یک بجز دم کوفته
 و بخته بیل بشند شربنی بکشفال زریاق عسکری جسته
 گردن عرق بپزند و صفت آن پوست بچ کبر خطبیا نازد و زراوند
 مدح استین طر خفتوق مسکو کوفته و بخته ده دم از آن

صفت زریاق
 زریاق طویل است
 و در صفت
 آن زریاق
 اربعه ساخته
 اند و منافعی
 این بیشتر است
 صفت آن زراوند
 طویل ربونند
 چینی پوست
 بچ کبر حب
 الفار مرصاف
 منط تلخ
 خطبیا نازد
 و جو به مسکو
 کوفته و بخته
 بیل معجون
 معجون سازند
 شربنی بکشفال
 زریاق سرطان
 گردن کل نافع
 باشد صفت آن
 سرطان محرق
 ده دم تخم
 کند خطبیا
 نازد هر یک
 بجز دم کوفته
 و بخته بیل
 بشند شربنی
 بکشفال زریاق
 عسکری جسته
 گردن عرق
 بپزند و صفت
 آن پوست بچ
 کبر خطبیا
 نازد و زراوند
 مدح استین
 طر خفتوق
 مسکو کوفته
 و بخته ده دم
 از آن

صفت زریاق
 زریاق طویل است
 و در صفت
 آن زریاق
 اربعه ساخته
 اند و منافعی
 این بیشتر است
 صفت آن زراوند
 طویل ربونند
 چینی پوست
 بچ کبر حب
 الفار مرصاف
 منط تلخ
 خطبیا نازد
 و جو به مسکو
 کوفته و بخته
 بیل معجون
 معجون سازند
 شربنی بکشفال
 زریاق سرطان
 گردن کل نافع
 باشد صفت آن
 سرطان محرق
 ده دم تخم
 کند خطبیا
 نازد هر یک
 بجز دم کوفته
 و بخته بیل
 بشند شربنی
 بکشفال زریاق
 عسکری جسته
 گردن عرق
 بپزند و صفت
 آن پوست بچ
 کبر خطبیا
 نازد و زراوند
 مدح استین
 طر خفتوق
 مسکو کوفته
 و بخته ده دم
 از آن

صفت زریاق

صفوف سازند زریاق دیگر که همین منفعت دارد و صفت آن تخم
 سداب زراوند طویل حب الفار خطبیا ناپوست بچ کبر شربنی
 زراوند جو به خطبیا شربنی مسکو کوفته و بخته بیل معجون سازند
 زریاق دیگر که همین حاجت دارد و صفت آن مغر کردن و سیر
 از هر یک دو دم سداب جلیت از هر یک یک دم کوفته
 و بخته با بجز معجون سازند شربنی سه دم سداب با العسل
 زریاق دیگر که در گردن عرق نافع تمام دارد و صفت آن خطبیا نازد
 زراوند حب الفار مرکبی منط قوچ سداب جسته بیدستر عاف و ط
 شربنی بکشفال زریاق اربعه ساخته اند و منافعی این بیشتر است صفت آن زراوند
 طویل ربونند چینی پوست بچ کبر حب الفار مرصاف منط تلخ
 خطبیا نازد و جو به مسکو کوفته و بخته بیل معجون معجون سازند
 شربنی بکشفال زریاق سرطان گردن کل نافع باشد صفت
 آن سرطان محرق ده دم تخم کند خطبیا نازد هر یک بجز دم کوفته
 و بخته بیل بشند شربنی بکشفال زریاق عسکری جسته
 گردن عرق بپزند و صفت آن پوست بچ کبر خطبیا نازد و زراوند
 مدح استین طر خفتوق مسکو کوفته و بخته ده دم از آن

از هر یک دو درم کوفته و بچینه عسل بشنند سترتی قدر یکجوز
 شراب کهنه تر یاق و دیگر که در گردن عقرب مساوی تر یاق کبر است
 صفت آن ایمن ده درم فلفل سه درم رزاق و درم صمغ حبیبیه
 از هر یک یک درم نیم کوفته و بچینه بشنند اب معجون سازند سترتی مقابل
 جوی تر یاق دیگر که در گردن عقرب را مانع باشد صفت آن ریونده
 جوی رزاق و درم عسل و پست پنج کبر عاقر فرما مساوی کوفته و بچینه
 سترتی یک درم صفوف سازند تر یاق که دفع عقرب است ایمن و
 بکشت صفت آن حلیت حبیبیه ستر ابل فلفل مساوی کوفته و
 بچینه عسل معجون سازند مقابل کفندق و شراب کهنه مانع باشد
 تر یاق در ب صفت آن مرداریدنا صفت مر جان که را بقتیوش
 عاقل طباشیر طراش کشته خنک بریان کرده چندل سفید
 بهمن سنج و سفید فلفل سعد زیزه که مانی مدبصر مصطکی گردیانا
 مار و سبزل ارمنی شادنج عدسی صمغ عربی آرد کنا رسیده
 حب الکاس عذبه دانه عناب بریان کرده پست برودن ستر
 عجم زبیب از هر یک سه درم ورق نعنه یک درم تخم خرفه بریان کرده

عقرب

خاش سفید دانه انکور بزرگ از هر یک یک درم عود خام در پنج
 از هر یک دو درم رت به شیرین رت سبب رت مور سادی
 معجون سازند باب الشاء ثاویطوس اوجاع کبد و
 و طحال و کلیه و رحم و شبان و تارکی چشم و بر و و صمغ
 و جذام و صمغ و برص و لقو و عشته و فایح و جمیع امراض
 عفت فرمونه و انواع سور المراج بار در طب را مانع باشد
 و پنج را بکشد باید و استغاکه از ستر وی بود صفت حکم را زایل
 کند و سه سال آن بی شفت باشد و او را ربول جفی کند
 و سنگ کرده و مثانه را بر براند و حرارت غریزی را تقویت
 دهد و بدن را از اضطاط مانده پاک گرداند و با و با و دفع
 کند و ستره حکم و ستر را بکشد باید و رنگ را بکشد صفت آن
 صبر سقوطی با نروده و درم عاقر فرما و پست درم زعفران دار
 جینی و ج مصطکی رخی و بلبان از هر یک سه درم ریونده جینی
 یک درم و نیم عود بلبان و فلفل سفید و سیاه و در فلفل حماما
 مصطکیا ناحیه بلبان دفع اذ فرموا از هر یک دو درم کادریوس

اسالیون ریخیل منفل سفید از هر یک دو درم و نیم نیمه نیا منوی
 چند درم خردانه برون کرده و زبادی ام قش بریان کرده از هر یک
 ده مثقال و ورق سداب ده درم و زبادی و سرکه حبث اینده
 یکشنبه روز بکوبند و از غبار بپزند و آن سبک گرفته
 سه وزن او و برسد آن بکشد و بکشد و بکشد تا بقوام
 آید و از رو که کوفته و بچینه بماند بکشد و بکشد تا بقوام
 مثقال یک گرم جوارش شک خفکان و باد و اسیر را نافع می
 در ماه و معده را دفع کند صفت آن خیر و افکار ریخیل منفل سیاه
 و از قفل از هر یک ده درم و از حبث و غفران مشک فلفل نیم مثقال
 قند شصت درم کوفته و بچینه بپزند و جوارش کافور
 سه سال صفراوی را باز دارد و تشنگی و حرارت نباشد صفت
 آن زرشک ده درم کل سنج هشت درم طبعی شیر سفید که با
 فلفل از هر یک چهار درم تخم خاص بریان کرده هشت درم حبث
 الکس پوست سبب ده درم پوست عسل ده درم انار ده
 بریان کرده هشت درم کافور سه درم و غفران شاه بلوط از هر یک

چند درم فلفل چهار درم بشراب خاص بپزند و بپزند و درم جوارش
 کند ری سه سال بلغمی باز دارد و معده را گرم کند و قوت دهد صفت
 آن کند شصت درم فلفل و از قفل از هر یک ده درم و زبادی ده درم
 ریخیل خنجان از هر یک ده درم قند فلفل جوز بوجیه و از هر یک نیم
 مشک چند درم قند سفید شصت درم کوفته و بچینه بپزند
 شبی سه درم جوارش جوزی طعام را هضم کند و سه سال را باز
 دارد و سبب از یکد از و کسی را که هم استفراغ و نافع بود و او را
 بول کند صفت آن قسط قوه سنج طبعی از هر یک ده درم
 جوز بواج غده فافله کبار قند فلفل امیون اکلیل الکلی شطرنج مشک
 از هر یک چهار درم لبیکه در و خ عفری از هر یک ده درم
 ریوند حبثی زراوند حبثی اشنة از هر یک چند درم بلبلکه سیاه
 پوست بلبلکه کابلی بروغن زیت بریان کرده از هر یک ده درم
 بلبلکه ده مثقال حبث الکس بوزن هم او و قند و وزن او و قند
 در کلاب بکند از رو بقوام آورند و او را کوفته و بچینه بماند
 و بعد از دو ماه استعمال نمایند جوارش طبعی سه سال و سه سال

رانافع است صفت آن طباشیر سفید حب الکس کسج از هر یک
 ده درم تخم حافض صمغ عربی از هر یک هفت درم کلنا سماق
 حب البیس از هر یک شش درم زعفران دایموند از هر یک دو درم
 کوفته و بچنه بسبب برشته شدنی است درم جوارش
 سماق استمال صغراوی بازدارد صفت آن سماق میت درم
 حب الکس ده درم قنوت سی درم صمغ عربی کلنا رانار دانه
 از هر یک بجز درم کوفته و بچنه مابویر منقی دیگر باره بکوبند شنبلی
 ده درم جوارش بجز آن قویج بکشد و بادا دفع کند و بشار
 حافض را دفع کند صفت آن فلفل دار فلفل از هر یک بجز درم ایسا
 رنجیل از هر یک شش درم امیون را زیاده مصطکی مانخواه تخم کرفس
 از هر یک دو درم بجز دلن بار خوه درم کوفته و بچنه و بسل برشته
 شنبلی دو درم جوارش نارنگ طبع را نرم سازد و قویج بکشد
 صفت آن جوز بو ایک درم فاقله دار چینی از هر یک دو درم نار
 مشک قرنفل از هر یک سه درم دار فلفل بجز درم رنجیل شش درم
 سمونیا هفت درم نبات سی درم کوفته و بچنه و بسل بچون

سازند شنبلی از یک درم ماشه درم جوارش و دیگر که دفع هال
 صفت آن کندی شفت صفت آن عوف عام مصطکی از هر یک یک درم بجز
 سفید چهار درم سمونیا بجز درم بجز درم کوفته و بچنه و بسل برشته
 شنبلی بجز درم جوارش بسبب بوسیر و سردی صده ویدی
 هفتم رانافع ماست و بادا می غلیظ را دفع کند صفت آن بسبب
 قنوت فاقله صغرا رنجیل دار فلفل دار چینی اسارون از هر یک
 یک درم فاقله کبار بجز درم فلفل یک درم و نیم قند سفید میت درم
 کوفته و بچنه و بسل برشته شدنی است جوارش فلفل نارنج
 و بعضی و بوسیر رانافع بود صفت آن تخم تر تیرک برمان که
 زبیره کرمانی قدیر از هر یک یک درم مصطکی شش درم هبکد کابلی برمان
 کرده بکاو روغن یک درم کوفته و بچنه بکباب برشته جوارش
 سمم صده زاقوت و دانه نوت روتنه زمانه حامله را دفع کند
 و رنگ را بیکو کر داند و شنه های طعام آورد صفت آن زرنباد
 تخم کرفس زبیره کرمانی مانخواه از هر یک دو درم کمی نقشه ده درم
 کند رنجیل فلفل دار فلفل فاقله دار چینی هر یک سه درم شکر طرز

بودن متعال کوفته و چینه بکلاس بجهت نشاندن و برش دیگر که حفظ
زیاده کند صفت آن رخیل یا خواه از هر یک ده درم شونیزه بپزد
کابلی از هر یک بجز درم کوفته و چینه بپزد شنبلیلی یک مثقال
جوارش سهل تنقیه نموده و دفع فضلات کند صفت آن ترند
سهند ده درم رخیل بجز درم قند سهند یا نراره ده درم شربتی درم
جوارش چهار دان بنج دیگر قویج بکشد و فضلات رو به را
دفع کند و قوت معده و ده صفت آن فضل رخیل زبیره کرمانی یک
بوره از منی خلیجان قرفه از هر یک یک درم و نیم سقونیاده درم
عل چهار درم شربتی یک درم و نیم شمش درم جوارش داجینی
صغف کرده و معده و مثانه را نافع باشد و باد های غلیظ را
شکند و اخلاط غلیظ را دفع کند صفت آن داجینی معده را سکن
از هر یک شش درم قند فضل سیاه دار فضل شل اسارون
از هر یک بجز درم رخیل ده درم شناع بپزد درم جوز بو ابرو
از هر یک دو درم مصطکی ایمنون را زیاده بپزد از هر یک
درم کوفته و چینه بپزد جوارش حب الاس میوه و

استعمال معده را نافع باشد و فی که از بلغم و رطوبت باشد
ماز دار و صفت آن حب الاس بود مثقال بلیله سیاه بپزد
آمله طباشیر از هر یک یک درم فضل سیاه دار فضل رخیل از
هر یک ده درم مصطکی قردمانا کرو یا ایمنون زبیره کرمانی شل بنج
قافله قسط از هر یک شش درم جوز بو ابرو شش درم شربتی درم
بجز درم ساج هندی حمالا از هر یک چهار درم کوفته و چینه بپزد
بپزد جوارش اسقف قویج و لقوم و بوسه و باد و مار که
در معده باشد سودا دار و صفت آن سقونیاده ترند سهند از هر یک
بجز درم فضل قافله از هر یک شش درم رخیل داجینی آمله فضل
جوز بو از هر یک ده درم و نیم قند سهند ده درم کوفته و چینه بپزد
بپزد شربتی چهار مثقال جوارش هندی اوجاع مثقال و نقوش
و وجع طهر و قویج را نافع باشد صفت آن سقونیاده درم جوز بو
قافله داجینی رخیل قرفه نارنگ قند فضل از هر یک بجز درم ترند
سهند صد درم کوفته و چینه بپزد جوارش رخیل
صغف معده و امعاء و هیضه را نافع باشد و طعام را هضم کند و

باد ما بشکند و سه سال از آوردن صفت آن در کتب است درم صمغ عربی
 خربوزه از هر یک ده درم قویقون از چینی از هر یک پنج درم چوب بویا یک درم
 زعفران یک درم نشانه بهشت چهل درم درم شکریه زرد و شکر
 جوارش و قویقون و نعش را نافع باشد و اخلاط غلیظه را
 دفع کند صفت آن در فضل زنجبیل هیله زرد و سقونیات زرد و سبند
 از هر یک دوازده درم کرفس یا تخم او عافیه و فامک طبرزد از هر یک
 شش درم قند سبند شازده درم کوفته و پخته بهشت
 جوارش فوکه معده و دل و کبر او احتیاج وقت و در وقت باز
 دارد و صفت دفع کند صفت آن آب انار ترش و شیرین آب
 آب به آب امده آب غوره آب زرشک آب سماق آب
 بومجوع است که بوشانند تا بر آید و فرو گیرند و با قند بقوام
 آرند و نیز میزنند و آب باران بریزند چند آنکه خواهد بود بر روی
 سنگ ریزند **باب الحاء** حب ابابرج و مانع و غنار
 سر از فضول و اخلاط بلغم یک کند و صمغ و سکنه و امراض
 عین را نافع باشد صفت آن ایاره صفت آن بریدند از هر یک یک درم

حب

حب سبیل غاریقون ایون از هر یک یک درم شحم حنظل یک
 دانگی و نیم کوفته و پخته آب را از بانه بهشت و حب زرد
 حب صبر زرد و او جاع معضل و نعش و فالح و نعش و کرانی زبان
 نافع باشد صفت آن صبر قویقون یک شقال زرد و سبند یک درم
 و نیم حب سبیل غاریقون از هر یک دانگی تخم حنظل دانگی و نیم یک
 هندر قدر مثل کثیر ایون از هر یک دانگی کوفته و پخته بهشت
 کرفس حب زرد حب سورجان معضل و نعش و عرق آنت
 را نافع باشد صفت آن صبر قویقون و ما هر زهره از هر یک یک درم
 سورجان پوست هیله زرد غاریقون ایون از هر یک یک درم قویقون
 و کثیر تخم حنظل از هر یک دانگی کوفته و پخته آب را از بانه بهشت
 حب سورجان نوع دیگر صبر یک درم پوست هیله زرد و سبند
 از هر یک یک درم سورجان سقونیات از هر یک دانگی و نیم تخم کهن
 مشک هندی از هر یک دانگی آب را از بانه بهشت زرد حب
 پستانی در دسده را نافع بود و قوت با مره به و در کسر
 و تار یکی چشم را به و صفت آن صبر قویقون درم پوست هیله زرد

نوع اول از بانه بهشت
 نوع دوم از بانه بهشت
 نوع سوم از بانه بهشت
 نوع چهارم از بانه بهشت
 نوع پنجم از بانه بهشت
 نوع ششم از بانه بهشت
 نوع هفتم از بانه بهشت
 نوع هشتم از بانه بهشت
 نوع نهم از بانه بهشت
 نوع دهم از بانه بهشت
 نوع یازدهم از بانه بهشت
 نوع بیستم از بانه بهشت

افشیدن از هر یک دو مثقال صبر سقوطی ده مثقال انزود
 بصلح فستقی از هر یک سه مثقال تربید چند دوازده مثقال کوفته
 و چینه باب خالص حب سازند شربتی درم حب سیخ
 قویج بکشد و با دوا علیطراذین کند صفت آن سیخ شحم حنظل
 از هر یک ده درم سفوفینا سه درم باب سه درم حب سازند
 شربتی بکدرم حب دیگر که با دوا بکشد و قویج و او را درم حب را
 نافع باشد صفت آن تخم کرفس اسپند ایمن مصطکی زعفران
 از هر یک بکدرم پوست هیلده زرد کابی آمله سیخ مغل از هر یک
 ده درم فطر اسالیون فودنه اذخر قطر زرنبا در جوج اسارو
 از هر یک سه درم کوفته و چینه باب سه درم حب سازند و هر روز
 بمصلح مافول نمایند حب مافولون استقار شربتی را نافع
 صفت آن ریوند چینی عنصاره غافش تخم کرفس از هر یک سه درم
 غاریقون بکدرم مافولون مدبرنه درم کوفته و چینه حب سازند
 شربتی دو درم حب دیگر همین خاصیت دارد صفت آن
 تخم مافولون مونا دوا از هر یک بکدرم شکر بکدرم و نیم کوفته

حب و اکلیل جدوار زعفران بسیار عطر سیخ اینهمه بر جان
 کاه روزنه تنگ بار خجورانی یا نه کانی لایله مشک کنعوی و روق طلا
 در فلفله بر زنجیر اقدرد و صیان نمون که کوفته همه بپند در وقت حاجت بکار آید

و چینه حب سازند

و چینه حب سازند حب حویران حنا زرد و غد و سلو را
 نافع باشد صفت آن اباره فیکراسه درم غاریقون دو درم
 و نیم شحم حنظل بکدرم و نیم انزودت چهار درم تربید سفید
 هفت درم با و شیریک مثقال نوشا در دو درم سفوفینا یک
 مثقال کوفته باب کند حب سازند شربتی هر روز بکدرم
 حب اصلی که همین صفت دارد صفت آن بنبل سلیمه
 حب لبان اسارون عود لبان مصطکی دار چینی غفران
 از هر یک بکدرم صبر سقوطی شازده درم اسطوخودوس
 شحم حنظل از هر یک بکدرم تربید سفید هفت درم مشک
 بندی دو درم سفوفینا چهار درم شربتی چهار درم
 حب شیطی معنی التا و اوجاع مفضل و وضع طهر نافع
 باشد صفت آن پوست هیلده زرد ده درم صبر سقوطی
 بیت درم فلفل دار فلفل از هر یک بکدرم خردل سه درم
 شیطی مشک بندی شحم حنظل رخیل از هر یک ده درم فانیه
 شجری چهار درم باب کرب حب سازند شربتی سه درم حب

این صفت که در نسخه مذکور است از غفران جوز خرفیان افان قویج
 بر این نسخه جمع و از اسرار که در باب کولنا رجعت در این نسخه مذکور است

برقان و درم یک راسه و دار و صفت آن غایت صبر سقوطی
 پوست هبک زرد و مسکو کوفته و بخته باب کوفش حب سازند
 شربتی دو درم حب دیگر که مین و برص و صرع و امراض سودا که
 را نافع باشد صفت آن اباده بفرابند درم انبشون ده درم
 لاجورد و منول هفت درم قهوه بنفشه حنظل خرق سیاه
 از هر یک دو درم بنبل و ایمنون از هر یک یک درم کوفته و بخته
 باب کوفش حب سازند شربتی دو درم و نیم حب شاهتره
 حب را نافع باشد صفت آن پوست هبک زرد و هبک سیاه
 از هر یک یک درم صبر سقوطی هفت درم قهوه بنفشه دو درم و نیم
 کوفته و بخته باب شاهتره حب سازند شربتی دو درم حب
 مقل بوسیر را نافع بود صفت آن پوست هبک زرد و هبک سیاه
 از هر یک یک درم صبر هبک سیاه مقل از هر یک با نروده درم
 تربید هبک زده درم سیکنج یک درم خردل دو درم مقل سیکنج
 را در آب کف و وصل سازد و دار و دمای دیگر کوفته و بخته آن
 بستر شد حب مقل فوغ دیگر شقاق را سود دارد و طبع را

از هر یک

رزم سازد و محو و رانوافش باشد صفت آن پوست هبک سیاه
 پست مقل ده درم کثیرا بچندم انبشون عدد در آب
 برند تا مقدار شود و بیالایند و مقل و کثیرا در آن حل کنند و پوست
 هبک کوفته آن بستر شد و حب سازند شربتی دو درم
 حب مقل شنبه دیگر در و موده و امعا و بوسیر را نافع باشد
 صفت آن هبک سیاه هبک سیاه از هر یک جوئی مقل برابر
 همه در آب کف و مقل کنند و دار و دمای دیگر کوفته و بخته در آن
 بستر شد و حب سازند شربتی دو درم و نیم حب مقل فوغ
 دیگر پوست هبک زرد و پوست هبک سیاه و آمله شنبه
 از هر یک یک درم مقل چهار درم در آب کف و مقل کنند و دار و دمای
 کوفته و بخته در آن بستر شد و حب سازند شربتی دو درم حب
 دیگر که چون شنبه متوالی بوشند و جع بوسیر را بکنند و در
 صفت آن هبک سیاه هبک سیاه آمله مقل از هر یک چهار درم مقل
 هندی ستره مقل سی و رجان اشق هزار بپزند شیطح مانگوله
 از هر یک یک درم بنبل زعفران دار چینی و ج و بنبل فاقله سیکنج از هر یک

بهشت درم صبر سقوطی است درم بکنج دو درم نفل و بکنج را
 در آب کند تا حل شود و باقی او و بهر را کوفته و بچینه آن بشنند
 و حساب از دهنی و شغال حبث اللفافه و بهر با و ما دفع کند
 و طبع را از دم س از دو تو بچ یک یا به صفت آن زنبیل و نفل
 و از جنس نفل و در نفل را شک مصطکی از هر یک یک شغال سفونیا
 هفت شغال قند سفند هفت شغال کوفته و بچینه حبث سانه
 هر یک هفت درم نخودی هر چو یک مجلس دفع کند حبث بهرامی
 استنفار الحی و نافع باشد در صفت آن صبر سقوطی و دوازده
 درم انیمون شش درم سفونیا چهل درم بنبل سیلخه زرد
 سفند مصطکی از هر یک دو درم و عطران یک درم و نیم عاریقون
 سه درم حمالیکه و کوفته و بچینه حساب از دهنی و دو درم
 و نیم حبث دیگر که بهی و برص را نافع باشد در صفت آن ایاره
 فیفر اکبر و لاجورد و نفل بنبل ایون ششم حطل کثیر اسفونیا
 از هر یک دانگی کوفته و بچینه آب کز حبث حساب از دهنی
 صرع ایاره فیفر اینم شغال ایون اسطوخودوس و سبب غایج مکن

مرز

هندی عاریقون از هر یک نیمه دانگ زرد سفند بهر شغال
 زرد و ششم حطل کثیر اسفونیا از هر یک دانگی کوفته و بچینه
 آب حساب از دهنی و دیگر از دهنی صرع صفت آن صبر
 سقوطی یک درم عاریقون یک درم ششم حطل و دو دانگ سفونیا
 دانگی و نیم مصطکی بنبل از هر یک دانگی حساب از دهنی و بطنج
 اسطوخودوس و سبب غایج و دیگر صفت باه صفت آن
 ایاره فیفر از دهنی سفند یک درم حبث بنبل ایون از هر یک نیم
 درم ششم حطل عاریقون عاقر و ما خضه الثعلب از هر یک
 نیمه دانگ محموده کثیر از هر یک دانگی کوفته و بچینه بکلاب
 حساب از دهنی و دیگر صفت آن ک صفت آن ایاره فیفر
 یک شغال زرد سفند یک درم عاریقون لاجورد و نفل بنبل سیل
 زرد و سورجان از هر یک یک درم سفونیا دانگی و یک طسوج ایون
 و کثیر از هر یک دانگی کوفته و بچینه بکلاب حساب از دهنی
 بهر حبث و حکم را نافع باشد در صفت آن بهشت سیلخه زرد
 سقوطی از هر یک یک درم سفونیا و رن کل سنج از هر یک دانگی

کوفته و بخته بآب جبارند حبس فالح اباره بفرا ابره صند
 غار بقون از هر یک یکدرم ششم حنظل حبس کینج از هر یک
 دانگی و نیم اسطوخودوس بوزیدان از هر یک یکدرم کثیره دانگی
 کوفته و بخته بآب جبارند حبس استر خا و صغ اباره
 بفرا ابره صند غار بقون از هر یک یکدرم اسطوخودوس بوزیدان
 عود صلب از هر یک نیم درم ششم حنظل مصطکی از هر یک دانگی
 محمده نیم دانگ بآب رازیانه حبس سازند حبس استفا
 ترید صند یکدرم ریوند حبس یکدرم غار بقون زرافند صغ
 وزرافند طویل از هر یک یکدانگی و نیم مقل السعد تخم الجوز از
 هر یک دو دانگ فریقون بروغن کل حبس کرده دانگی کوفته
 و بخته بآب فالح حبس سازند حبس و یکدرم استفا
 آن ایمنون اباره بفرا ابره صند از هر یک یکدرم غار بقون
 اسارون ریوند حبس شستن تخم الجوز از هر یک یکدرم
 پوست میسله رزق ترید صند از هر یک یکدرم نمک هند رازیانه
 تخم کرش از هر یک یکدرم محموده دانگ و نیم بآب فالح حبس سازند

حبس سبات سحری اباره بفرا ابره صند صبر قوطی از هر یک
 یک شغال حبس انیل نیم شغال ششم حنظل نمک هند از هر یک
 یکدرم ایمنون یکدرم حنظل مصطکی کثیره از هر یک دانگی بآب
 رازیانه حبس سازند حبس صبر ترید یکدرم و دانگی نیم غار بقون
 اباره بفرا ایمنون از هر یک دو دانگ قهوه نیاسه نخه مقل
 و ایمنون از هر یک دانگی بآب جبارند حبس بقون برید
 یکدرم و دانگ و نیم غار بقون اباره بفرا ایمنون از هر یک
 چهار دانگ هلیک سباه شیطج عصاره شستن از هر یک
 دو دانگ قهوه نیاسه نخه مقل و ایمنون از هر یک دانگی بآب
 حبس سازند حبس لقون ترید یکدرم و نیم اباره بفرا ایمنون
 از هر یک چهار دانگ هلیک سباه شیطج عصاره شستن از
 هر یک دو دانگ قهوه نیاسه نخه مقل ایمنون از هر یک دانگی
 بآب جبارند حبس سازند حبس ترید یکدرم و نیم اباره بفرا
 ایمنون از هر یک چهار دانگ سورنجان یکدرم ما بر هر دو
 ابل از هر یک دو دانگ محموده و مقل از هر یک دانگ بآب جبارند

حب لغوه تر بدیند یکدم بپست لب که کابلی عاری بقون
 از هر یک یکدم صبر چهار درم دانه کل سنج دو دانه
 مقل دانه نیم محموده نیم دانه آب حب سازند حب شش و عیش
 سفر جل سبیل سه درم نزدیک درم و نیم سورجان چهار دانه
 بودیدان ماهی زهره قنطور یون دوق از هر یک دو دانه
 آب حب سازند حبی که در دقت در ساعت بنشانند صفت
 آن ایون نفل سفید دار نفل مغرب الزلم از هر یک دو درم
 سلیمه یکدم ریحان و فینون از هر یک چهار درم معطر کل
 درم سورجان بپست درم آب را در بانه حب سازند شربت
 دو درم آب زهره حب رجا تر بدیند یکدم و نیم عاری بقون
 ایاره فینون ایستون از هر یک چهار دانه قنطور بود و دقت
 ماهی زهره عصا ره فینون از هر یک دو دانه شش حب نفل
 سفید از هر یک سه حب مقل ایون از هر یک دانه آب
 را در بانه حب سازند حب اختلاج تر بدیند یکدم و چهار دانه
 ایستون یکدم عصا ره غاف و عصا ره فینون از هر یک دانه

و نیم شش حب نفل و ایون معطر کل از هر یک دانه آب سازند
 حب مفاصل تر بدیند شغال سورجان یکدم شش حب نفل
 مقل هندی ریحان و محموده از هر یک دانه نیم ایاره فینون یک
 درم کل سنج ایون معطر کل از هر یک دانه مقل دو دانه
 کثیر آب حب خالص حب سازند حب رجا تر بدیند یکدم
 ایاره یکدم ایاره فینون عاری بقون از هر یک یکدم محموده
 دانه مقل دو دانه شش یکدم نیم آب حب سازند حب
 رشت ایاره فینون عاری بقون از هر یک یکدم چند بدیند
 شیطج هندی بزر ایون از هر یک سه درم سبیل شش
 حب نفل از هر یک چهار درم کوفته و بخت آب حب سازند شربت
 دو درم و نیم حب برقان صبر یکدم محموده دانه نیم عاری بقون
 چهار دانه عصا ره غاف و دو دانه آب حب گاهی حب سازند
 حبی که مانع است از جبهه نفوس صفت آن سورجان محموده
 دانه و نیم نیم کزفس دانه صبر یکدم آب خالص حب سازند
 حب دیگر که مانع است از نفوس و سر و پا که کند صفت آن سورجان

علا که در طایف

بوزیدان از هر یک بیدرم ماهی زهره دو دانگ تربید چهار دانگ
 شش خنفل دانگی و نیم فریون دانگی بآب حب سازند حب
 دیگر که وجع ظهر را نافع است صفت آن شش خنفل سبک از هر یک
 دو درم صبر چهار درم چند بیدست مقل از هر یک یک درم کوفته
 و بچند آب حب سازند بزمینی دو درم و نیم حب بر آرد با طبع
 مغزل را در روز بصلح آورد و صفت آن صبر مقوی تربید از هر یک
 هشت درم پوست بلبل زرد و بوزیدان سورنجان از هر یک دو درم
 ایمنون و قنونا از هر یک یک درم و نیم آب کندن حب سازند بزمینی
 سه درم آب گرم حب لا جور و سودا را نافع است طمعه
 سوداوی را صفت آن لا جور و قنونا سه درم و مقل ایمنون و قنونا
 از هر یک یک درم عاریقون بجزرم ایمنون بفاع کارد هر یک یک درم
 ابابره صفر اشش درم آب کرس حب سازند بزمینی سه درم
 و سار بچین حب کز لاتی اعصاب سه درم و مده را از اخطا ط
 پاک کند و فالح و لقن و واد التخلب را نافع باشد و چون بکدرم
 این حب و بکدرم ابابره صفر احب کرده بکود بزمینی را روشن

لصاحبه
 حب کز لاتی اعصاب و قنونا و عاریقون و ابابره و صفر اشش و مقل ایمنون و قنونا
 و سار بچین حب کز لاتی اعصاب سه درم و مده را از اخطا ط پاک کند و فالح و لقن و واد التخلب را نافع باشد و چون بکدرم
 این حب و بکدرم ابابره صفر احب کرده بکود بزمینی را روشن

کند و مانع نزول آب گردد و اخطا ط و مده را از بدن ببرد
 آورد و صفت آن صبر مقوی و قنونا شش خنفل عصاره قنونا و قنونا
 از هر یک دانگی و نیم مقل دانگی کثیر اسیدانک آب حب سازند حب
 العشرة لقوه و عشت و فالح را نافع است صفت آن خنفل
 خنفل در فلفل شش آمله مصطکی و ارجنی بنبل سلخه اسار و از هر یک
 دو درم صبر هشت درم آب کرس حب سازند بزمینی دو درم
 و نیم حب القدر سه درم کهنه و ربو و صنق النفس و اراض بید
 نافع باشد و صفت آن عاریقون تربید بید از هر یک سه درم اصل
 الیوس شش خنفل ابابره صفر الزر زوت از هر یک دو درم آب حب
 سازند بزمینی بکفالت بماء العسل حب الملوک نافع است کسری اگر
 از سده است بد طعم کراست و شسته باشد و سهل فی کندن صفت آن
 تربید بید یک درم و چهار دانگ عاریقون چهار دانگ بوزیدان
 زرد مصطکی و سبک سیاه از هر یک دانگی و نیم ایمنون بیدرم کافور
 فلیج شک باد و بخوبی مجوده طبایع رطوبه ان کل شخ از هر یک
 دانگی کوفته و بچند بکلا حب سازند بزمینی سه درم حب الملوک

دیگر قویج را کبکاید و باد را علیطرا دفع کند صفة آن صبر
سفوطی بجزرم زبده درم پوست مله زرد پوست مله کلبی
از هر یک سه درم مکه هندی دو درم مصطکی زعفران سلوج
همدر سلخه رویند چینی سنبل زنجبیل انیسون تخم کرکس قهقران بقلض
بودا چینی کیشرا از هر یک نیم درم سقونیبا دو مثقال مسک دانکی
کوفته و چغندر بکاجب سازند شربتی سه درم حبث انیسون
اعضار سرد و معده را ارسودا پاک کند صفة آن اباره فیقر اشخ
خفظ غاریقون حجر ارمی انیسون نقل از هر یک دو درم زرشک
درم محمود یک درم حبث سازند شربتی دو درم حبث البفاج
بلغم و سودا را ارسوده و دماغ پاک کند صفة آن اباره فیقر
ده درم البفاج دو درم شحم خفظ شش درم اهلوت و دوس
انیسون از هر یک دو درم و نیم زبده درم سقونیبا یک
درم و نیم آب حبث سازند شربتی دو درم و نیم حتی که جمیع
امراض سوداوی را نافع باشد صفة آن پوست مله زرد
شش درم پوست مله آمله قشقل سنج مکه هندی از هر یک

دو درم ایاره فیقره اچیزم شایسته سقونیای عصاره این
از هر یک سه درم تخم کزنس نیم درم غار بقون چهار درم
کوفته و پخته با آب گاهی حب سازند سبزی سه درم کج
مزاج حب سعال صمغ عربی شایسته کثیر از هر یک سه درم
مغز بادانه تخم کند و تخم حیار از هر یک دو درم مغز بادام
خشن خاش صیفه از هر یک چهار درم شکر طبرزد و فایند از
هر یک هفت درم کوفته و پخته بلعاب برز قلع و صابون
و اگر سرفه بلغمی باشد رب التوس و منقعی از هر یک چهار درم
رغوان بکشد رم اضاف نمایند حب محال دیگر نافع طحال
را که از بسیاری سرفه می کند و سرفه خشک که مانع از خواب
باشد و نوازل ماده را دفع کند صفت آن نشسته صمغ عربی
رب التوس خشن خاش صیفه انبتون مسادی کوفته و پخته
بلعاب بادانه حب سازند هر چه مقدار خودی حب السعال
بارد مغز بادام مغز تخم خیارین صمغ عربی شسته خشن خاش صیفه
از هر یک یک درم رب التوس دو درم با قلی سه درم بلعاب برز

قطونا حسب سارند حب السعال حار پوست پنج را برانه برستان
 تخم کرفس رت النوس مغز بادام مساکو کوفته و بچنه آب
 سارند حب السعال دیگر که سرته خشک را مانع باشد صفت
 آن که نشسته منع عوی رت النوس تخم خیارین تخم کثیرا کوفته
 و بچنه ملوای بیدانه حسب سارند حب السعال دیگر که مدفوق
 و سکلون را مانع باشد و سه فرم و خشک را بید صفت
 آن صمغ عربی کثیرا مغز بادام تخم خیارین رت النوس خشک
 تخم خرفه مغز بادام سهند از هر یک سه درم مغز بادام با قلا
 مقش مغز تخم کدو از هر یک بچنه ملوای بید قطونا حب
 سارند حب السعال که سینه را پاک کند و آواز پاک گرداند و صفت
 کند و حار است و سه فرم را هم بید صفت آن مغز بادام شیرین
 مغز بادام تلخ بزرگ ربان کرده جلعوت زه از هر یک دو درم
 کثیرا ایون صمغ عربی رت النوس از هر یک بچنه
 فابند قند از هر یک چهار درم باب را برانه حار و خشک
 حسب سارند حب السعال بوی دهن خوش کند و نشسته را قوت

و ده صفت آن فلفل قرمز فلفل خنجان عافه از هر یک دو درم
 طباشیر نیدرم مشک و کافور از هر یک دانگی کوفته و بچنه
 بکلار حسب سارند حب السعال همین صفت دارد و صفت آن
 فاقله جوز بو آخر فلفل کافور دار چینی خنجان فلفل از هر یک یک درم
 مشک دو دانگ پوست ترنج کبابه سیاه از هر یک یک مثقال
 سود دو درم بکلار حسب سارند حب السعال دیگر همین منفعت
 دارد و صفت آن مشک قرمز جوز بو اسود بیل پوست ترنج
 عود خام مساکو باب زرد اکو حسب سارند از هر یک مقدار
 نخودی هر سه باو سالی حب اران در دهن کفاه دارد
 حب دیگر که بوی سیر و پیاز و شراب از دهن سیر و پاک کند
 صفت آن پوست ترنج مرچک هبل رخیل کبابه سیاه از هر یک
 بچنه مشک و طباشیر از هر یک بچنه عیبر بنم مثقال صندل
 سوده بکلار ده درم صمغ عربی دانگی بکلار حسب سارند
 حب السعال دیگر همین منفعت دارد و صفت آن کبابه سیاه فلفل قرمز
 طباشیر از هر یک دو درم مشک دانگی بچنه عود بچنه

حب سارند حب السعال فلفل قرمز فلفل خنجان عافه از هر یک دو درم
 طباشیر نیدرم مشک و کافور از هر یک دانگی کوفته و بچنه
 بکلار حسب سارند حب السعال همین صفت دارد و صفت آن
 فاقله جوز بو آخر فلفل کافور دار چینی خنجان فلفل از هر یک یک درم
 مشک دو دانگ پوست ترنج کبابه سیاه از هر یک یک مثقال
 سود دو درم بکلار حسب سارند حب السعال دیگر همین منفعت
 دارد و صفت آن مشک قرمز جوز بو اسود بیل پوست ترنج
 عود خام مساکو باب زرد اکو حسب سارند از هر یک مقدار
 نخودی هر سه باو سالی حب اران در دهن کفاه دارد
 حب دیگر که بوی سیر و پیاز و شراب از دهن سیر و پاک کند
 صفت آن پوست ترنج مرچک هبل رخیل کبابه سیاه از هر یک
 بچنه مشک و طباشیر از هر یک بچنه عیبر بنم مثقال صندل
 سوده بکلار ده درم صمغ عربی دانگی بکلار حسب سارند
 حب السعال دیگر همین منفعت دارد و صفت آن کبابه سیاه فلفل قرمز
 طباشیر از هر یک دو درم مشک دانگی بچنه عود بچنه

کوفته و بچنه بکابی که صنع عربی در آن منقوع کرده باشند
 سازند و بخت نقل و بقیع چون رفتن از نو آید باز دارد
 صفت آن هلیکه سیاه بپوشد هلیکه کابی بپوشد هلیکه کاشی
 از هر یک دو درم در میان که با دوق حوضه از هر یک یکدرم
 مقل را در آب که سکران خل کنند و دارو را صلابه کرده آن
 بپوشند و حبس سازند و شربت دوم حبس نقل و دیگر که همز
 مشغف دله صفت آن هلیکه کابی بریان کرده بر دهنه کاف
 درم که با شغال را بر آب کند تا حل شود او به دیگر کوفته و بچنه
 بآن بسته شود حبس سازند و شربت دوم حبس مسک
 طبیعت پدید و دهنه رفتن باز دارد صفت آن سماق دوم
 ماز و یکدرم پوست انار یکدرم حبس الکس ده درم نیم رین
 سه درم کوفته و بچنه باک و تخاب صنع عربی حبس سازند
 شربت دوم باک مورد بدهد و از غصه آن باز آید
 سه روز باز خورد و حبس که اسهال خفد باز دارد و صفت آن
 ماز و کرمانج اسفند مسک و سیاه سازند و شربت دوم

در عربی
 و صفت
 و حرارت
 راز و سیاه
 جوار و
 عبارت
 نه اعراض
 خصص
 در رماله
 طرف مک
 حضور
 نه فله
 برادر
 رفته
 و قلب
 مطلق

حبس سه روز باز دارد

حبس که اسهال بلغمی را باز دارد صفت آن مراد و خرفه چند
 بسته است و حبس مسک و کوفته و بچنه حبس سازند و هر یک
 مقابل یکفصل شربت سیاه حبس با پنج حبس از هر یک اسهال
 کنند و خیر را مانع باشد کابی که حرارت و تب باشد
 صفت آن حبس بسته اسهال و بپوشد سیاه بپوشد سیاه
 کند مسک و سیاه حبس سازند و شربت دوم حبس مسک
 شکم به بندند صفت آن امون یکدرم افاقیا دو درم کل
 و سماق حبس الکس از هر یک چهار درم کوفته و بچنه باک
 در و صنع عربی منقوع باشد حبس سازند و شربت دوم مقابل
 حبس که نفوذ تمام آورد و در بطور انزال اثری تمام دارد و صفت
 آن عود و قوام قز نقل کبابه فلفل از هر یک سه درم رعنان نیمدرم
 بالنگود و دو درم تخم بابونه مراد و بپوشد صفت از هر یک یکدرم
 کوفته و بچنه باک و بپوشد بقوام آرد و بپوشد حبس سازند
 یک مقدار خودی حبس که سکن اوجاع است صفت آن مسک
 انار و مرکب رعنان فلفل قز نقل چند بسته است و بپوشد

حبس نفوذ تمام
 دارد

از هر یک یک مثقال مشک و انکی انسون یک مثقال و نیم بکاه حب
 سازند شربتی بکدرم حقه نشسته حیات و سلام
 و امراض حاده را نافع است و طبع را نرم کند صفة آن عذاب
 سبتان بنفشه شنبه نیم کوفته سبوس کندم کل خط حشک
 اکسل الملک از هر یک کوفی انچه بچند در سه رطل آب
 بجوشاند تا بر طلی آید و بیالایند و شکر سرخ بندرم از
 بنفشه بادام ده درم و روغن کنجد ده درم آب گامه سرخ
 درم اضافه نمایند و نیم گرم حقه نمایند حقه دیگر انچه
 ده عدد اصل انوس دو درم سبتان سی عدد کنگر جو
 یک کف بنفشه سیلوف از هر یک بچندم بابونه یک کف جدا
 در سه رطل آب بجوشاند تا بیکم آید و صاف کنند
 و ده درم محاب بر زقلونا ببت درم روغن بنفشه
 بادام و ده درم آب گامه دو درم بوره ارمنی بکدرم مشک
 بندر اضافه نمایند و ببت درم شکر در آن حل کنند
 و سه نوبت بریزند حقه معتدله حله بزرگ انچه عذاب

منش

بنفشه سبتان خطم بابونه اکسل الملک حشک سبتان
 کندم از هر یک کوفی بریزند چنانچه رسم است و بیالایند و ده درم
 فانیند و ده درم بوره ارمنی بکدرم مشک هندی پانزده درم
 روغن شیره اضافه کنند و نیم گرم حل نمایند حقه حاره
 شحم حقل انسون بسفاج از هر یک دو درم فودج یک کف
 بپزند و بیالایند و ببت درم شکر و ده درم روغن بابونه
 اضافه نمایند و استعمال کنند حقه دیگر قونج بلغمی و در ببت
 و ما و مار غلیظ را نافع است صفة آن حله بزرگ قنطاریون
 بابونه خشک یک کوفته خطمی از هر یک کوفی انچه سی عدد عذاب
 سبتان از هر یک سی دانه سبوس کندم بزرگ چند بزرگ
 کرسن و سداب از هر یک دانه سبکینج و منقل بابونه
 از هر یک سه درم منقح کافور ببت درم به بپزند و بیالایند
 چنانکه رسم است و بکدرم مشک هندی و دو دانگ شحم حقل
 ده درم آب گامه و ببت درم شکر سرخ اضافه کنند
 و استعمال کنند حقه دیگر که استر خافاج و امراض بلغمی را نافع

صفه کن سناکلی بخدرم شست و با بونه و کافور شسته نیم
 کوفته و بید اجنه کوفته از هر یک کفی بر سر باوشان بادر
 بجنبه قطره یون دین از هر یک دو درم شکر سرخ
 با سرده و درم یکجا به مثقال خفند روغن ریت از هر
 یک ده درم یک مندی بوزده از منی از هر یک بخدرم
 بطریق موصوفه عمل نمایند حقه دیگر قونج بکشد به صفه آن
 سناکلی به مثقال که در بان خشک شست از هر یک
 سه درم را زیاده ایمنون بسفایج از هر یک دو درم با بونه
 سوسک کندم کل خطمی از هر یک کفی کل سنج تازه دوا
 عدد روغن زیت روغن کل سنج و شکر سرخ و دیگر
 جعفر از هر یک ده مثقال آب کاه به کفند آفتابی از هر یک
 ده درم بوزده از منی نیم درم بجهت و صاف بوزده چند اندک شسته
 عمل نمایند حقه دیگر که ریش روده و سه سال صغری را
 سود دارد و صفه آن آب برک خرفه و آب العصاره
 از هر یک جمل مثقال تخم مرغ بر روغن کل بجهت یک مصلحان

و کل
 سناکلی
 خف صاف
 بوزده
 خدر
 روغن زیت
 روغن کل
 سنج
 شکر سرخ
 جعفر
 آب کاه
 آفتابی
 بوزده
 از منی
 درم
 بجهت
 و صاف
 بوزده
 چند
 اندک
 شسته
 عمل
 نمایند
 حقه
 دیگر
 که
 ریش
 روده
 و
 سه
 سال
 صغری
 را
 سود
 دارد
 و
 صفه
 آن
 آب
 برک
 خرفه
 و
 آب
 العصاره
 از
 هر
 یک
 جمل
 مثقال
 تخم
 مرغ
 بر
 روغن
 کل
 بجهت
 یک
 مصلحان

بکدر

ببدرم دم الا حنین چهار دانگ کاغذ سوخته سفید آب
 که با در حان کل مخموم از هر یک یکدرم مخموم مسازند و
 استعمال نمایند حقه دیگر که فروج امعا و حصه و موی را نامحش
 صفه آن کشک جویج شسته پسته کرده بر از هر یک
 مثقال بریزند و با لایند و بصفه آب و شسته و آفتاب
 و کل از هر یک بخدرم زعفران شست با بونه از هر
 یک یکدرم زرد که تخم مرغ عددی بده درم روغن کل
 کنند و در یکدیگر بیاورند و استعمال نمایند و آب
باب الحاء خدیقون برورده و در حاش
 و دیگر را ماضع باشد و ماضع را قوت دهد و از برای بر
 مفید بود و صفه آن شکر بکشته ده رطل صاف
 سه رطل زنجبیل ده درم فاقه خیر نو از غفران از هر یک
 یک مثقال قمر نفل مشک از هر یک بخدرم و از حنی نفل
 از هر یک یکدرم و دیگر را کوفته سوای مشک و زعفران
 و در یکدیگر بیاورند و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵

و کبیر را در آن افکندند هر ساعت بدست میمالند ماسر آ
 بقوام آید پس کبیر را بر دوازده و شک و زعفران را در آن
 حل کنند و نگاه دارند خضاب که موسی را سیاه کند
 صفت آن مازو یک رطل کثیر از وی سوخته بشت از هر یک
 بخیزم نوشت در چهار درم نمک اندرانی دو درم مازورا
 بروغن دیت بچوشانند تا نوق شود و مابودیه دیگر کوفته
 و بچته بآب کرم بپزند و بکند از آن تا چهار ساعت بکند
 و بعد از آن سر و پیش را بنشیند خشک گشتند و خضاب
 بمالند و بعد از شش ساعت بآب بیکم کرم بنشیند خضاب
 دیگر و سه جبهه درم خضاب کرم کوفته و بچته و بروغن کل
 جوبکینند و بکرم بپزند و بکند و بکند و بکند و بکند
 بآب کرم بنشیند خضاب دیگر کل شقایق ده درم آنگاه
 پوست با قلیا تا از هر یک بخیزم کرم کوفته و بچته بکند
 و بپشت روز در اوقات صبح و عصر که اضافه می کنند
 بعد از آن استعمال نمایند خضاب دیگر جوزالت و در آن

چنانچه

چنانچه بپشت درم مازوی کثیر در روغن دیت بکند
 تا سوخته شود شش درم مس سوخته پوست گردگان
 از هر یک ده درم بر سیاوشان شب بمالنی اقا قبا
 آمله از هر یک شش درم قزقل دو درم کوفته و بچته بپ
 کرم بپزند و خضاب بپزند و بعد از سه ساعت بنشیند
 خضاب دیگر پوست گردگان ترش بمالنی پوست اند
 مس سوخته لادن مسکو کوفته و بچته بکرم بپزند
 و خضاب بپزند خضاب دیگر خضاب درم و مس
 درم رو سوخته شش ساعت بکند اندرانی مازوی کثیر
 بر بانی کرده در روغن دیت و بچته بکند از هر یک
 سه درم کوفته و بچته بآب کرم بپزند و استعمال کنند
 خضاب دیگر شکوفه گردگان و قزقل مازو روغن دیت
 صلابه کرده استعمال نمایند بعد از شش ساعت بآب
 کرم بنشیند **باب** الدال دوار السنه و آن را
 دوار الملوک گویند اوجاع معال و بواسیر و ماصور و غیره

ناروی

از یک درم تا دو درم با مال العسل دوا الکرم صغیر منافع آن
 قریب بمنافع کبیر است صفت آن زعفران سیلخه سبیل از
 هر یک دو درم مستطاف از خود و از چینی از هر یک یک درم
 کوفته و بچند یک شبانه روز شراب انکوری تر کنند و در
 روز دیگر عسل معجون سازند شربتی یک مثقال بسید و در
 سبیل الطیب اسارون قسط صقلی زعفران لک مغول منحل
 سفید طباشیر و سیلخه و از چینی از هر یک یک مثقال و رقیق
 کل سنج و مر باد و مثقال سلسله وزن ادویه دوا الکبریت
 امراض بلغمی سوداوی و بجهت کسین و شکلی غشوی و سرفه بلغمی و بیم
 که از سیند بیرون آید و استفراغ و در کسیر از طبع البول
 نافع باشد و سنگ کرده و مثانه را بر میراند و مغز است و بویه
 سمیه چون امون و شوکران را وضع کنند و از خود کردند و شبانه
 و عقرب نافع باشد صفت آن گوگرد زرد و بنفشه سفید
 فرومانا میوه ساید از هر یک یک درم سداب قسط
 نخل از هر یک ده درم معجون زعفران از هر یک دو درم سیلخه

دوا دده درم فلفل سفید است و درم کوفته و بچند عسل معجون
 سازند شربتی یک مثقال و مر شاد باد و مابست کند و قوی
 را وضع کند صفت آن هزار اسفند و حله از هر یک ده درم و ریح
 عفونی فلفل دار فلفل عافیه و طاب اسارون سیلخه قسط زعفران
 رخیل از هر یک دو درم کوفته و بچند عسل شربتی
 دو درم دوا الکلیت است ریح و گردن عقرب و شبانه
 و مانند آن را نافع باشد و از چینه است و در کسین و بیهوشی
 بعد از آنکه چهل روز گذشته باشد و از چینه جانور
 زهر دار در شراب صفت آن کلیت سداب و فلفل سکو
 کوفته و بچند عسل شربتی مقدار یک جوز دوا الکلیت
 استفراغ امراض سوداوی و بلغمی را نافع است صفت آن فلفل
 و رس که خسیا بنده یک شبانه روز در سایه خشک کرده یک درم
 زهره کرامی و مشک هندی پوست بیل زرد از هر یک یک درم و نیم
 تر به سفید از هر یک یک درم کوفته و بچند شربتی دو درم
 دوا الکلیت و حیات بلغمی را نافع باشد صفت آن رخیل صقلی

از هر یک ده درم رتبه سفید پست درم شکر طبرزد و جمل درم
 شربتی هر شب بکشد و در آرد از کجین صفت باه را که سبب
 آن حرارت باشد و باعث صفت آن زنجبیل سفیدی
 درم و در و در طبل شربتی تازه بخوشاند تا بقوام آید و هر شب
 دو قطعه بنوشند و در آن خشک در لغویت باه بی نظیرت
 صفت آن خشک خشک را بگویند و بپزند و در آب خشک تر
 کنند شبانه روز و در آفتاب بپورند و هر روز تازه
 یکی کنند چند آنکه آب نیز سه وزن خشک بکار شود و خشک
 کنند و سه درم از آن با ده درم شربتی تازه و ده درم بنفشه
 بنوشند و سه درم قندری زنجبیل کوفته و چینه اضافه نمایند
 و در آب بصل نو بیدنی کنند و غوطه تمام آورد و نهایت مفیدی
 باه بود صفت آن آب بیاز جزو عمل و جزو کوبش نشد بقوام
 آید و در وقت خواب دو قطعه از آن بنوشند و در آرد از کجین
 جهت معده که سبب آن برودت و رطوبت باشد و باعث بود
 صفت آن هلیک سیاه بر وزن کاه و بریان کرده ده درم حرف مقلو

بجز درم ناخواه سه درم خشت لکیده ده درم شربتی و دو درم
 با شربتی که در دو آرد از کجین صفت خنای بلخی و سوداوی را مانع
 باشد چون بدان غوغه کنند با بر خارج طلاس از صفت
 آن که کرم اسیون مان خواهد هر از اسبند و از چینی هر از او نه
 طبل زعفران از هر یک ده درم کل سنج پست درم
 قسط و در مار اخطا طیف از هر یک سی درم نشسته سبیل از
 هر یک بجز درم مازوی سبزه ده عدد کوفته و چینه بصل بنفشه
 و استعمال نمایند و در آن کرم کل که همس خاصیت دله صفت
 آن هر از اسبند تخم ترب حلیث مر بوزه ارمی بنوشند و در
 مس و کوفته و چینه استعمال نمایند و یا قند و اصغ زلات کنند
 و سه درم خشک را بغایت مانع باشد صفت آن خشک
 سفید با پوست پست عدد تخم کبکثر اصغ عربی تخم خیارین
 بهد از شربتی از هر یک بجز درم اصل الوسی پست درم بر قلمنا
 ده درم مجموع را در شربتی طبل آب باران حبس سازند و شبانه
 روز تازه بخوشند و شربتی بزم بنفشه و صفت آن که آید و از آن

صاف کنند و بکنند و چند صند اضافه نمایند و بقوام آوردند
 و با قودا بنسخه دیگر و بنسب التفت و بنسخه اول بنسخه
 خشنامش صند با پوست خشنامش سیاه از هر یک
 متغال بنفش صند عربی از هر یک بنسب متغال اصل التفت
 و در آب انار شیرین بنسب متغال چند صند درم بنفش
 سارند چنانکه بنسب یک بر یک کله و نامور و نیم
 زایدر را نافع است صند آن زرنج سنج و زرنج رز و از هر یک
 شش درم و مکی دو درم آب که بنسب با زاده درم
 درم یک درم کوفته و بنسب یک درم بنسب درم بنسب
 و اگر که موی زایر و نماید و در آب سیاه که بنسب آن
 بنسب یک درم بنسب یک درم بنسب یک درم بنسب
 و بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب
 و درم بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب
 و پای را بدان بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب
 موز و بنسب نافع بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب

الیک

را یک دو اخلج کند صند آن بنسب بنسب بنسب بنسب
 از هر یک بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب
 از هر یک بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب
 بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب
 آن بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب
 یک درم بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب
 بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب
 جلودان که بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب
 مساوی زفت را یک درم بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب
 و بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب
 موز و درم بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب
 و بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب
 صند آن بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب
 بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب
 همان بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب بنسب

بعد از آن یکبار آن چشم پاره بیرون کش که گرم بیرون بیاید
 و اگر که از جهنم که بدن عقرب و حشر با بجا صفت نافع باشد
 صفت آن آنگاه که تفت کوفته بروغن و بنه باشد و در
 قتل زخم نمند با آنگاه و زرد و تخم مرغ بهم آمیخته بر زخم نهند و در آن
 کشد و اگر باغلی کوفته بدوش بپاشند بر موضع که شکمی مالند
 اکل در دوا ساکن کرد و اندک اگر زخم را بر روغن کوبش مالند و در
 بیابانده که زخم که زخم بگردان روغن بر موضع که شکمی مالند
 در دوا ساکن شود که اکل آن روغن بیابانده چنان که در دوا
 بر اندازان نمند و در دوا که کوبد مالند اگر در دوا که زخم را
 بگردان و در دوا که اگر شکم کوفته بر موضع که شکمی مالند و در
 ساکن شود و اگر شکم کوفته بر موضع که شکمی مالند و در
 و آن که زخم کوفته بر دوا که کوبد مالند و در دوا که زخم را
 جوارح گرم کنند و بر زخم زخم نهند و در دوا که اگر شکم
 بکوبند بر موضع که شکمی مالند و در دوا که زخم را و اگر
 و سبک کوفته بر زخم مالند نافع باشد و در دوا که شکم بپاشند

مفتون

مفتون مفت شغال لادن بصلی سورجان از هر یک در دوا
 سفید و سفید از هر یک در دوا روغن کل ده و در روغن
 ریت با زرد شغال آب بپوشد بر زخم شغال و اگر جراحت
 و دانه باشد نو نیاید سفید مرد است که از هر یک در دوا
 ریت بپوشد و در دوا اضافی نماید و بطریق مرهم نیت نماید و در
 سفید مالند و در دوا که بی هوشی آورده و صفت آن
 بجز زخم خشکی شش سیاه ده و در دوا که پوست در دوا
 ریت بپوشد و در دوا که بی هوشی آورده و صفت آن
 نایت بپوشد و در دوا که بی هوشی آورده و صفت آن
 اندان هر که اید و در دوا که بی هوشی آورده و صفت آن
 خشکی شش سیاه ده و در دوا که بی هوشی آورده و صفت آن
 بجز زخم خشکی شش سیاه ده و در دوا که بی هوشی آورده و صفت آن
 مسکه مالند و در دوا که بی هوشی آورده و صفت آن
 شود و اگر خواهد که دست زخم شغال شود که کشته با کباب بپزند
 با دوا که کوبد و در دوا که بی هوشی آورده و صفت آن

فلفل عاقوقه مونیله زنجبیل از هر یک یکجوز بوزله ارنی یک
حبه نو نیم و پنجه حبس بشند و استعمال کنند
دواکی که در دندان سوراخ را نافع باشد نصف آن فلفل عاقوقه
حا باز و مسک و فلفل عاقوقه را بکوبند و به باز و لبه بشند
و در سوراخ دندان نهند دواکی که کشته را محکم کند و گوشت
رفته را بر ویاند نصف آن کند زر راوند حبه و لیمو
که سنج سوسن مسک و گوشت و پنجه حبس که پنجه غنضلی
بشند و استعمال نمایند دواکی مذکور که در دندان را
ساکن گرداند نصف آن عاقوقه مونیله از هر یک سه درم
نخمس و یک درم آن کشته نازده حبس شغال شیر کا و نازده
دو شغال جو بنایند حبس از نه و بر دندان نهند و اگر
سحاب نازده بامونیله سیاه بکوبند و بر دندان نهند همین عمل
کند باب الدال در ورلکا باور و بیخ و ابتدا
ر در نافع باشد نصف آن از زوت برورده بشیر خ
نشسته صمغ عربی نبات مسک و گوشت و پنجه شغال نمایند

[illegible]

در و راضی نافع است از چینه کنه الله و در چشم که سبک است
 رطوبت باشد صفت آن از زوت مرتبی بجز دم شیان
 مایه است و در صبر زعفران تخم کل از هر یک بیدم ایون
 چهار دم کوفته و چینه استعمال نمایند و در و راضی نافع دیگر
 از زوت مرتبی ده درم صبر زعفران حنظل از هر یک دو درم
 در صاف بکدرم کوفته و چینه استعمال نمایند و در و دیگر
 که قوه و مور سبج را نافع باشد صفت آن سه سه اصفهان
 شادنج منقوع عدس صلابه کرده و زور سازند و زور و روی
 ایمن است و در و راضی نافع باشد صفت آن اقلیم یا نقره
 سفید آب صبر سقوطی از هر یک دو درم کثیر است در صمغ
 عربی چهل درم کل سفندان شصت درم نشاسته سی درم
 ایون ده درم کوفته و بجز چینه مایه را بانه پرورده
 سازند و زور مادی چوک و سبل و دمه را نافع باشد
 صفت آن مایه ان جینی بکدرم تو نیای که مایه پرورده و پنج
 سوخته و پرورده و دونه بال منقوع سه سه اصفهان پرورده

از هر یک

از هر یک ده درم کوفته و چینه استعمال نمایند و زور و روی
 مور سبج و نقره و زور و رطوبه را نافع باشد صفت آن سفید آب
 از نقره ده درم اقلیم یا نقره ده درم و دو دانگ ایون
 ده دانگ صمغ عربی بکدرم و دو دانگ از زوت بیدم سوخته
 ده دانگ و دو حبه ساج منقوع چهار دانگ کوفته و چینه
 استعمال نمایند و زور از زوت قرحه را پاک کنند صفت آن
 نشسته ده درم از زوت مرتبی سفید آب راضی نافع
 یک دو درم کوفته و چینه و زور سازند و زور و راضی نافع را
 نافع باشد چینه در قرینه بوباست صفت آن سه کلبی چینه
 عا و زور از زوت زنجار سفید یا اقلیم یا کوفته و چینه
 بوسه منقوع باشند و استعمال نمایند و زور یک دمه و حبه
 و صفت بعد از نافع باشد صفت آن تو نیای منقوع ده درم و
 پس از زور صبر سقوطی از فضل از زور و جوب از هر یک بیدم
 فضل دو درم کوفته و چینه استعمال نمایند و زور و دیگر که مایه
 از چینه در چشم که سبک است و در و راضی نافع صفت آن تو نیای منقوع

سفید آب از بنفشه کوفته و بجنه بجری و زور سازند
 و زور طفره شبان مابین ساج و هند حاما از هر یک دانه
 و نیم سه نفعل رخا از هر یک یک درم کوفته و بجنه و زور
 سازند و زور یک نافع است از جنه جوب و سبل و طفره و اکله
 جفن صفت آن انقباضی صغری از هر یک سه درم غفران
 نفعل شکوف از هر یک دو درم ایون بکدرم و نیم صلابه
 کرده استعمال نمایند و زور دیگر جنه در و چشم اطفال نافع است
 صفت آن از زوت مربی جنگ از هر یک ده درم مایه ان دم
 الا جون از هر یک دو درم کوفته و بجنه استعمال نمایند و زور
 مکنه دار نفعل دو دانه یک هیله زور از هر یک ده درم رند
 البجر بکدرم مایه ان دو دانه جبر دانگی و نیم کوفته و بجنه استعمال
 نمایند و زور سبل تونبای مخول دو دانه مایه ان چینی دو
 درم زبد البجر حنفی کاصبر سقوطی دار نفعل بوبت هیله
 زور از هر یک یک درم از زوت مربی چهار نفعل صغری
 یک نفعل کوفته و بجنه و زور سازند و زور بایمن ساج

مدر

هند شش درم کس سوخته از هر یک سه درم شاد و نجده
 مخول مصاف از هر یک یک درم صدف سوخته مایه ان چینی
 از هر یک دو درم صلابه کرده استعمال نمایند و زور کافور نافع
 از جنه حرارت چشم و زور صفت آن صدف سوخته مایه ان
 مانع از هر یک دو درم نشسته بکدرم کافور دانگی صلابه
 کرده و زور سازند و زور ار بکوشت برویاند خون و منق
 از جاحت بازوار و در عاف را نافع است صفت آن از زوت
 مرکب زورم الا جون یک گ کوفته استعمال نمایند و زور دیگر
 همی صفت دار و صفت آن از زوت دم الا جون مرکب زور
 کلنا کل از منی از هر یک یک درم عدس شکر بکدرم کوفته و بجنه
 و زور سازند و زور یک کوشه مانده شده را بخورند
 و جاحت را به بند و سخت گرداند و زور و صفت به شش و قتل
 سر جاحت بکشد و زور بر زور کوشه برویاند صفت آن
 از زوت چهار درم دم الا جون دو درم کل مخول مرد سنگ
 کند از هر یک یک درم و نیم کل از منی شبان مایه ان از هر یک یک درم

و نیم پوره از منی رزافند و صحر از هر یک دو دم کوفته و بخت
استمال نمایند و در دیگر که نافع است اجنه خروج مقعد و سوختن
و مقعد صفت آن صند آب از ریز کلنا رشب نیم مازوسکو
کوفته و بخت مقعد را بر وزن کل چکبند و بران افشانند
و در دیگر که استخای مقعد را نافع باشد صفت آن صفت
بلوط مازون شا را کدر شیخ سوخته کلنا رشب کوزن محرق
مرد اسنک صدق سوخته اقلیم باس و صلایه کرده و در سازند
و در دیگر که همین صفت دله صفت آن صفت بلوط کلنا
جوزالت و کاغذ سوخته از هر یک سه دم کوفته و بخت مقعد
افشانند و در دیگر که سوختن آتش را نافع باشد صفت
آن مرد اسنک آنگ خن از هر یک قدری بگویند و جای سوخته را
بر وزن کل چکبند و این دارو در و پاشند در سه روز
خوب شود **باب** اگر در وزن قسط فالج و لغوم
و موده و جگر را نافع باشد و سیاه موی را که دارد و عصب
قوت دهد صفت آن قسط ده درم نفل خرمیون از هر یک دو دم

عاقده چهار درم چند بیدستر دو دم و نیم شراب کهنه صد دم
روغن زیت بنام درم قسط نفل عاقده نیم گرم کوفته و در شراب
حبایند بکشد و صبح شراب بکوشند تا به نیمه آید
بعد از آن روغن زیت در آن ریزند و جدا بکوشند که
شراب برود و روغن بماند بعد از آن چند بیدستر و روغن
کوفته و بخت در آنجا ریزند در زمانی که از آتش فرو گرفته باشند
روغن قسط لخته دیگر در جگر و موده سه دم و قسط و استخرا
نافع باشد صفت آن مقب الذبیره نسل ساج هندی میوه
سایه سوسن قرقه آشنه قسط از هر یک بیست دم رکن
حک سلیحه عصبان از هر یک ده درم مرصاف قرقنفل
از هر یک بیست درم مجموع نیم کوفته در من آب بکوشند
تا سیکم آید و با نیم من روغن بکوشند تا آب رجه و روغن
بماند و روغن قسط بنوع دیگر سه درم و موده را نافع باشد
چون بپاشند و چون بر مالتی که موی رفته باشد بپاشند موی
برویداند و اعصاب محکم کند صفت آن قسط پنج صد درم خرمیون

مانند چهار درم سیلخه شش درم مجموع یکم کوفته کند و در شراب
 حبس شده یک شبانه روز دیگر بکوبشاند و بیالابد و سه
 چهار یک روغن کنجد باریت بر رویش ریزند و بکوبشاند تا
 روغن بماند روغن قطران دیگر اما صی بارده را مانع باشد
 و مثل ریح و مواد غلیظه و مقوی اعصاب صفت آن در نقل سیلخه
 از هر یک ده درم قصب الزریره سیل ساج قوفه اشسته چند
 بیدستر قط از هر یک پست درم پنج بختی سی درم مرنباد
 پنجم درم و نیم کوفته در آب بکوبشاند تا ممتد شود بعد از آن
 صاف کرده دومین روغن کنجد اضافه نمایند و چندان بکوبشاند
 روغن بماند روغن شوینر فالج و لغوه و تشنج را سود دارد
 صفت آن شوینر پست درم شوینر بادام تلخ سه درم بکوبند
 و روغن اندو بکوبشاند روغن اسفینج صده و بکر و جمیع
 اعضاء را قوت دهد صفت آن روغن ریت بار روغن بادام
 تلخ بار روغن جوز بار روغن زرد آلوئی تلخ نیم من اسفینج روم
 تازه در شب بکوبند و چهل روز در آفتاب بیاورند و روغن

فرنیون همه در دو کاه ارشدی بکوبشاند و با یک کاه فنجان
 سود دارد صفت آن قطره ده درم عاقره صفت ده
 مویخ سه درم جمل یکم کوفته کنند و در چهار صد درم شراب
 کهنه بزنند تا سه بخش برود و یکی بماند و بعد از آن چندان
 بپزند که شراب برود و روغن بماند پس در هر ده درم روغن
 فرنیون تازه اندازند و یک جوش بدهند و بردارند روغن
 سوسن پرورده استناق رجم را سود دارد و کرده و نشانه
 سردی را گرم کرد اند صفت آن سیلخه حب لبان قط از هر یک
 ده درم و نقل قوفه مصطکی پست درم کل سوسن سه غفران
 ده درم جوی از سوسن بردارند و یک رطل و نیم روغن
 کنجد در شب بکوبند و دارو کوفته و بخت بر رو آن کنند
 و نزدیک آفتاب بزنند و در سه جمل روز بکوبند و پس بر
 آورند و نگاه دارند روغن پید انجیر سه درم سیلخه بود
 و اعضاء از رطوبات پاک کند صفت آن پید انجیر بریان کاه
 نرم بکوبند و یک کاه کف می بگیرند و نگاه دارند تا تمام

بردارند و آب از او بماند آب آن بریزند و کفها بجوشانند
که تمام روغن صاف شود روغن بعد از کف ترکت فالج و وقوع
سده جگر و سپر را نافع باشد و فواید بکشد و صفه آن
مانند خواه صغیر فواید که هر حکم که در این انبوت مصطفاکی است
از هر یک یک درم یک درم یک درم یک درم یک درم یک درم یک درم
از هر یک ده درم شیطیح نقل از هر یک یک درم یک درم یک درم
باویش از بنا در روغن غفرانی از هر یک یک درم یک درم یک درم
مانند جریب اکساید و از غفلت حوزو الباسه ثوینز و شطکرویا
از هر یک چهار درم مجموع یکم کوفته بجوشانند و در آب
یکشنبه روز یکوشانند تا نرم شود و بیالایند و صند و بنجاء
درم روغن انجیر سده بر روغن آن کشند و بجوشانند تا آب
برسد و روغن بماند شربت درم یک درم یک درم یک درم یک درم
روغن ترب مانند روغن زیت بعد گرم تر از روغن
بعد از کف باشد در روغن را نافع باشد و مار که در گوش
بند و نافع باشد و صفه آن آب ترب سه فرو بگیرند و روغن

کشی

کشد یک فرو بجوشانند تا آب برسد و روغن بماند و بگیرند
روغن خشک است البول را عظیم معیند باشد و صفه آن خشک
ده شغال رخیل حبش شغال نیم کوفته بجوشانند و بیالایند
و یکجا یک روغن کبذ اصفانه بماند و بجوشانند تا روغن
بماند روغن کدو و بوسیدن و ماییدن آن سرسام و بول
را نافع باشد و صفه آن بگیرند کدوی تازه بستانند و بپزند
آن بپزاشند و با تخم و شحم بپزند و آب آن بگیرند چهار
و یکم روغن کبذ بر روغن بریزند پس بجوشانند تا آب برسد
و روغن بماند تا بهتر از آن است از روغن دانه کدوی خشک
کرفته شود مانند روغن بادام روغن ریحان فالج و در روغن
را نافع باشد و صفه آن آب ریحان دو فرو روغن کبذ یک فرو
بجوشانند تا آب برسد و روغن بماند روغن لاله محده را
سر دکنده صفه آن برک لاله از نبات آن جدا کنند و بپزند
کشند و روغن زیت بر روغن بریزند و بپزند و بپزاشند و در
افشاید بپزند روغن که در روغن کوش که از گرمی شربت را کشند

منقه آن روغن کل ده درم روغن بادام شیرین بنجم
 سرکه که منته سی درم یکدیگر نمزج سازند و گوشانند
 ماتر که برود در روغن بماند و در گوش چکانند روغن
 کندر در گوش که از سر دی بگذرا بکنند صفت آن کندر
 بنجم صبر سقوطی مصطکی چندیدستر خزه راه کاو
 از هر یک یک درم روغن بادام تلخ بیت دم شراب
 کنند چهل درم ادویه را کوفته با شراب در روغن بپوشانند
 تا روغن بماند و بیالایند و در گوش چکانند روغن مصطکی
 موده را قوت دهد صفت آن روغن زیت بنما درم
 در شیشه کند و ده درم مصطکی بر رویش بریزند و بکوبند
 اما بنده آب کنند و آن شیشه را میان آن دیکه آویزند و آتش
 کنند تا آب بجوشد چنانکه مصطکی که اخشته شود روغن
 مورد موی را نکاهد و آنچه زخمیه باشد بر ویانند صفت آن
 بکیرند آب مورد سه جزو روغن زیت یکجزو با یکدیگر بپوشانند
 تا از دیکه آنکه آب برود روغن بماند قدری در آن اندازند

مانکند از دود

مانکند از دود و گوشت در روغن که در روغن فلفله کهنه
 صفت آن ملذوب است و بیکه کابلی برک مورد از هر یک یک
 در شراب ریجانی حبس بماند و بکشاید و در پس بپزند
 و بیالایند و یک جزو روغن کبجز در آن بریزند و در هر صد
 و درم روغن ده درم لادن در وقت فرو کردن بپزند
 مانکند از دود و گوشت در روغن که در روغن فلفله کهنه
 در حمام بپوشند روغن که موی را سیاه کند و در آن سازد
 و از افتادن نگاهدارد صفت آن ساج هند را حاماض
 هند را در آن آمده از هر یک یک درم کوفته در سه رطل آب
 بپزند تا بر طلی آید و یک رطل روغن کبجز بر آن بریزند و
 می جوشانند تا که آب برود و روغن بماند و هر روز سر
 باب برک جعفر بپوشند و این روغن بماند روغن دیگر که
 موی را سیاه کند و تا ششاه سیاه آن بماند صفت آن
 لبانند جزو هند سه آن بکیرند و فو آن بیرون کنند
 و بنجم از فو آن باده درم آمده و دو درم براده آهوج

روغن دیگر که موی سیاه کند

نیکو بود از من در هم سپاسند خود و در میان آن گنجینه
 و سر آن بجزیر کبر و نام آن جز را در کل حکمت گیرند و در آن
 آتش نهند چنانکه یک است بگوئی بگذرد و از آتش هر یون
 آورند روغن که از آن را بسپارند خود در موی مانند که مقصود حاصل
 شود روغن حماموی را سپاه کند و عرق آتش و اوجاع
 مفصل را نافع باشد صفت آن برک چنانکه چهار یک در دوش
 آب بکوشند تا بکشد آید و با نیم من روغن بکشد بکوشند تا غش
 بماند روغن آمله موی را سپاه کند و قوی گرداند صفت آن آنکه
 قشر برک مورد پوست پنج صوبه رساوی کوفته در آب
 بپزند تا مته شده و صاف کنند و هم چندین روغن که جدا صفت
 نمایند و بکوشند تا روغن بماند و روغن بپزند و هفت موی
 بر داند بر موضع که باشد صفت آن یکم از یک خربزه تازه
 و سوراخ کند و اندازد در او هر یون ریزند و سی عدد از در و تخم
 مرغ در آن خربزه ریزند و پنج سبزه در روغن ریت و برک
 مورد و بر آده آملی صلا به کرده از هر یک ده درم و سوراخ

خربزه را محکم کنند و کل حکمت گیرند و بکشد در تونز نهند و روز
 دیگر بروی آورند و کل از آن جدا کنند و این خربزه را بار غش
 ریت نمایند تا نرم شود و نگاه دارند روغن که سهر با فوط آورد
 و چون بر سبی نمایند بر طوط شود صفت آن نون در رنگ
 لفظی تخم سفند آن تخم جوی نفل سیاه و خنبل کانیج مسکو
 نیم کوفته کنند و در آب بکوشند تا مته شده و صاف کنند
 و با هم چندین آب و روغن بپزد و بکوشند چنانکه آب
 برود و روغن بماند روغن به مسوده را قوت دهد و حبس عرق کند
 و اگر بر روگنک آب کنند و بخورند اسهال به بند و صفت
 آن آب به دو جزو آب برک مورد یک جزو روغن کل یک جزو بکوشند
 تا مته شده و آب آن برود و روغن بماند روغن حلا و بون
 استغفار را نافع باشد صفت آن برک مورد و بون یک چهار یک
 در سه من آب بکوشند تا به نیمه آید و سه دقیقه روغن با دم
 در آن افکنند و بکوشند تا روغن بماند شش می یک درم با شکر
 شش از ابی روغن نفیسه با دلم سه و تریج و جرب مالیدن

نافع بود و صلابت معضلات را نرم گرداند و در ناحیه خن بالیدن
صحت آن را نگاه دارد و دفع بخوابی کند صفه آن مغز بادام شیرین
که در میان بنفشه کند و بدو نیمه خشک گرداند و هر دو من با دوام
یکمن بید مشک بر رویش ریزند و در کبک که با مس بود و روز
میان بیدار نگذارد و بعد از آن بیدار شود و بنفشه تازه
بجای بر رویش ریزند هر هفته یکبار بنفشه تازه بر رویش
ببریزند و چند روز در زیر جامه خواب کنند تا اینکه بوی بنفشه
بگیرد و بعد از آن مصلحت در آوردن تا اینکه خشک شود بنفشه آن را
جداکند و روغن از آن بکشند چنانکه رسد روغن
کله و ام معتدل بود در حرارت و برودت و دماغ را نافع
باشد و فم بنفشه اید و اسهال ماری باز دارد و در کس که
از گرمی باشد بود دارد و چون در آب سرد که بریزند و صاب
جوب و کله بالند بیک شعله صفه آن چوب بنفشه بادام شیرین که
جای ورق کل سنج کند هر دو من با دوام دو من ورق کل
کند روغن کل سنج و بنفشه و سفایق و زیتون و بکسر و

۵۵
و در حبس و سداب و بنفشه و بادام و هر چه تازه باشد
دستور است که بنفشه کشتند و در آفتاب آویزند و روغن
اچ که دهن المبارک خوانند خواص بسیار دارد و گرم تر است
و از نقطه سینه بهتر بود و لطیف تر و امراض بارده را سودمند
بود و جهت کزیدن عفون و کبک که امون و بنفشه خورده باشد
نافع است صفه آن آج سنج آب بنفشه بادام شیرین و در
آتش اندازند تا سنج شود و آن را بدنه بر گیرند و در روغن
زیت اندازند و بعد از آن بیرون آورند و حوزد کنند
و در بنفشه که بکل طکت گرفته باشد کشتند و سرش بوی
اسب بگیرند و بکلگی نهند که سوراخ در ده آن باشد و در
خم کشتند و آتش در آن اندازند و چیزی در زیر بنفشه
نهند و روغن که بکلگی نهند و روغن سوراخ آن معضلات
نافع باشد صفه آن سوراخ بصری و آب کرفس تازه لایم
یک ده شغال مقبب الذبیره سنج منقار سوراخ بصری و مقبب
الذبیره بیکوشت بخت باشند بماند روز دیگر آن را

۱۰
 بجوشانند تا مقدار شود و بیالایند و آب کف اضافه نمایند و پاک
 چهار یک روغن زیت بجوشانند تا آب برود و روغن
 بماند و روغن که آب بوسیر را نافع باشد صفت آن آب
 کنند تا بار روغن کجیمین مایه درم مقل بجوشانند تا آب
 برود و روغن بماند و روغن تا نوره جهته سرعت از آن بگذراند
 چون کف را بدان چه بکشد صفت آن تا نوره هندی
 از پوست پاک کنند و نیم کوفته در میان شبانه کردن
 در آن کشتند و سرشته را بموی آب محکم سازند و شیشه را
 بکل صکت بگردانند و در کاسه بزرگ که آتش توان کرد و خوب
 نمایند و پنج کاسه را سوزانند و سرشته را بیالایند
 بنایم بپزند و آتش از بالای شیشه کشند و در آن صفت کاسه
 و روغن که از او بکشد نگاه دارند و روغن غریب مشک
 مانند را پاک کنند و بریزند صفت آن در بونابنی سودا
 خطی تا پوست پنج بپزند هر یک یک کوفته روغن مایه تلخ یک
 رطل و از او کوفته و چغندر شیش کوفته و روغن بر سر آن

چهار رطل چغندر شیش

ارزند

۱۱
 بریزند و یک هفته در آفتاب بپزند بعد از آن بیالایند و ده
 عدد و غریب رنده در آن اندازند و سرشته بپزند و یک
 هفته دیگر در آن آفتاب بگذارند پس بیالایند و قطره
 از آن در حیل چکانند و روغن مایه درون مقل از قانون اوجاع
 بارده و حش و قونج و معضی ریحی را نافع باشد و بادامی
 غلیظ را دفع کند و در کوشش را ساکن گرداند و چون در
 چکانند صداع و شقیقه بارده دفع کند و رنگ را خوب گرداند
 و رحم را گرم گرداند و چون در حیل چکانند افاضه شانه را نافع
 باشد و این روغن اشرف روغنهایست و منافع آن
 بسیار است صفت آن قصب الذیضه سعد و ورق الفا عود
 بسان لک ساج هندی یک مورد او خرابیل رسین
 فرومانا مرزنجوش مارو روغن کجیمین بجوشانند تا آب برود و روغن
 بماند و روغن مایه درون او را صلبه مایه را نافع باشد
 صفت آن روغن بان یک رطل شنبلیله نیم و قبه مصطکی قسط سعد
 او خرقصه الذیضه از هر یک یک درم و نیم کوفته و سرشته کشند

و سرش محکم سازند و یک هفته در آفتاب بگذارند بعد از آن
صاف کنند و ادویه را دیگر باره در آن ریزند و سه مرتبه
تا سه روزه بعد از آن صاف کرده استعمال نمایند تا مادامیکه
سنگ کرده و مثانه را بریزند صفت آن بگیرند عورت را
در شب نشین کنند و در محل حکت گیرند و در تنور گرم نهند شش
ساعت پس بیرون آورند کوفته و جوهر بخت بگذارند استعمال
نمایند مابین آنرا در زرعونی پشت و کرده را محکم کنند
و سه روزه را قوت دهد و بعد از آن دفع کند و بوی خوش
کند و آب از دهن رفتن باز دارد و باد ما بشکند و یک
مثانه پاک کند و سنی بفراید صفت آن محکم از سرش محکم
تخم شلغم تخم شنبلیله نامخواه را ریانه نموده تخم
باورنگ پنج کرفس از هر یک پنج تن عاف و قار عاف از هر یک
عود فام از هر یک پنج درم بسیار قند نقل کبابه حبشی طعمیوه
از هر یک سه درم غنبر شنبلیله یک تن عاف عسل سه وزن ادویه
غمر را در عسل کف کوفته بگذارند و ادویه کوفته و بخته بآن

الله

بسیارند و بعد از دو ماه استعمال نمایند شربتی و استعمال
زرعونی دیگر سنی بفراید و باد را قوت دهد و پشت و کرده را
محکم کند و در امر محبت عظیم مانع صفت آن محکم از سرش
محکم کز تخم شلغم تخم شنبلیله نامخواه را ریانه نموده تخم باورنگ
پنج کرفس مغز حبث القفل مغز حبث الزلم مغز نارگیل مغز
جلوزره از هر یک پنج تن عاف بسیار قند نقل طعمیوه عاف و قار
کبابه رخیل تخم شنبلیله تخم جوهر تخم پازحبت از شاد
تخم انجیره تخم کندا حو لنجان جوز بواکل قند دار قند از هر یک
سه درم قند زعفران کندا مصطکی از هر یک چهار
درم تخم بیون بوزیدان همین سنج و سفند شفاقلین
العصافیر از هر یک پنج درم بصل العار بریان کرده بیدم
خصیته الثعلب صفت کاه و سوده مغز کنگره کنگره برقی
از هر یک ده تن عاف غنبر شنبلیله دو تن عاف مسک طالع سیم
شغال ادویه کوفته عسل بوزیدان مجموع علی الزم سیم بوزیدان
کرم مزاج دو تن عاف بوشند و از عفت آن ده درم شربتی

و ده درم شکریان حل کنند و بیاشامند و سر و فرج
 بخت درم فرو بر دو بعد از آن یک کاسه مال العسل بیاشامند
 با آب سمن سفر حلی سه روز بعد از قوت دهد و آشنای
 طعام آورد و قوت بخت با صفت آن به اصفهانی را از بخت
 و دانه پاک کند نیم من و در سر که با شراب بخوشاند تا ممتد
 شود و از غریب پیرون آرند و یک من عسل صاف بر سر آن
 ریزند و بخوشاند تا بقوام آید و این دارو کوفته و بچینه
 بر آن باشد و بخیل و در فلفل مانند کباب و صغار در چینی غرق
 از هر یک سه درم و مسکلی بخت درم تربید سفیدی درم و نیم
 و ده درم شربتی از پنج شقال تا هفت شقال آب کرم جبهه
 قوت بخت با سفر حلی تا بستانی صاحب فرج کرم را
 مانع باشد و فلفل که مانع از داغ شدن آن در بایان را
 سفر حلی تا بستانی مانع نهاده صفت آن سفوفینا و درم و نیم
 تربید سفیدی و درم و نیم خیار خرد تخم که و بخت درم و ورق
 کل سنج طبیبی از هر یک دو درم و نیم و بخت و بخت و بخت

به از هر یک پنجاه درم آب سمن و بخت و بخت و بخت
 که اخذ شود و بقوام آید پس دارو کوفته و بچینه بانی شوند
 این جمله ده شربت سفر حلی مسکلی کم به بند و ممتد
 قوت دهد و دفع فی کند و نون را بیکو گردانند و آشنای طعام
 آورد و صفت آن به اصفهانی از بخت و دانه پاک کرد و نیم من
 در سر که بخوشاند تا ممتد شود و بعد از آن بخوبند و نیم من
 عسل بر سر آن ریزند و بخوشاند تا بقوام آید و این دارو
 کوفته و بچینه بانی باشند و بخیل و در فلفل و فلفل از هر یک
 چهار درم تخم کرفس و مانع از غرق آن از هر یک دو درم شربتی
 چهار درم سحر میا مادی غلیظ را دفع کند و در و دندان
 و قوت بخت و عسل البول بلع را سود دارد و در ده بخت با
 و صلابت آن را بختل دهد و ممتد را کرم گردانند و بخت را مانع
 بود و درم و درم و درم را مانع باشد صفت آن جبهه بخت
 و در چینی امیون اسارون فو موات از هر یک یک درم فلفل و در
 فلفل با زرد قسط از هر یک شش درم و غرق آن بخورم با زرد

عسل و عسل و عسل
 از در بانی مانع از زرد
 شربتی الحام
 است تا رخ آن کل مطبوخ
 شربتی از پنج زرد که مطبوخ
 سه

بر عمل بکند ازند و دارو پاکوفت به بآن رسد و بعد از
ششماه استعمال کنند شربتی نیم مثقال آرد و درم باب
کرم سکنجبین ساده صفر اذغ کند و مجوهری مزاج را
نافع باشد و بتها حاده و جبک کرم را نافع باشد و
تشنگی نباشد و سده بکشد و بول براند و صفه آن
قند سفید بکین در و یک کنند و چهار یک سر که بر روی آن
بریزند و بکوشانند و یکوفته کلاب بر سر آن ریزند و دوز
گیرند سکنجبین بر در مار و سده جگر بکشد و بول بر
و استفاد بتها حاره را نافع باشد و تشنگی نباشد
صفه آن پوست خج کاسنی هفت درم سه تخم از هر یک
بچد درم و نیم کوفته در یکین آب و یک چهار یک سر که چایانند
یکشانه روز دیگر بکوشانند و بیالاب بند و با یک قند بقوم
آورند و بر سر آن بکشند و دیگر مار به بقوم آورند و دوز
گیرند و شربت بپزند سکنجبین بر زوری حاره سده جگر
و سده بکشد و بول براند و فضول را پاک کند از سده و

و مستقی را نافع باشد صفه آن تخم کاسنی نیم کوفته کثوث
تخم کرفس را زیاده امینون از هر یک بچد درم پوست خج
را زیاده از هر یک هفت درم مجموع نیم کوفته در سه رطل
آب و پست درم سر که چایانند یکشانه روز دیگر بکوشانند
و با یکین قند بقوم آورند سکنجبین ریزند و بول برانند و دوز
حس که از کرمی باشد سود دار و صفه آن تخم کاسنی
نیم کوفته پست درم تخم شاه نره تخم کثوث از هر یک
ده درم ریزند چینی بچد درم ریزند و کوفته و در کسینند
و با او تیر دیگر در دمن آب بکوشانند و هر زمان که بیه
ریزند از دست بالند تا بشیره تمام باز ده بعد از آن صفه
کنند و با یکین قند و چهل مثقال بکوشانند با بقوم
آید شربتی با نرزه درم با بچد درم کلاب سکنجبین ریزند
نوع دیگر در و جگر را سود دار و سده بکشد و بول برانند
کند صفه آن ریزند چینی سی درم تربید سفید بفاع مستقر تخم
کاسنی نیم کوفته از هر یک پست درم غار بقون مغز بیل بچد درم

مجموع را در دوین آب به پزند و سه درم و دو دانگ بخشیل
 کوفته اضافه نمایند و صاف کنند و با یک چهاریک سرکه
 و یکمین قند چنانکه ذکر رفت بگویند و بقوام آورند
 سبب چنین بر روی مستدل شده سبز و جگر کشنده
 و بول را باند و بنمای حرکت نافع باشد و صفت آن تخم گاشی
 تخم خیار تخم خربزه و را بانه تخم کوس از هر یک سه درم
 سه تخم از هر یک بجز درم پوست تخم گاشی پنج را بانه از هر یک
 هفت درم مجموع را نیم کوفته در سه رطل آب و بپزد
 سرکه چنانکه یکشنبه روز در روز دیگر بپوشانند
 و با یکمین قند بقوام آورند سبب چنین رمانی تها مخرق و
 جگر و سه درم کرم را سود دارد و در تشنگی نباشد و صفت
 آن آب انار شیرین و آب انار ترش از هر یک نیم من
 بپوشانند و بقوام آید و قدری رزق و سرکه صاف
 یک چهاریک قند سفید یکمین اضافه کنند و بپوشانند و بقوام
 آید و اگر بعضی سرکه نر هندی کشند شاید سبب چنین

سفر صلی شده و جگر را قوت دهد و شتهای طعام باز آورد
 و سه درم جگر کشنده و دو نا قیمان را معیند بود و طعام را
 بهضم کند و صفت آن آب صاف کرده یکمین با یک چهاریک سرکه
 و یکمین قند بپوشانند و بقوام آورند و اگر بجای سرکه آب
 لیمو کشند صواب باشد سبب چنین لیموی که همین صفت
 دارد و صفت آن آب به پناه مثقال سرکه صاف و کلاب از آب
 لیمو از هر یک سی مثقال قند سفید یکمین بپوشانند و بقوام آورند
 سبب چنین دیگر که صلابت سبز را نافع باشد و صفت آن
 ریوند حبشی عاری بقون فوزه پوست تخم کبر پوست تخم
 بید کرنا زج افسیمون عافیت تخم کشو تخم گاشی از هر یک
 ده درم یک چهاریک سرکه و آب حبس بپوشانند و با
 یکمین قند بقوام آورند سبب چنین دیگر و ارب خمار و صفا
 نباشند و سه سال صفاوی را باز دارد و کسی را که آبله بدیده آمده
 باشد نافع باشد و صفت آن سرکه کهنه و کلاب از هر یک
 یک چهاریک بکسل سنج بپا درم کهنه و بپزد درم در سرکه و کلاب

حبسایند سه شبانه روز پس بگویند و ببالایند و یک
 من قند سفید بگوام آورند و بکنین افیمونی یا بگویند
 اصحاب خوش و صبح را نافع باشد صفت آن اینست
 ده درم بفعایج شنفی بزد سفید از هر یک شش درم کاو
 زبان بر سیاوشان تخم کاسنی ابر سا تخم کثوث پوت
 پنج کاسنی از هر یک بزد درم عاشار و فکل سنج کافیلوس
 از هر یک چهار درم تخم بادریج و فنجشک بادریج و زرباد
 درونج عفری همین سفید ساج هند ز فاکله سبل از هر یک
 سه درم کل قند آفتابی بوزن ادویه در سرکه آتش پانده
 یک شبانه روز بگویند و ببالایند و بکنین افیمونی یا بگویند
 افیمونی نوع دیگر اسطوخودوس را زیاده تخم شاهتره از هر یک
 بزد درم افیمونی بفعایج شنفی سنا و کی پوت ببالایند
 از هر یک ده درم و نیم کوفته در بنیاد درم سرکه حبسایند
 و باینم من قند بگوام آورند و بکنین افیمونی فوه استغوا
 صلابت جگر را نافع باشد و صلابت طحال را ببرد و درم

یکرا

جگر را نافع باشد و سه شبانه روز بکنین افیمونی یا بگویند
 پنج را زیاده پوت کبر تخم کاسنی ایمن پوت پنج کاسنی
 خشک زوفا فوه غافش افیمونی از هر یک ده درم تخم
 کثوث تخم کرفس پوت پنج کرفس حوده سبل اسدون دارد
 هر یک نصف درم در صد درم سرکه حبسایند و بکنین قند
 بگوام آورند و بکنین غنضلی صنفی افیمونی و بود و سرکه
 بلغم را نافع باشد و سرکه غنضلی یک چهارم کاسنی بکنین بگو
 شاند و بگوام آید غنضلی سنج و دیگر استغوا و درم
 پهلوی که از سردی باشد و سرکه گهنه بلغمی و فایح و لغوه درم
 بلغم و صنفی افیمونی نافع باشد و سه شبانه روز بکنین
 یک شبانه روز بگذرد و ببالایند و بکنین افیمونی یا بگویند
 را زیاده ایمن و طشت عاف و فوفا بود و شنی از هر یک ده
 درم تخم کرفس زبیر که مالی فرو ما از هر یک بزد درم ادویه
 نیم کوفته کنند و سرکه غنضلی یک چهارم کاسنی بکنین
 حبسایند و یک هفته در آفتاب نهند بعد از آن ببالایند و

و نگاه دارند و پیش از طعام سی درم استعمال نمایند که غشلی
 پنج دندان را سخت کند و بوی دهن خوش کند و صفه آن بکند
 بیاض غشلی و بکار و جوین پاک کنند و در میان کشند
 چنانکه در یکدیگر کشند و چهل روز در سایه نگاه دارند تا خشک
 شود و بعد از آن در ظرفی کنند و هر یکین بیاض را از آن سکه
 کنند داخل کنند و دو ماه در آفتاب بماند و نگاه دارند
 سفوف طباشیر دل کرم را سود دارد و صفه آن کل سنج
 و طباشیر از هر یک سه درم کشته خشک و دو درم بوبت
 جوهر مر و ایدمانافه که با از هر یک یک درم کافور را در آن می نشینی
 دو درم با یکجین سفوف در پنج خفکان سه در
 سودا و صفه آن در پنج عقری سان انوار از هر یک شش
 درم زرباد دو درم کوفته و چینه شیری یکمقال با یک چهار
 یک شرب که با ماء العسل سفوف عمو در مده سرد
 و تر مانع بشت صفه آن قرنفل کباب از هر یک یک درم سبیل
 معطر از هر یک سه درم عمو خام بشت درم شکر طبرزد

بوزن همه شیری یک مثقال موده درم کلقتند سفوف فاقله
 معده سرد و تر اسود دارد و صفه آن قرنفل کباب جینی از هر
 یک یک درم سبیل معطر از هر یک سه درم عمو خام بشت درم شکر
 طبرزد و بوزن همه شیری یک مثقال موده درم کلقتند سفوف حار
 شهنوت طین و شهنوت رقیبه زنان حامله را دفع کند و صفه آن
 فاقله خربوا کباب جینی مساوی شکر بوزن همه شیری دو
 درم باب کرم سفوف کرب تخم کاسنی کرب زرشک منفی
 عدس منفی ماق کل سنج طباشیر سگ کوفته و چینه سه درم
 با یک طسوج کافور در آب انار حل کرده بوشند سفوف و یک دفع
 سه درم شیری کند صفه آن تخم کرب نمز بادام شیرین نمز بادام
 تلخ فودنه از هر یک سه درم مانخواه و سدات و زیره از هر یک
 یک درم کوفته و چینه در آب انار حل کرده باز خورد و شیری سه درم
 سفوف امینول موده را دفع کند و موده را از اطلاق
 غلیظ پاک کند صفه آن مانخواه تخم کرفس از هر یک یک درم شکر
 او خرقطه معطر از هر یک سه درم صفه آن سی درم کوفته

و پنجه با نایند بنشینند و بزرگی بچند درم سفوف جوز سهیل
 بلغمی را با زردار و صفه آن جوز بریان کرده سه درم با نیکوایک
 درم کندر نیم درم کوفته و پنجه آب گرم بنوشند و سفوف
 مغلیا سا بوسیر و محض و سه مال کهنه و زرد و صفه معده را
 مانع باشد و صفه آن تخم ترنبرک است درم زیره کرمانی
 در سه که حبایند و خشک کرده بچغقال برزگسان تخم
 کند ما بیلر سیاه روغن ریت بریان کرده از هر یک دو
 شغال معطکی بکینقال مجموع کوفته سواهی تخم ترنبرک بزرگی
 دو درم آب سرد سفوف که سسل البول مانع باشد و صفه
 آن ببوط بنما درم کندر سی درم کیشنه بریان کرده کل از منی صغی
 عربی از هر یک دو درم کلنا کرمانج از هر یک بچند درم بزرگی
 سه درم آب خالص سفوف دیگر که همین خاصیت دارد
 صفه آن کندر سعد و بنجان زیره کرمانی شاه بلوط جلکس
 مسکو کوفته و پنجه بنوشند و سفوف نمک معده و بکر
 و اوجاع معال هر مرضی که سبب آن اشتیاق باشد و نافع بود

صفه آن نمک طعام سی درم فصل سفید بخت درم خنجر بارزده
 درم ایون مفت درم تخم جرجر ناخواه بنوشند و فصل سیاه
 فودنج از هر یک ده درم کوفته و پنجه بزرگی سه درم آب
 گرم بنوشند و سفوف بیلر و درم جگر زانافع است و صفه آن
 بیلر سیاه بخت بیلر کابلی از هر یک چهل درم تخم کرفس
 ایون را ریان از هر یک بچند درم کوفته و پنجه بزرگی سه درم
 بایشنه سفوف دیگر درم جگر اسود و درم بول بران صفه آن
 تخم جرجره تخم خیارین از هر یک بچند درم تخم کاسنی کشت از
 هر یک سه درم تخم ایون را ریان رب السوس از هر یک
 دو درم عصاره زرنک چهار درم دیون جینی بکینقال بکینقال
 چهار دانگ رعفران بکینقال همین از هر یک بچند درم جوز
 دو دانگ بزرگی سه درم سفوف فرنی کوفته سفید بنما درم
 در سه که خشک است سیاه بنده بکشان روز و خشک کنند
 و بچ خشک کرده و مانع بیده خشک کرده از هر یک
 سی درم مغز بادام شسته شفت درم کک جوشک کنند

بنات سفید پست درم کوفته و چغندر شیرینی یکفعل سفوف
سماق تشنگی نباشاند و اسهال معده را نافع باشد صفت
آن سماق ده درم حب الکس اناز دانه بریان کرده از هر یک
بچند درم خفوت پازره درم صنغ عربی کلنار از هر یک دو درم
کوفته و چغندر شیرینی یکفعل سفوف سورجان انیس و صفت
و عرق آن را نافع باشد صفت آن سورجان مهدی ده درم
سنای یکی هفت درم همبله رز دقت بادام شیرین
درم زعفران یک درم سقونیای یک درم قند سفیدی درم و
اگر ماده بلغمی باشد بربد سفید یکفعل اضافه نمایند سقونیای یک درم
زیاده کنند سفوف سرطان منقول را بجا نیت نافع است
صفت آن سرطان ندر محرق دو درم طیس و قریسی صنغ عربی شمش
سعد خشنی سیاه مغز خرنه از هر یک بچند درم کوفته و چغندر
شیرینی یکفعل بنابر اناز شیرین بنابر خشنی سفوف
که سنگ از کرده و مثانه الحفال پاک کند صفت آن تخم خرنه
صنغ عربی اتو قلع مسادی کوفته و چغندر شیرین یک درم بنامیدم

[illegible]

سفوفی که خفغان کرم را نافع باشد صفت آن کل از منی کشند
خشک از هر یک یکدرم طباشیر و کدو با از هر یک یکدرم کافور
نیم دانگ کوفته و پنجه با و روغ کاو بدهند سفوف اسطوخودوس
که از برای اسکندر ساخته بود و بت رب و بهمار موده و
رزوی روی و دو اس و سیان را نافع باشد و طعام را نفع
کند و بوی دهن خوش کند و دل را قوت دهد صفت آن قوضه
ساج مال اسارون مصطکی هبک که گاهی تلخ است و گاهی
زیره که گاهی در این استند و از فضل فلفل نخل و فلفل اندرون
جوز بو یکا کوز ماقله از هر یک دو درم مشک و بنز از هر یک
یکدرم نبات شش درم ادویه شبیه بنی یکدرم نبات درم
سفوف عبادیه موده سه درم و تر از نافع این صفت آن تلخ و
حب الکس بوط مصطکی ماز و صوبان و انار دانه از هر یک
چهار درم و خبث یکدرم نبات پنجاه درم شکر بر سه شقال
یکه مخته استعمال کنند سفوف کبدی و رقیق کل سنج
رزق منفی از هر یک یکدرم ریوند چینی نیم شقال تخم حماضیج

منفعل رنفران دو دانگ کوفته و بخته سفوف سازند سفوف
 که فواف یعنی رانفع باشد صفت آن تخم زرد سالیون
 سودا از هر یک یکدرم و نیم دو قوبرون بسته امیون خودند
 اسارون قطره زیره کمانی از هر یک سه درم و نیم درم
 دو درم سفوف دیگر که در جگر و تیغ را سیر و صفت آن
 کل سنج هشت درم زرشک یک درم منسل طعمی عصاره
 عافت نشین ریوند حبشی از هر یک دو درم قنار ادر
 اسارون رب التوس از هر یک دو درم و نیم رنفران یکدرم
 شبنم دو درم با کچن خندان سفوف که حرارت جگر
 بنشانند و خمار دفع کنند و سه مال صفر اوی باز دانه و غلبه
 خون را ساکن کنند کسی را که آله بوسه دانه صفت آن و ورق
 کل سنج ده درم طباشیر است درم ماق تخم حاض غلبه
 زرشک تخم خفه تخم کاهوشنک سفید از هر یک یک درم
 سفید دو درم و نیم کافور یکدرم شبنم است درم شهاب
 حاض باشد اب غوره باشد اب انار سفوف که در با خون

بسیار

بسیار که از رزم رود باز دارد صفت آن که با کل از منی کلنا را
 الا چون لک منسل است کوفته و بخته شبنم سه درم
 با یکدانه انک امیون و کوبیده تیغ ساق حل کرده دهند سفوف
 که بول آدم رانفع باشد صفت آن شادنج مقول دم الا
 که کدر باشد بنفشه کلنا تخم خفه کل از منی کل تبرکی
 مسوی کوفته و بخته شبنم دو درم باب ماق سفوف
 سورجان بنفشه دیگر ادجاع منسل رانفع باشد صفت آن
 سورجان هشت درم زیره کمانی بریان کرده خودند از هر یک
 دو درم منفعل یکدرم قند سفید دو درم و نیم کوفته و بخته
 شبنم سه درم سفوف حجر الیهو شک کرده و مشام را
 باده کند و برون آورد صفت آن معشر تخم خیارین مغز تخم
 کدو معشر تخم خربزه از هر یک یکدرم حنک مرزنجبین
 درم حجر الیهو قلع از هر یک سه درم تخم زرد سالیون
 قطره سالیون از هر یک یکدرم صمغ عربی کبر از هر یک یکغزال
 کوفته و بخته شبنم دو درم شهاب خشک سفوف حجر الیهو بنفشه

شبنم کوبیده از هر یک
 زرشک
 ۱۲
 ۱۲
 عا و شهاب
 ۱۱

نخمت پازده درم مغر تخم خیار بن مغر تخم خربزه مغر تخم کدو از
هر یک چهار درم و نیم سیاه بوس دو درم صمغ عربی نشسته
کنند از هر یک سه درم حجر الیهویش درم قند سفید بنفشه
و بنفشه سفال کوفته و بچینه شبنم دو درم بآب بخوبی
سغوفی که در ساعت شکم به بند و صفه آن شاه بلوط
سه درم مازو پوت اما هر یک چهار درم کدر ساق شش
درم حب اکس هفت درم کوفته و بچینه شبنم دو درم
بآب سه درم سغوف منوتم کند زعفران خام از هر یک یک درم
خشخاش ده درم تخم کاهو پنجم زعفران دانگی نبات
درم کوفته و بچینه شبنم یک درم سغوفی که نبات رویه زنا
حامله را دفع کند و موده را فوت دهد و نهانی طعام آورده
آن را زینبا و تخم زعفران با تخم کاهو که مالی از هر یک دو درم
کند رسد درم کبکب فرود درم نبات و سفال کوفته و بچینه شبنم
سغوف که دفع غرغره از آن کند صفه آن طایفه خشخاش
ایمنون که از هر یک یک درم جوز الترسه درم کوفته و بچینه

شرقی دودم باثیر آب خشتی شش سفوفی که موقوف و سوسول
و قروح سینه و غث الدم را مانع باشد صفت آن صمغ عربی
نشسته کثیر افزاید به شش شش سیاه تخم کا هو تخم خط از هر
یک شش دم صندل سفید دودم سکر القشر طبعی از
هر یک سه درم و رقیق کل سنج تخم خبازی تخم خرفه از هر یک
بخت درم مغز تخم خبازین مغز تخم کدو عصاره لسان کحل کل
مختوم کل از منی کل فربسی از هر یک چهار درم و غفران یک درم کوفته
و چغندر شربتی و و شغال با نیم دانگ کا فور دودانگ را مالد
نیز آب خشتی شش سیاه تخم خرفه مانع باشد سفوفی که باد را
دفع کند و استفا طبعی را مانع باشد صفت آن تخم گزنه را ریانه
چون اسارون قطار یونجه چینی از هر یک دودم زیره
کرمانی سه درم سبیل سودا از هر یک یک درم و نیم کوفته و چغندر
شربتی کنیاں سفوفی که اسهال معدی را مانع باشد صفت آن
انار دانه بریان کرده آرد کنار آرد سبزا از هر یک ده درم نیز
خشک بریان کرده بجزرم خربزه نامر و خوب مطبوخ و بلوط

در کربس بایند بکشانه روز و در ساجه خشک کرده
 و بریان کرده از هر یک پنج درم سماق سه درم کوفته و بچینه
 سبزی دو درم سفوف که قرحه شانه را مانع باشد صفت
 آن دم الاغین شاد و پنج معول نشسته تخم کرفس از هر یک
 بجز درم صمغ عربی بیک درم موم بای دو دانگ کاکج دو درم کوفته
 و بچینه سبزی بیک درم و نیم با شیر آب خشی می نوشند سفوف
 لو لویی و شطابای بکدی را مانع باشد و سده و دل و
 جگر را مانع باشد و حرارت تشنگی نشانه صفت آن مردار
 مانع چهار درم بس سوخته کلنا از یک کثیر خربوب کل
 اریخی تخم کل صندل صند بار سنگ بریان کرده تخم خاصر بوط
 بریان کرده تخم نور و ببت کنار آرد و سبزه خشک بریان
 کرده صمغ عربی بریان کرده سماق رز شک بست جو زریان
 کرده طریب خرقه بریان کرده زرقطونا بریان کرده از هر
 یک سه درم کل قنطاریه صطکی از هر یک بیک درم انار دانه بجز درم
 که با اطفال معول از هر یک دو درم کوفته و بچینه بوی از بار

سنگ و بزرقطونا سفوف سازند سفوف و زب تخم خاصر بوط
 بیدانه تخم رینیک کثیر خشک بریان کرده کل سنج خربوب
 شاه بلوط طبع شیر از هر یک بیک درم کوفته و بچینه سفوف
 سازند سماق و حب الاس از هر یک دو درم اصنافه بایند
 سفوف خربوب اسمال معدی و استرخا سده را مانع باشد
 صفت آن خربوب بطری بیدانه زیره کرمانی مدبر ماق بست
 کنار حب الاس مصطکی بلوط کثیر خشک بریان کرده کوفته
 و بچینه سبزی بیک درم آب بود مانع باشد سفوف
 البروز با بکند و سده راقوت و ده صفت آن کرد با بون
 زیره کرمانی فاقه قنطاریه قنطاریه کرفس از هر یک دو درم بطل
 و از قنطاریه از هر یک دو دانگ قنطاریه ببت شغال کوفته
 و بچینه سبزی دو درم مانع باشد سفوف حب العنب
 شکم بند و سده راقوت و ده صفت آن دانه انکو صمغ
 عربی از هر یک چهار درم حب الاس کافی از هر یک دو درم مصطکی
 کلنا از هر یک بیک درم کوفته و بچینه سفوف سازند سفوف که

۶۳
 کربس بایند بکشانه روز و در ساجه خشک کرده
 و بریان کرده از هر یک پنج درم سماق سه درم کوفته و بچینه
 سبزی دو درم سفوف که قرحه شانه را مانع باشد صفت
 آن دم الاغین شاد و پنج معول نشسته تخم کرفس از هر یک
 بجز درم صمغ عربی بیک درم موم بای دو دانگ کاکج دو درم کوفته
 و بچینه سبزی بیک درم و نیم با شیر آب خشی می نوشند سفوف
 لو لویی و شطابای بکدی را مانع باشد و سده و دل و
 جگر را مانع باشد و حرارت تشنگی نشانه صفت آن مردار
 مانع چهار درم بس سوخته کلنا از یک کثیر خربوب کل
 اریخی تخم کل صندل صند بار سنگ بریان کرده تخم خاصر بوط
 بریان کرده تخم نور و ببت کنار آرد و سبزه خشک بریان
 کرده صمغ عربی بریان کرده سماق رز شک بست جو زریان
 کرده طریب خرقه بریان کرده زرقطونا بریان کرده از هر
 یک سه درم کل قنطاریه صطکی از هر یک بیک درم انار دانه بجز درم
 که با اطفال معول از هر یک دو درم کوفته و بچینه بوی از بار

در معده

مکسرون
در معده و در ریه و در کبد

نافع است از خنده سه سال که با خون بهشت در صفت آن حب
الاکسیر شاه بلوط خشک شش فروزب از هر یک دو درم
صنع عربی یک درم کوفته و بجنه شیری سه درم سفوفیکه کهنه
حاضیت و در صفت آن صنع عربی طبیبی کل از منی حب
الاکسیر از هر یک چهار درم و سیاه و شان کند از هر یک یک درم
خونب شام نعل یک از هر یک سه درم کوفته و بجنه شیری
سه درم شراب خشک شش سفوفی که حوت بول و درج کیده
نافع است در صفت آن غرغره سیاه و درم غرغره سیاه
موزنج که در تخم غره از هر یک ده درم و درم کینه از هر یک
سه درم قند بار و درم شیری سه درم شراب کاهه شراب خشک شش
سفوف و در صفت آن صنع عربی کل از منی کلنا رماق بلوط از هر
یک یک درم شسته کینه از تخم کاهه و تخم غره از هر یک سه درم
صندل عیند یک درم کوفته و بجنه شیری سه درم آب انار
شیرین سفوف که بود سه سال و درم و درم و درم و درم
صفت آن تخم نره خیزک بریان کرده و سفوف نعل نوره بریان کرده

باز قضا

باز قضا از هر یک دو درم تخم کزن بریان کرده و زک بریان کرده
از هر یک دو درم کل از منی تخم غره از هر یک دو درم و درم صنع
عربی یک درم کوفته و بجنه سوای از هر یک بر قضا و تخم مورد
سفوف سازند سفوفی که نافع است از خنده حار و حرارت جگر و ریان
و نفث دم و سه درم صفت آن بیدانه نفث تخم نره خیزک
از هر یک چهار درم کل از منی منول کل سنج شل اصل الیوس از
هر یک یک درم طبیبی یک درم صفت دو دانگ شیری یک درم آب
سرد سفوفیکه نافع است از خنده ریان و درم و درم و درم
صفت آن لک منول طبیبی از هر یک دو درم و درم و درم
از هر یک دانگ و نیم کاهه و دانگ شیری دو درم و درم شراب
هندی و شراب اکو سفوف بلوط معده را قوت دهد
و سه سال باز دار و صفت آن بلوط شاه بلوط دانه مویز آرکنا
از هر یک ده درم و درم و درم و درم و درم و درم
بجنه شیری شغال سفوفیکه همین حاضیت دارد و صفت آن
دانه مویز تخم خاف اناز دانه صنع عربی از هر یک سه درم حب الیوس

بلوط از هر یک چهار درم خشک شش سفید یک درم کوفته و بچنه
 شربتی سه شقال سفوف عینی از چنه سرعت انزال سبب
 آن حرارت باشد نظیر ندارد و مجرب است صفت آن بر قطونا
 و تخم خرفه از هر یک سه درم کینه خشک یک درم و نیم شربتی
 یک شقال باشد سفوف سازند سفوفی که از چنه فواید مشکا
 نافع است صفت آن تخم کرفس عدد زبر که مانی مسکا کوفته
 و بچنه شربتی یک شقال سفوفی که نافع است از چنه موره که سبب
 آن حرارت باشد صفت آن که با کل سنگ از هر یک یک درم
 محدود و دو درم زرنک ده درم آمد طبیبان از هر یک سه درم
 سبیل یک درم زعفران کاغذ از هر یک دو دانگ کوفته و بچنه
 شربتی یک شقال باشد اب انار سفوفی که رنگ را سبز گرداند
 صفت آن از فای حسک ده درم زعفران سه درم سفید کنند
 سبز ده درم کوفته و بچنه هر روز دو درم سفوف سازند
 سفوفی که سته سبز را بکشد و طحال را نافع باشد
 صفت آن تخم کاسی که مانع از هر یک یک درم حبث الفقه یک درم نیم

لحم شربتی
 کوفته

کوفته

کوفته و بچنه شربتی سه درم با کچین ساده سفوفی که
 نافع است از چنه و جع کلیه سبب آن برودت باشد و قسط
 سبیل فردا ما همار تخم کرفس سه درم کوفته و بچنه شربتی یک درم
 سفوفی که بدن را لاغ کند صفت آن لک مغول دو درم ناخواه
 تخم شاد زبر که مانی از هر یک چهار درم فرزند کوش موره از
 از هر یک یک درم کوفته و بچنه شربتی هر روز یک شقال با کفند شود
 سفوفی که همین صفت دارد و صفت آن لک مغول سبز و سبیل
 از هر یک چهار دانگ فرزند کوش یک درم زاج زراوند و جع
 جنطیانا از هر یک دو دانگ نیم کوفته و بچنه شربتی دو دانگ
 سفوفی که قطع سیلان منی کند و سرعت انزال را مانع باشد
 صفت آن تخم اب بختنج سوس از هر یک دو درم
 کلنا و ورق کل سنج از هر یک یک درم و نیم کوفته و بچنه دو درم
 از ان در دوغ باید آب بخورده حل کرده بنوشند سفوفی که
 نافع است از چنه قروح کلیه و نشانه صفت آن کل قنوم و هم اکین
 نشانه کند زخمو تخم خنجره تخم کرفس تخم خیار تخم کدو و سبب

لک مغسول و بوند چینی مغسول خوشخاش برز اینج مسکو
 کوفته و بچنه سبزی دو درم بخی فنج سفوفی که وجع کبد و
 مثانه را تسکین دهد نصف آن برز اینج و انکی امون قرط
 مغسول خیارین سه درم تخم کلک موخت سه درم از هر یک
 یک درم کوفته و بچنه سبزی خوشخاش نهوشند سفوفی که از بچه
 استخار زمان نافع است نصف آن در چینی طما سبیل از هر یک
 سه درم ساج هندی نان خواه رز او نه کوفت شست
 مصطکی سیالیوس و قوا امون از هر یک یک درم مرادید
 مانعند که با از هر یک دو درم کوفته و بچنه سبزی یک درم
 آب گرم با سبزی که نه سفوفی که در آب سبزی مین باشد
 نصف آن نشا راه علاج نبات از هر یک یک مثقال زن نشا
 سفوفی سارزد و شب چهارم مرادید و میست کند آبن
 نشا طرا که بعد از ظهر باشد و بفر کفنه اند که نشا راه
 علاج رازن هفت روز منوالی هر روز دو درم با غسل
 نبات مندوز بعد از آن جماع دهد آبن نشا سفوفی که بول

یکرا نه

بریزاند و صفت بول را نافع است نصف آن مغسول خیارین
 مغسول تخم کدو تخم خرفه خوشخاش نشا کثیر از آب سبک
 از هر یک سه درم برز اینج دو درم قند سفید برادویه
 سبزی سه درم با سبزی خوشخاش سفوفی که فی
 بلغمر را قطع کند نصف آن کند مصطکی از هر یک یک درم
 عوف خام هفت درم اما رذانه پانزده درم قوتقل فستق
 جوز بوا سجد کوفت سبب نفع از هر یک چهار درم پوست
 ترنج مغسول از هر یک ده درم کل سنج شش درم
 سبیل آمله از هر یک یک درم کوفته و بچنه سفوف سارند
 سبزی سه درم سفوفی که فی الدم را نافع است نصف آن
 کل ارمنی صنع عربی کلندر دم الاخوین کند از هر یک یک درم
 کوفته و بچنه باده درم آب ده درم بهوشند سفوفی که
 فی بلغمر را قطع کند نصف آن کند مصطکی یک درم عوف خام
 هفت درم اما رذانه پانزده درم قوتقل کبابه فی جوز
 بوا سبب سجد نفع از هر یک چهار درم پوست ترنج مغسول

از هر یک ده درم کل سنج شش درم سبیل آید از هر یک یک درم
 کوفته و بچینه سفوف سازند بترتی سه درم سفوفی که نهوا
 طین و شوارب زردیه را نافع باشد صفت آن ایمنون کم ترش
 زیره کرمانی ناخواه از هر یک ده درم نفعل سفید و دو درم و نیم
 قرقر سفید درم کوفته و بچینه در صبح و شام یک مثقال بپوشند
 سفوف که همان خاصیت دارد صفت آن مصطک زیره کرمانی
 ناخواه فاقینین مساوی نبات برابر که کوفته و بچینه سفوف
 سازند سوطی که صداع کرم و خشک را نافع باشد صفت
 آن آب گاهور و عنبر و زعفران از هر یک جویند و در آن دو
 جویند یک درم سازند و در پی چکانند سوطی که در چشم
 اطفال را نافع باشد صفت آن گندش حنفی کندر
 از هر یک یک درم صفت زعفران و زهر یک درم کوفته
 و بچینه کلوا سازند و بوقت حاجت سه درم در خزان باران
 بپاشند بادام بایند و در پی چکانند سوطی که صداع
 بنفثه بادام و دو درم را نافع باشد صفت آن صبر کندر حنفی

چند بیدستر زعفران دار نفعل سفید از هر یک یک درم
 کندش دو درم مشک بندرم کوفته و بچینه آب مرزنجوش
 بایند و در پی چکانند سوطی که سکنه و نفثه را سود دارد
 صفت آن زهر کلنگ آب مرزنجوش با آب سرد بپاشند
 بچکانند بایند بیدستر با بار العسل و در پی چکانند سوطی که صداع
 حار را نافع باشد صفت آن روغن بنفشه بادام روغن کدو
 آب گاهور آب گاهی بنفشه و خزان یک درم بپاشند و در پی
 چکانند سوطی که مایع و نفثه را سود دارد صفت آن صبر شیر
 بوزه ارمنی مساوی در آب چغندر حل کرده و در پی چکانند
 سوطی که شقیقه سرد را نافع باشد صفت آن روغن بادام
 آب مرزنجوش در پی چکانند سوطی که سکنه و صداع حار
 نافع باشد صفت آن آب مور و عنبر بپاشند کافور یک درم
 مخلوط ساخته در پی چکانند سوطی که صداع بار در انسان
 را سود دارد صفت آن جوز بود در مننه ترکی قرقر مرزنجوش
 از هر یک یک مثقال بسپس چهار مثقال کوفته و بچینه آب مرزنجوش

در پی چکاند سوخته که خوار بر رانفع باشد صفه آن بسیار
 کاو زبان از هر یک دو درم زهره خاربست کاو زبان از هر یک
 یکدانه نیم رغن ان بیدرم کندش دو درم با سرکه دروغ
 کل در پی چکاند سوخته که همین صفت دارد صفه آن در غل
 مایه ان شیطیح از هر یک یکدرم مشک کاشیخ تخم فککشت
 از هر یک سه درم با سرکه دروغ کل در پی چکاند سوخته که
 فالج و لغوه و شیفه و جمیع امراض مارده رانفع باشد که در
 سر چشم باشد صفه آن حصف من از هر یک ده درم
 عدس صغر از هر یک یکدرم صمغ و سداب زهره کلنگ
 جادویش چند بیدر نوین از هر یک سه درم نبات و رغن ان از
 هر یک دو درم و فینون از هر یک یکدرم کوفته و پخته باب
 خالص در قن سازند هر یک معده در عده سی و در وقت حاجت
 از ان باب بر کنوش دروغی با دوام سا بیدر پی چکاند
 سوخته که رعان رانفع باشد صفه آن کاغذ سوخته بوش
 تخم مرغ سوخته لافیا مارو در سرکه انداخته سوخته بوش از

فی لید ادبی
 فی قلاب جواد
 قشقه شندی
 حساب برادر

ترش

ترش کند مرصاف سوخته ساج منول کاو زبان از هر یک
 مدزی باب با دروغ در پی چکاند سنون سورجان صنف
 اسنان رانفع باشد صفه آن سورجان قنفل سدر کمانج
 بوش ملبکه زرد صندل صندل کل سنج مساوی کوفته
 و پخته سنون سازند که همین خاصیت دارد سنون دیگر
 بوش ملبکه زرد سنگ هندی از هر یک یکدرم فرغ برادر
 درم دار چینی سدر از هر یک سه درم نبات شکا ساق ابر
 دو درم عافه و حاصفت درم نوشا در و غل آمله رغن ان
 از هر یک یکدرم کل کز شفعال فائده کلنا از هر یک چهار
 درم زرد نبات سازده درم کوفته و پخته سنون زرد سنون
 که حافظ صحت نهان صفه آن شاخ کونل محرق کمانج
 سدر سنبل از هر یک چهار درم مشک اندازی یکدرم کوفته و پخته
 سنون سازند سنون که دندان از چوک پاک کند صفه
 آن مشک اندازی جو سوخته زرد لاجوردی نامک کوفته و پخته
 سنون سازند سنونیکه دندان میخک را محکم کند صفه آن کلنا

شب نیمانی آید اما قیاسا گو گفته و چینه سنون سازند
 سنونی که همین خاصیت دارد وصف آن شب نیم کلند
 که مانع مسکو گفته و چینه سیر که بشند و در سایه جنگ
 کبند و دیگر باره بگویند و سنون سازند سنونیکه نافع است
 از چینه در دندان که سبب آن درم نشسته باشد صفه آن
 تخم فوف که نشسته خشک بماف عدس نشسته عیند عیند
 مسادی گفته و چینه سنون سازند و بر لثه دندان نشاند
 بیدار آنکه کلاب سیر که را یک است در دهان بکارند
 باشند سنونیکه پنج دندان را سخت کند و خون باز دارد
 صفه آن شاخ کوزن گفته ملک اندازی سوخته بر لثه
 دندان کل سنج از هر یک ده درم کلند یک درم گفته و چینه
 بر لثه دندان افشانند سنونی که دندان را محکم کند
 و خون رفتن باز دارد و بوی دهان خوش کند صفه آن بید
 بید آنکه شکر کل سنج کلند اما قیاسا شب نیم کلند
 عافه قیاسا گو گفته و چینه سنون سازند سنونی که خون

صنوع کلاب دما را بگوید
 صنف کلاب دما را بگوید
 صنف کلاب دما را بگوید
 صنف کلاب دما را بگوید
 صنف کلاب دما را بگوید
 صنف کلاب دما را بگوید
 صنف کلاب دما را بگوید
 صنف کلاب دما را بگوید
 صنف کلاب دما را بگوید
 صنف کلاب دما را بگوید

رفتن از پنج دندان باز دارد وصف آن شب نیم گفته یک درم
 ملک بر بانی دو درم کافی سه درم گفته و چینه سنون سازند
 سنون الملک در دندان را نافع باشد و بوی دهان خوش
 کند صفه آن در اهل جزایر و عافه قیاسا گو گفته و چینه
 استعمال کنند سنونیکه ماضورین دندان را نافع باشد
 صفه آن جنسون عافه قیاسا گو گفته یک درم شب نیم کلند
 مار و سماق از هر یک دو درم گفته و چینه سنون سازند
 سنونی که زردی و سیاه شدن پیر و بوی دهان خوش کند
 صفه آن که مانع زنجبیل زردی و زنجبیل فاقه از هر یک
 ده درم ملک بر بانی کرده ده درم جو سوخته هفت درم گفته
 و چینه سنون سازند سنونی که خون رفتن از لثه باز دارد
 و بوی دهان را نافع است و از چینه در دندان که سبب آن بطلو
 باشد صفه آن فلفل در فلفل از هر یک دو درم بوی دهان
 یک درم و نیم عافه قیاسا گو گفته از هر یک یک درم گفته و چینه
 استعمال نمایند سنونیکه لثه را محکم کند و بوی دهان خوش کند

صنوع کلاب دما را بگوید
 صنوع کلاب دما را بگوید
 صنوع کلاب دما را بگوید
 صنوع کلاب دما را بگوید
 صنوع کلاب دما را بگوید
 صنوع کلاب دما را بگوید
 صنوع کلاب دما را بگوید
 صنوع کلاب دما را بگوید
 صنوع کلاب دما را بگوید
 صنوع کلاب دما را بگوید

صفه آن سبب است که از هر یک بخورم کلنا که مانع فوغل از هر یک
 سه درم دم الا چون کند رنگ اندرانی معطکی بودند
 سوخته از هر یک دو درم عود خام یک درم کوفته و بچینه افغان
 نمایند سنو بیکه پنج دندان را سخت کند و خون رفتن را
 باز دارد و صفه آن پوست انار ترش ده درم شب بمانی
 شست و درم عاقر قواکل سنج که مانع ماق از هر یک چهار
 درم نمک بندر پوست هبله رز و از هر یک دو درم کوفته
 و بچینه سنو بیکه سازند سنو بیکه خون رفتن از بی دندان باز
 دارد و صفه آن کات شک فوغل کلنا که سنج ماق دم
 الا چون یک کوفته و بچینه شب بمانند و صباح بکلاب
 مصفیه سنو بیکه که دندان سپاه شد و بچینه صفه آن
 پوست هبله رز ده درم خفیل چهار درم حماما سه درم
 ساوچ اندر ده درم ماروفی سوخته شست و درم کوفته و بچینه
 بر دندان مالند سنو بیکه که لثه را محکم کند و زشتی را طو بات کند
 صفه آن کلنا ده درم نوشا در دو درم بونج سه درم ماروفی

یک درم

یک درم بودند سوخته ده درم نمک بل بپزند و سوخته کنند
 کوفته و بچینه استعمال کنند سنو بیکه دندان محکم را محکم
 سازد و صفه آن مر و تیا شب بماند شست و سنج ماق بونج
 انار ترش استخوان هبله رز شک کلنا که مانع ماق از هر یک
 کوفته و بچینه پنج دندان افشانند سنو بیکه اکله دهن لثه
 را نافع باشد و صفه آن پوست انار ترش و شب بیکه از هر یک
 سی درم ماروفی کلنا شب بیکه کاغذ سوخته عاقر قوا از هر یک
 ده درم ماق باز ده درم نمک بندر و نوشا و از هر یک بونج
 کوفته و بچینه بیکه بپزند و کلوا سازند و در سابه خشک
 کنند و در وقت احتیاج بگویند و استعمال کنند سنو بیکه
 استر خا و درم لثه را نافع باشد و دندان را از جک
 پاک کند و صفه آن پوست انار دو درم کلنا رز و جوفی
 شب بمانی ماروفی از هر یک یک درم کوفته و بچینه استعمال نمایند
 باب الشیشین شراب فشینین معده را از اخلاط پاک
 پاک کند و صفه آن فشینین روم بونج و درق کل سنج بونج

ترید بپزند ده درم در دوش آب بپوشانند و بالا بپزند و یکس قند
 اضافه کنند و بقوام آورند شراب این چنین بنوع دیگر معده ضعیف
 و دیگر سرد و سبز را سودا را و طبع را نرم کند و باد را روده را
 دفع کند صفت آن چنینست بنما درم سیلخه سبب و نیم تخم کرفس
 درم در دوش آب بپوشانند تا به نیم من آید و با یکس قند شراب
 بپزند شراب این چنین بنوع دیگر چنینست بنما درم ایمنون
 کل سنخ سیلخه اسارون از هر یک ده درم مصطکی ببل از هر یک
 هفت درم در دوش آب بپوشانند و بقوام آورند و با یکس قند
 مایک من و نیم قند بقوام آورند بعد از آن مصطکی را مصلایه کرده آن
 مخمرج سازند نافع باشد شراب چنین که معده را از صفرا
 پاک سازد و سودا را از کرم را از این کند صفت آن و درق کل سنخ
 هفت درم شامه زه چنین از هر یک مجزوم آتوی سباه سبب و نیم
 نمند ز سبب و نیم مویز منقعی سی دان در دوش آب بپزند تا
 بصفرا آید صاف سازند و نیم من شکر سفید و راج کل کنند بقوام
 آورند شنبلیله ده درم با یکدرم صبر قوطی شراب طالع سرفه

کند

کمند را بنماست معده بود و سینه را از افراط پاک کند و در بوضوح
 النفس را نافع باشد صفت آن را بجز سفید نشی و قند بپارینند
 عفضل کوفیه مویز سفید و قند ایمنون نیم و قند و در قند ری کل
 و از حبس بپزند سه روز بپوشانند و صاف کنند و دوش
 عمل اضافه نمایند و بقوام آورند شراب حواکه سوره را
 قوت دهد و قی باز دارد و دل را قوت دهد صفت آن آب
 اسبیب آب انار شیرین آب انار ترش آب امره از هر یک
 یکجو ذ آب زرد شک آب صاف آب غوره آب انغور از هر یک
 نیم جو ذ بپوشانند تا ثلثی آید و آن مقدار قند که کفایت باشد
 اضافه نمایند بقوام آید شراب انار شیرین قی باز دارد
 و صفرا دفع کند و معده را قوت دهد صفت آن آب انار شیرین
 و حبه شناع تازه دوشا خج عوفام آله مصطکی از هر یک دو درم
 پوست برون بسته بپزند و کوفته در آب بپوشانند و مصطکی
 مانده آید صاف کنند و با یکس قند بقوام آورند بعد از آن
 مصطکی اضافه نمایند شراب انار منقطع فواف را بپوشانند

۷۱
 کتاب طب
 در دوش آب بپوشانند

طبع سرد و سبز را سودا را و طبع را نرم کند و باد را روده را
 دفع کند صفت آن چنینست بنما درم سیلخه سبب و نیم تخم کرفس
 درم در دوش آب بپوشانند تا به نیم من آید و با یکس قند شراب
 بپزند شراب این چنین بنوع دیگر چنینست بنما درم ایمنون
 کل سنخ سیلخه اسارون از هر یک ده درم مصطکی ببل از هر یک
 هفت درم در دوش آب بپوشانند و بقوام آورند و با یکس قند
 مایک من و نیم قند بقوام آورند بعد از آن مصطکی را مصلایه کرده آن
 مخمرج سازند نافع باشد شراب چنین که معده را از صفرا
 پاک سازد و سودا را از کرم را از این کند صفت آن و درق کل سنخ
 هفت درم شامه زه چنین از هر یک مجزوم آتوی سباه سبب و نیم
 نمند ز سبب و نیم مویز منقعی سی دان در دوش آب بپزند تا
 بصفرا آید صاف سازند و نیم من شکر سفید و راج کل کنند بقوام
 آورند شنبلیله ده درم با یکدرم صبر قوطی شراب طالع سرفه

وقتی باز دارد و سه راقوت دهد صفه آن اما ترش شیرین
 به شکر بپزند و آب آن بپزند و دهن بکشد و بگوید آب
 نفع از اضافه کنند و بقوام آورند شراب الکوصف او بنم و دفع کنند
 سبب صفت آن الکوی سیاه صده نمرند بر یکبار یک نمرند
 سفید و سفید از هر یک یک پیمانه در یک کوزه کنند و در پنج من آب
 بپزند تا بیک نمر آید و یک نمرند و سیاه بپزند و یک نمرند و یک نمرند
 ضاف کرده اضافه نمایند و شربت بپزند و فرو بپزند و یک نمرند
 عرق نیادران چکانند شراب خنکاش شمع تر لالت کند و در شش
 سینه و شش را نافع باشد صفه آن خنکاش شمع تر لالت کند و در شش
 عرق نیم کوفته کنند و با شش و نیم آب باران بپزند و سیاه بپزند
 و با یک نمر و نیم قند شربت بپزند و اگر از خنکاش شمع تر لالت کند
 بپزند و شغال نیم خنکاش بپزند و بپزند و با یک نمر قند بقوام آورند
 شراب سبب بعد و در راقوت دهد و دفع کند و در شش بپزند
 کند و هممال صنواوی باز دارد صفه آن سبب اضافه اندر دهن
 با یک نمر در دهن بپزند و آب آن بپزند و آب آن بپزند و آب آن بپزند

بسیار

تا به یک نمر آید و یک نمرند و اضافه کنند و بپزند تا بقوام آید
 شراب به دل راقوت دهد و سه راقوت دهد و در دهن بپزند و در دهن بپزند
 طعام آورد و طبع را نرم بپزند و وقتی و غنیان را باز دارد و صفه
 آن آب به ترش شیرین اندرون بپزند تا بیک نمر آید و آب آن بپزند
 و هر چنان آب بکشد و اضافه کنند و بقوام آورند و شراب
 ریاس هممال صنواوی را نافع باشد و وقتی باز دارد و در دهن بپزند
 بپزند و دهن راقوت دهد صفه آن ریاس هممال صنواوی را نافع باشد
 بکار و چوبین بپزند و در دهن بپزند و در دهن بپزند و در دهن بپزند
 و آب آن بپزند و در دهن بپزند و در دهن بپزند و در دهن بپزند
 پس سیاه بپزند و هر یک یک نمر قند اضافه کنند و بقوام
 آورند شراب حاض صفه آن بپزند و وقتی باز دارد و در دهن بپزند
 قوت دهد و خفقان کرم را نافع باشد صفه آن آب حاض
 بنامه شغال قند سفید یک نمر شربت بپزند و در دهن بپزند
 شراب سبب بعد و در راقوت دهد و دفع کند و در شش بپزند
 حاض شراب باز بپزند و در دهن بپزند و در دهن بپزند و در دهن بپزند

۱۴۱
و در دس که اگر نمی باشد ساکن گردانند صفت آن آب
مارنج یکین بوشانند تا نصفی آید و کف رزد آن بپزند و بیاورند
قند سبب برزند چنانکه دست شربت عذره استکی باشد
و سبب کرم را سود دارد و دوزخ را دفع کند صفت آن آب عذره بپزند
و بوشانند تا نصفی آید و کف آن برگیرند و زمانی بگذارند و
یکدیس نو بیاورند و بر یکدیس آب یکین قند صفت اضافت کنند و شربت
برند شراب عود موده را قوت دهد و بوی دهن خوش کند
و ماضی را قوتی گردانند صفت آن عود هند را آب بپزند و هر یک دوم
سبب قنصل مصطکی جوز بو از هر یک دو دوم مجموع گرفته و بپزند
و در کتب کتاب بپزند و در سه چهار یک کلاب بوشانند و بپزند
نیک بمالند تا قوت بکلاب برده و بایک من قند بقوام آورند
و کلاب بر سر آن ریزند و دیگر بار بوشانند تا بقوام آید
و فرو بپزند و بنمردم مشک فالح در آن حل کنند شراب حبت
الاکس مده را قوت دهد و همال باز دله صفت آن حبت لاکس
از هر خشک از هر یک بنامه مثال فرط طراعت از هر یک دوم

آب

آب به آب سبب آب انداز هر یک یکین دار و کوفته در آن
آبها بوشانند تا نیشی آید و بیاورند و دیگر بار بوشانند تا بقوام
آید شراب حبت الاکس بنمردم دیگر همال با سیر فر را مانع باشد
صفت آن حبت الاکس بپزند و بوشانند تا نیش مده شود و شربت
مخفف بهر دو حبت در آن دو جز قند صفت اضافت کنند و اگر شربت
طبیعی شود در آن حل کنند بهتر باشد شربت بنامه
طبع را نرم کند و حبت در دل را قوت دهد و دست و بکشاید
سور القینه دست فاضلات الحبت را مانع باشد و تسکین را
نشانند صفت آن تخم گاهی بپزند و در قی کل سنج از هر یک
بیت در مینج گاهی چهل درم بنمردم کادربان از هر یک دوم
تخم گزنه سه درم افسون در کتان بسته سه درم بوشانند
تا مده شود و صافی کنند و بایک قند بقوام آورند و فرو بپزند
و ده مثال ریوند چینی سبب در آن حل کنند شراب زودا
سبب بپزند تا مانع باشد و سینه خوش را از اخلاط پاک کند و در
وضیق النفس را سود دله صفت آن عناب بستان از هر یک سی دان

آنچه بچند ده دانه بنفشه چهار درم بر سیاوشان هفت درم
 تخم جنارین از هر یک یک درم اصل الیوس زونا از هر یک هفت
 درم بکوشانند و بیالایند و با یکدیگر قند اضافه کنند و بپزند درم
 و سهولت اضافه کنند شراب نمرود طبع را نرم کند و صفرا
 بکشد و معده را قوت دهد و قریب از دله و صفه آن نمرود
 نیم ن بکوشانند و شیرش بگیرند و بیالایند و یکدیگر قند
 کنند و بقوام آورند شراب صندل دل را قوت دهد و
 خفقان را کم و بکرا مانع باشد و نسکنی نشاند صفه آن صندل
 سفید سیاه ببت ثقیل در کلاب سیاه یکشنبه روز
 روز دیگر اندک جوش بدهند و شیرش آن بگیرند در یکدیگر
 شربت برزند شراب انجیر کرده و شانه را قوت
 دهد و سینه بفراید و ماه را قوت دهد و در دشت را قوت
 کند صفه آن انجیر خوب در پنج من آب بکوشانند
 تا یکدیگر و نیم بماند و باز یکدیگر قند بپزند در پنج من آب بپزند
 تا به یکدیگر و نیم آید و هر دو را ببت با بکشد و یکدیگر قند بپزند

انکه
 انکه

بر آن کنند و در اجنبی و خونچنان و قوتقل و بطل الطبع را
 یک یک درم زعفران نیم درم در کب سینه در آن اندازند
 و بکوشانند با بقوام آید و شیرش بپزند شراب بنفشه
 و زات الحبيب و دوات الیه و ببت و سهولت و صفرا و دور
 چشم و دور کرده را مانع باشد و بول را ببرد و سینه را نرم
 کند صفه آن بنفشه تازه یک چهار یک بکوشانند و بیالایند
 و با یکدیگر قند بپزند و اگر بنفشه تازه نباشد یک کوفیه
 بنفشه باید که بکوشانند شراب بکوفیه و صفرا و دور
 صفرا و دور و دوات الحبيب و دوات الیه را مانع باشد
 صفه آن کل سیاه و کوفیه و اگر تازه بود یک چهار یک بکوشانند
 و با یکدیگر قند بپزند و شراب غلاب باشد و ادویه
 و صندل و در دشت و دور و دوات الحبيب و دوات الیه را مانع باشد
 آن غلاب و صندل یک چهار یک در پنج من آب بپزند و بیالایند
 و بیالایند و با یکدیگر قند بپزند و شراب بپزند
 کافور زبان دل را قوت دهد و دور و دوات الحبيب را مانع باشد

و حقیقان را ز ابل کند صفت آن آب کا و زبان تازه بکن یک
 من قند بپوشانند و کف بردارند و بقوام آرند و بمشغال
 کلاب در آن ریزند و شکر دیگرند و اگر کا و زبان تازه باشد
 یک چهار یک خشک کنند شراب باد و بجنوبه مل را قوت
 دهد و حقیقان سه در آنافع باشد و خوش سوداوی را
 ز ابل کند صفت آن باد و بجنوبه تازه بگیرند و آب آن را بکنند
 نیم من قند شربت بپزند و اگر تازه باشد بنجاه و دم شغال
 خشک کنند شراب هیله اوجاع شغال و بنهار کرم را مانع
 باشد و طبع را نرم کند صفت آن هیله زرد صندل و دیم کوفته
 کنند و در ظرف بپزند و آب بر سر آن ریزند نگاه دارند
 و دیگر آب بر سر آن ریزند و سه روز دیگر در آن تابانند
 و آب اول و دوم با هم بیاورند و صد و بنجاه درم بکنند
 و در آن جل کنند و صاف سازند و سه شش شش درم و بقوام
 آورند و خورد گیرند و یک شغال قهوه یا سوده در آن جل کنند
 شراب که فواید بسیارند خاصه کچه از بن طام آید صفت آن

زیره که مانی امینون خوردند کند از هر یک درم در دوش آب
 بپوشانند تا نصف آید و بیالایند و جود بنوشند شراب
 هلیون ربیک از کرده و مشانه پاک کند صفت آن هلیون
 شغال در دوش آب بپوشانند و بیالایند و با یک من قند
 شربت بپزند شراب برود و کمره و جگر را مانع باشد
 و باد را دفع کند و در دوشغال را سود و صفت آن پوست بخی
 کاسنی سی درم تخم کاسنی پوست بخی را زبانه از هر یک است
 درم تخم کرفس پوست بخی کرفس از هر یک ده درم تخم کزک
 و در کتان بسته بپزند و بیالایند و با یک من قند بپزند
 شراب و در دوشغال صفت آن و بنهار کرم را مانع باشد
 صفت آن در قی کل تازه نیم من قند در دوش آب بپوشانند و
 دیگر بیالایند و جود بنوشند و بکنند یا بکنند آید صفت
 و با یک من قند شربت بپزند و بنی سه درم باده درم بکنند
 و آب بخی با برف شراب قوت در دوشغال را سود و صفت آن
 صفت آن آب قوت سیاه بگیرند بکنند صاف کنند و بپوشانند

تا به نیم من آید و به پنج دهل از آن آب سه دهل انداخته اضافه
 کنند و بقوام آورند شراب انار عذب چکر اقاوت
 دهد و تشنگی نباشد صفت آن انار شیرین بکیرند و بگو
 نشاند تا به نیم من آید و به یکین از آن آب یکین قنداض
 نمایند و بقوام آورند شراب عنبر در دوسه داه و عصب
 و دله و خفقان باور این کنند صفت آن غسل و دهن
 و معده آب بگوشتانند و کف بردارند و بقوام آورند
 و عنبر در غفران بود از هر یک یک مثقال اضافه کنند شربت
 چندی درم شراب مشک معده را قوت دهد و امراض
 بلغمی را نافع باشد و به بر اثر امراض باشد صفت آن
 غسل بکنند و چند یکین در دهن آب بگوشتانند
 تا بقوام آورند و یک مثقال مشک و یک درم زعفران
 سوخته اضافه کنند شربت سه درم شرابی که نافع است
 از جنده امهال و صفت معده صفت آن رت شیرین
 سه مثقال کنار عذب آمله صندل صندل حب که از هر یک

کبر بویت پنج راز یانه از هر یک بتشفال تخم کرفس راز یانه
 ناخواه ماه زهره سور بخان از هر یک ده درم بویت پنج کرفس
 بت ده درم قند سفید یکین بطریق موصوفه شربت بزنند شراب
 اصول موله غلیظ را تصفیه دهد و سده بکشاید و بادا
 بت کنند و سور الفینه و کستفا و جمیع امراض بار ده جگر را
 نافع باشد صفت آن بویت پنج راز یانه پنج کرفس پنج گاهی
 از هر یک سی درم بویت پنج کبر با زده درم تخم کرفس یک گاهی
 از هر یک ده درم انجیر زرد بت دانه موثره منقح چهل دانه
 قراح و خرفسنبل اسارون سلخه از هر یک ده درم قند
 سفید یکین شربت بزنند چنانکه رسیم شراب کرز
 در دشت را نافع باشد و باه را قوت دهد صفت کرز
 کرز را سر و دم بیدارند و دو درم کنند و در یک سکنجبین
 اندازند و آب بربالا آن ریخته و سیر و یک اسکل با هم
 بکشد چنانکه بخار از وی بیرون رفته و با نشی آهسته
 بپزند و بگذارند تا سرد شود پس سرد یک بکشاید و یک

ببالند و آب آن بکیرند و صاف کنند و هم سنگان
 عسل در یک ریخته و بنیل و جویجان و قنصل و دارچینی
 از هر یک یک درم زعفران بذر رم مجموع یکم کوفته در یک
 کنند و در آن دیک اندازند و هر لحظه بت بمالند و می
 جوشانند تا بقوام آید شراب انجبار سه سال و موی
 و نفث دم و سیلان طمٹ را نافع باشد و سوده
 و جگر را نافع باشد صفت آن صندل سنج و سفید و شاهزاده
 از هر یک پنج مثقال انجبار هفت مثقال شفاقل افندار هر یک
 دو مثقال قند سفید نیم من بطریق موصوفه شربت بزنند
 شراب حت الاس سنج و یک آمله شربت یک مثقال
 حت الاس دو مثقال بویت پنج انجبار کل سنج تخم حنا
 بری از هر یک دو درم رت به شیری کلاب از هر یک بت
 مثقال شرب صندل سی مثقال بدستور موصوفه شربت بزنند
 شرابی که از جنده مالنچو با و امراض سوداوی را نافع است
 صفت آن تخم گاهی تخم خرچنگ تخم بادریخویه از هر یک ده درم

کاه زبان سه درم باد و جنبه هفت درم و نیم ابرسا
 دو درم و نیم هل السوس بخورم را ریان به سفایح فستقی از
 هر یک سه درم و نیم و شش مقابل او و یک کلاب و دو مقابل
 له و یک سبب شیرین بوشا نند تا بلبشی آید و با یکم قند
 شربت بزند شراب قند بلغم را دفع کند و سرد مزاج را
 را مانع باشد صفت آن در جنبه اول و اجنبی از هر یک بخورم
 پس فاقه کسار دو درم و قند یک درم مجموع کوفته در هفت
 رطل آب بوشا نند تا به پنج رطل آید و بیالایند و با پنج قند
 سفید بقولم آرند و بخورم و غفران سباده اضاف کنند
 شراب عسل معده و بکرم کند صفت آن بنوعی و معطکی در اجنبی
 فاقه عود هندی جوز بوا از هر یک یک درم و قند یک درم
 مجموع نیم کوفته در سه رطل آب بوشا نند تا به دو رطل آید
 و بیالایند و با پنج رطل عسل بوشا نند و بقولم آرند شراب
 خار در دفع خاری بظرف صفت آن اکوی سباده نهند
 بیدانه از هر یک یک رطل غناب بجا هاند و شش رطل آب بوشا نند

تا به دو رطل

تا به دو رطل آید بیالایند و آب انار شش شیرین آب سبب
 آب بپواز از هر یک نیم رطل اضافه نمایند و با یک رطل قند بقولم
 آورند شراب فنجوش سرعت از آن را دفع کند صفات آن
 آب انکور خام شش رطل کافور و کلنا رطل سنج کشتن
 خشک کند و صفت از هر یک ده درم و غفران شش بمانی
 از هر یک یک درم و نیم شش اکو بدسی شغال بوشا نند تا بلبشی
 آید صاف کنند و کستمال نمایند شراب دار و کشت
 مقوی اعصاب ریه است و بیان و کراهت علمی را سودمند
 و ماه راقوت دهد و بر آن را موافق باشد صفت آن
 آب انکور صد من به شیرین سه من سبب اصفهانی دو درم
 کلاب نیم من آب حاص و دمن و در اجنبی و قند معطکی شش
 الطیب کبابه اجنبی خربوز و خولجان از هر یک یک درم
 عود خام سباده و داله از هر یک سه درم و غفران ده
 شغال شش نیم شغال غناب سبب سباده و آب
 انکور بوشا نند تا به دو رطل شود و بعد از آن بکشد و صاف کنند

و بشک زعفران و عنبر را در کلاب حل کرده اضافه نمایند
 و او به کوفته و چینه و کبرک کنند و در محل جوشانیدن کبیره
 و رو یک اندازند و زمان زمان بپزد بماند تا بشیره باز دهد
 و چون بشیره انکورا و در خم ریزند بعد از شش ماه استعمال نمایند
 شراب حبث که در معده را و ماضیه را قوت دهد و بون اشیکو
 گرداند و با و بوسه را نافع باشد صفت آن خم کف در آبانه
 زیره کرمانی ایمنون یا نخوله صفت آن کندن کاش که یک شتر
 خشک فلفل در فلفل و ارجنی بشل فرود جز بوا هم چرخ
 پیاز سود زنجبیل از هر یک یک مثقال حبث یکدیده و شغال
 در شش میباید او به شراب حبث انداخته تا به نیمه آید و صفا
 کنند بهر تی هر روزی درم شراب ریجان لیسان
 و امراض بلغمی سودا و رانافع باشد در معده را قوت دهد و بپزد
 موافق باشد صفت آن بشیره انکورا صندل و در خم ریزند
 و شش من قند اضافه کنند و ارجنی و فلفل و بشل و بپزد
 جز بوا از هر یک ده درم مجموع نیم کوفته در کبرک کنند و در خم

اندازند

اندازند و سه درم را بکیرند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و باید
 خم را اول پاک بپزند و اندرون آن بموم که اخضر بگردانند
 و بشک و عنبر بپاگردانند شش ماهی که معده و دل را قوت
 دهد و امراض بلغمی سودا و رانافع باشد صفت آن آب سیب
 سه رطل آب به شش برین و در رطل و رو یک بکین کنند
 و فلفل یکدرم و بنم غصه صندی و و درم کا و زبانی با و بپزد
 کل سنج از هر یک سه درم کوفته و در کبرک بپزد و رو یک
 اندازند و با آب حبث و به کوبش قند تا به نیمه آید و در خم
 ریزند و شراب ریجان ده من در بالای آن ریزند و قند
 بکین و رطلی نیم اضافه نمایند سه درم بکیرند و بپزد روز
 در آفتاب بکند ازند و بعد از آن صافی نموده استعمال نمایند
 شباهت امر بین سلاق و غلط اجهان و آخر در رانافع
 باشد صفت آن شادنج عدسی مخول ده درم مس سوخته
 هشت درم صمغ عربی کثیر ام صاف از هر یک و و درم بس
 مردار بد با سفته شادنج هشت درم یک چهار درم و درم افغان

زعفران از هر یک یک درم صلابه کرده شیاو سازند شش ماه صواب
 سبب فطره و سلق و بیاض را مانع باشد صفه آن شادوخ
 معقول شش درم صمغ عربی یک درم سوسن سوخته زایع سوخته
 از هر یک دو درم ایمنی صبر سقوطی از هر یک یک درم زنجار
 درم نیم زعفران و در هر یک و انکی و نیم کوفته و جگر برشته
 شیاو سازند شیاو اخضر و بوسل و بیاض را مانع باشد
 صفه آن رنگارفتنیبا رفته اش صمغ عربی صید آب از زیر
 از هر یک دو درم صمغ و اش را در آب صید آب حل کنند و دارا
 می و دیگر کوفته و بچینه بدان بپزند و شیاو سازند شیت
 اینج گشته و جوب و سلق و سوز را به رانایع باشد صفه
 آن رنگارزش درم باز و صمغ عربی این از هر یک یک درم
 انیلیای طلا ایمنی از هر یک دو درم کوفته و بچینه با آب
 بپزند و شیاو سازند شیاو طریقه طبعین کنند و
 جوب و سلق و سوز را جبن و بوسل را مانع باشد صفه
 آن شادوخ معقول و دانه درم صمغ عربی ده درم رنگارفتنیبا

شیاو صلابه کرده شش ماه صواب
 زعفران از هر یک یک درم صلابه کرده شش ماه صواب
 سبب فطره و سلق و بیاض را مانع باشد صفه آن شادوخ
 معقول شش درم صمغ عربی یک درم سوسن سوخته زایع سوخته
 از هر یک دو درم ایمنی صبر سقوطی از هر یک یک درم زنجار
 درم نیم زعفران و در هر یک و انکی و نیم کوفته و جگر برشته
 شیاو سازند شیاو اخضر و بوسل و بیاض را مانع باشد
 صفه آن رنگارفتنیبا رفته اش صمغ عربی صید آب از زیر
 از هر یک دو درم صمغ و اش را در آب صید آب حل کنند و دارا
 می و دیگر کوفته و بچینه بدان بپزند و شیاو سازند شیت
 اینج گشته و جوب و سلق و سوز را به رانایع باشد صفه
 آن رنگارزش درم باز و صمغ عربی این از هر یک یک درم
 انیلیای طلا ایمنی از هر یک دو درم کوفته و بچینه با آب
 بپزند و شیاو سازند شیاو طریقه طبعین کنند و
 جوب و سلق و سوز را جبن و بوسل را مانع باشد صفه
 آن شادوخ معقول و دانه درم صمغ عربی ده درم رنگارفتنیبا

سوخته از هر یک یک درم سوسن سوخته چهار درم ایمنی
 از هر یک یک درم آب را از باند سر شش شیاو سازند
 شیاو ایمنی ایمنی درم کرمان را مانع باشد و در صمغ
 و تخم بزرگ صمغ آن صید آب از زیر شش درم صمغ عربی
 بچینه درم ایمنی کبوتر از هر یک یک درم صید آب تخم مرغ
 بپزند و شیاو سازند شیاو ایمنی از زیر شش درم
 رمد را مانع است صفه آن صید آب از زیر شش درم
 مرتبی شش از هر یک چهار درم صید آب تخم مرغ شش
 سازند شیاو کل سنج و سنج و تخم زکریا در مانع باشد
 وحدت آن کتر از حدت ایمنی و بکیر شش شیاو
 و روی است صفه آن کل سنج چهار شغال زعفران صید آب
 در زیر از هر یک دو شغال ایمنی صمغ عربی از هر یک یک گند
 بدست شیاو سازند شیاو بر بومادران در در صمغ
 آورده صفه آن از زردت مرتبی است درم زعفران ایمنی
 یک بند درم کبوتر یک درم کوفته و بچینه با آب بپزند و شیاو

فی کتاب
 فی کتاب
 فی کتاب

سازند شبات بر بومایست و دیگر در امانع باشد و سخی
 سر و آگس باشد و در درات یکس کند صفت آن ایتیمیا
 سوخته روی سوخته از هر یک سه مثقال کثیر افاقیا صغی عربی از
 هر یک دو مثقال ایون زعفران از هر یک یک مثقال کوفته و جبر
 بخت بپخته تخم مرغ سرشته شبات سازند شبات بقر
 طفره زاید امانع باشد صفت آن شادنج سمول دوازده
 درم صغی عربی مس سوخته از هر یک شش درم نقطه سخته
 رنکار از هر یک دو درم آب رازبان به پخته شبات سازند
 شبات خلونی باد مارا پخته کند و آگس طعم را بپزند
 صفت آن مس سوخته سه درم افاقیا دو درم کثیر اصفی عربی
 سنبل زعفران از هر یک یک درم آب باران شبات سازند شبات
 ایتیمیا صغی عربی باد مارا که در چشم صغی باشد کشیدن آن
 و طلا کردن آن صفت آن مس سوخته ایون از هر یک یک درم و نیم
 زعفران شبات بامیت از هر یک یک درم مروارید پخته به
 از هر یک یک درم افاقیا بپزند کوفته و بخت آب باران شبات

لانه

سازند شبات ایون کندی قرص و در غلیظ را مانع باشد
 صفت آن سفید آب از زیر شبات درم ایون از زردت شبات
 کثیر از هر یک یک درم صغی عربی چهارم درم کندر بندرم باب
 باران شبات سازند شبات ابار قرص و مورسج راناع
 باشد و حرارت را بپزند و صغی را نرم سازد صفت آن
 ایتیمیا طلاء از زیر مس سوخته سه درم اصفی صغی عربی کثیر
 مس سوخته از هر یک شش درم ایون یک درم آب باران
 شبات سازند شبات ابار بنوع دیگر صفت آن قریب
 بمصفت اول است صفت آن ابار سوخته سه درم ایتیمیا نوینا
 مس سوخته کثیر اصفی عربی از هر یک شش درم ایون بندرم
 و بخت شبات سازند و بعضی ایتیمیا طلاء و سفید آب از زیر
 از هر یک شش درم کندر چهار درم اصفی می کنند شبات
 کندر بزرگ و قرص را مانع باشد و گوشت بر رویان صفت آن
 اثقی از زردت از هر یک یک درم کندر ده درم زعفران
 ده درم اثقی را لباب حلیه حل کنند و با ادویه را کوفته

بدان آب بکشند و شیاو سازند شیاو که باشد آب
و مع کند صفه آن خونی سفید کوبیده فلفل سوخته نیمی یکدم
آب تر بشیاف سازند شیاو روشنی خوب و طعمه
و انشا و ایند از هر فلک را نافع است صفه آن انقباضی نفع
انقباضی طلا و دارد نافع از هر یک دودم که در هر یک از
هر یک دانی صلا به کرده آب باران شیاو سازند شیاو
اصغر از جفته ابتدای ترویل و یار یکی چشم نافع است صفه آن
انزروت مری شیاو مایه از هر یک هشت درم بوز
از منی فلفل از هر یک چهار درم رزنج رز دوده درم زعفران
یکدم و نیم کوفته و بجسته شیاو سازند شیاو اصغر نفع
صفه آن هلیکه رز و نوبتای هنر از هر یک یکدم فلفل
سفید صمغ عربی از هر یک یکدم زعفران یکدم آب باران
شیاو سازند شیاو مایه خوب و خاص و حظه امان
هست صفه آن مایه کی درم آب را رانانه بریزند و آنگاه
باز بچوشانند تا غلیظ شود بگذارند به شد و ده درم

اصغر

اصغر از رزنج بآن بکشند و شیاو سازند و بفر آب
مایه را می چوشانند تا غلیظ شود و در مایه آب بکشند
شیاو سازند شیاو و بنار چون سبیل رفتی باشد
دارد صفه آن رز و جوبه شایخ منول صبر فوطی شیاو
مایه است که کوفته و بجسته آب باران شیاو سازند
شیاو و در کصوبت در چشم را در حال باشد صفه آن
ورق کل سنج یارده درم زعفران هشت درم امیون
ده درم سبیل الطیب و دودم صمغ عربی یکدم آب باران
سازند شیاو اصغر نفع دیگر درم و وقت عین و درم
و سبیل را که با دودم است به نافع است صفه آن طلا
سفید آب از رزنج صمغ عربی امیون از هر یک چهار درم کل
سوخته سبیل الطیب شسته از هر یک یکدم و نیم امان
شسته مایه درم کوفته و بجسته آب باران شیاو
سازند شیاو اصمطیقا استر فاجعین و مایه کی و هشت
آب نافع است صفه آن انقباضی طلا و فلفل شیاو امیون

اصغر از رزنج

از هر یک چهار دم صنع عوی شیاو مایه از هر یک هشت دم
 از زوت سنگ هشت زوت زنج زود از هر یک یکدم بوزه ازنی
 دوازده دم مایه را زبانه شیاو سازند چنانکه رسم است
 شیاو که خوب غلظت جن و سیل کشته و ناریکی چشم را
 زایل کند صفت آن ایمن اقیما نقره از هر یک یکدم سفید آب
 از زنج صنع عوی زنجار اشق از هر یک دو دم مایه که اشق
 در آن حل کرده باشد شیاو سازند شیاو که نافع است
 است در از درد را و در مسکن کند صفت آن شیاو مایه
 هفت دم زعفران ایمن جعفر صنع عوی از هر یک دو دم
 کثیر از زوت از هر یک چهار دم چند پیدستر یکدم کوفته
 و پنجه شیاو سازند شیاو دیگر که نافع باشد زود حاره
 را و چشم را خشک سازد و گوشت بر دماند صفت آن سفید
 آب از زبانه ده دم کند زوت از هر یک یکدم ایمن
 یکدم کافور دو دانگ کوفته و پنجه شیاو سازند شیاو
 زنجاری خوب سیل را نافع باشد صفت آن صنع عوی سفید آب

از زنج زنجار سفاری مایه شیاو سازند شیاو
 عوزه خوب و کله و کله را نافع باشد صفت آن زنجیل یکدم
 هلیله زود صنع عوی نوبتای نول از هر یک ده دم جعفر
 مکی چهار دم زود جود زعفران از هر یک دو دم مایه
 عوزه شیاو سازند شیاو خوب صبر کند زنجار از زود
 سر مشبک از هر یک یکدم زنجار دانگی و نیم یکبار
 شیاو سازند شیاو و زود و پیره و مورسج را
 نافع باشد صفت آن بر کسل آرزو و مقدار و دو مثقال اقلیا
 نقره محرق محول صنع عوی از هر یک شش مثقال زنجار و نوبال
 مس و سیل هشت از هر یک دو مثقال مصاف چار مثقال
 کوفته و پنجه مایه باران شیاو سازند و در چشم کشند
 شیاو و بیار جود منج و دیگر مد سوداوی را نافع باشد
 صفت آن سفید آب از زبانه اقیما از هر یک ده دم ایمن
 لبیکه از هر یک یکدم کثیر ایکدم و نیم بطریق عوی شیاو
 سازند شیاو اما بر بنج و دیگر صفت آن اقیما رطل

توتیا سرمه سفید آب از زنبور وی سوخته گذر از هر یک دو
 درم و دم الا حین ایمن از هر یک یک درم از زنبور یک درم
 و نیم کوشت و بچند شیاو سازند شیاو گذر فرود
 شود را نافع است صفت آن اشق از زنبور است از هر یک یک درم
 گذر ده درم زعفران دو درم بلعاب حلیم شیاو سازند
 شیاو فلقند از برای طفره نافع است صفت آن گذر
 مرغفران از هر یک یک درم زرنج بیدرم شیاو سازند و یک
 کثیر تازه در چشم کشند شیاو مرارت آنها اوید
 نزول آب را نافع است صفت آن زهره کلک زهره
 بز کوهر زهره باز زهره عقاب زهره کبک مجموع خشک
 درم تخم خنظل یک درم ایمن از هر یک یک درم آب را با
 شیاو سازند شیاو مرارت بنوع دیگر ابتدا آب
 نافع است صفت آن زهره مائش زهره عقاب زهره کلک
 زهره رو باه مسکو آب را با شیاو سازند شیاو
 مرارت بنوع دیگر صفت آن زهره کلک زهره کبک زهره

اکر

اکر زهره بز کوهر زهره مائش زهره کلک زهره کبک زهره
 ماهر از هر یک یک درم خشک کرده سکنج فریبون شخم
 خنظل از هر یک یک درم سکنج را با آب را با شیاو حل کنند
 و دارو ماکوشت و بچند باکی بسته شود شیاو سازند
 شیاو دیگر که قایم مقام دارالت صفت آن زهره بز
 کوهری در طرف مسین خشک کنند ده درم شخم خنظل
 بیدرم سکنج دو درم فریبون نوشت و از زهره یک یک درم
 آب سرد آب یا آب را با شیاو سازند شیاو
 علای ای حکم و عجب و سلاق و طعم و دمع و بل و طفره و خونت
 اجفان را نافع است صفت آن توتیای معولش درم یک
 جینی شیاو مائش از هر یک یک درم دار فلفل رخیل
 زبد البجر حصفق هند پوست هلیکه زرد ساج مذر از هر
 یک یک درم زعفران دو درم کثیر اصفع عربی از هر یک
 دو درم مال آب عوزه پرورده شیاو سازند شیاو حلت
 حیالات و ابتدا ای آب را نافع است صفت آن حلت فریق

سینه از هر یک ده درم سکنج سه درم بصل است و
 سازند شباف و بنار چون بنوع دیگر بصل را نماند
 و چشم را بعد از ده صفت آن انقباضی طلا سینه از آب ریز
 از هر یک ده درم کثیر ام از هر یک بخورم مرور بد بخت
 بد درم الا چون از هر یک چهار درم از پنج سنج است
 افقنا از هر یک بخورم ایون هفت درم رغفران است
 روی سوخته از هر یک یک درم کوفته و بخت شباف سازند
 شبافی که خوب بصل و شحم زاید را نماند صفت آن
 ساجع اند شش درم صمغ عربی چند درم و شکر سه درم
 مس سوخته قلع طار سوخته از هر یک دو درم ایون مرار
 هر یک یک درم رغفران بخورم آب سداب شباف سازند
 شباف دیگر که این خاصیت دارد صفت آن از شکر عذاب
 از ریز انقباضی نوره صمغ عربی شش از هر یک دو درم شش
 آب حل کنند و داروهای دیگر کوفته و بخت بماند
 و شباف سازند شباف که بیره و قرح را بود و در دوشان

دقه

قصر رافع کند صفت آن شاخ کوزن سوخته چهار درم
 تو بال سس شسته دو درم صمغ عربی سه درم ایون
 یک درم شباف سازند چنانکه رسم است و در چشم کنند
 شباف بصل قونج بکشد و بلم و صفا و صمغ کند و در
 پشت را نافع باشد صفت آن سکنج مغل جاویش رنگ
 هندی شحم خنجر بوره ارمنی سمونیا زرد حب التین صمغ
 آب سداب حل کنند و داروهای دیگر کوفته و بخت بماند
 سازند و شباف سازند هر یکی دو درم شباف که در
 پشت و صمغ انواع مغل که سبب آن سردی و بلم باشد
 نافع بود صفت آن سکنج جاویش مغل بوره ارمنی شش
 رنجیل سورجان شفاقل شحم خنجر کفش راز بانه ایون
 رنگ هندی از زردت چند بدست سازند و قطعه با هر زهره
 سداب خشک مساوی کوفته و بخت آب سداب
 تازه بپزند و شباف سازند شباف دیگر که در پشت
 و اوجاع مغل و بواسیر را نافع باشد صفت آن سکنج

شباف رشت

جاوید مقل با بر روشم خطی بیدار بجز نام زهره بود
 از هر یک بکدرم و نیم سورجان و بر تدا از هر یک سه درم
 چندید سر مکرر آب بکند تا شباف سازند شباف
 رجز زعفران حشقی مر ایون کند رساوی کوفته و بچند
 شباف سازند شباف خیار شبنم قوچ بکشد و طبع
 نرم کند صفت آن بفتنه دو درم خطم سه درم سنا
 کمی سه درم مکن هند بکدرم عمل خیار شبنم شکر
 سنج از هر یک ده درم شباف سازند شباف بفتنه
 که همین خاصیت دارد و صفت آن بفتنه بچندم قنونی نامک
 هند از هر یک دو درم بوزه ارمنی بر تدا از هر یک سه درم
 فراخ و ت فایند از هر یک سه درم شباف سازند
 شباف قوچ بوزه ارمنی ده درم شخم خطی مقل بکند
 از هر یک بچندم قنونی دو درم و نیم شکر سنج ده
 درم شباف سازند و عمل کنند شباف و فیون صنف
 شانه و سل البون و فتنی و امانیت و باده را قوت دهد

صفه آن ناز جیل حب الفو حب المحلب مقل مکرر دادم
 تلخ کرم دانه حب الزم از هر یک دو درم و فیون چند
 بید سر سداب از هر یک سه درم مقل ده درم آب بکند تا
 شباف سازند شبافی که مقوی باده صفت آن حب
 و فیون از هر یک بکدرم شکر بکدرم کوفته و بچند شباف
 سازند شباف و بیکر که همین خاصیت دارد و صفت
 آن بیه سو سمار زهره کرک حب الفطن عا و حاساوی
 کوفته بر وزن سبیل شباف سازند شباف که استفا
 طبعی را مانع باشد صفت آن سداب حرمل را زبانه حکم کف
 بر تدا بچند بوزه ارمنی از هر یک بکدرم شکر سنج بچندم
 آب سداب شباف سازند شباف نقل سمع دوی و
 طبعی که سبب آن ریح غلیظ باشد و وجع بلغمی کوشش
 طریقی که سبب آن اخلاط غلیظ بوزا بکند صفت آن
 شخم خطی بکدرم بوزه سه درم چندید سر زراوند
 مدح عصا زهره سبیل از هر یک بچندم قنونی و نیم فیون

و انکی کوفته و پخته بر هر که کاه شده و شبان سازند
 و در وقت حاجت یکی از آن در روغن بادام تلخ حل کرده
 در گوش چکانند شبانی که خون رفتن از بواسیر باز داند
 صفت آن کند از زردت دم الاجنه کلنا سرکه را بچند
 از هر یک بکدرم رنگار و انکی کوفته و پخته معسل شده
 شبان سازند شبانی که هیس خاصیت داند صفت آن
 افاقیا عصاره لجنه است کلنا سرکه را بر منی از هر یک بکدرم
 سوخته عید آب از هر یک بکدرم آب ان کحل آب
 خورده شده شبان سازند شبانی که هیس خاصیت داند
 صفت آن قنطور مجنون و قنق سوسن از زردت از هر یک
 بکفال مار و نیم مثقال رنگار و انکی معسل شده شبان
 سازند شبانی که هیس عمل کند صفت آن عصاره لجنه
 است افاقیا صفت بلوط دم الاجنه از هر یک بکدرم
 عید آب صدف سوخته از هر یک بکدرم آب ان کحل
 شبان سازند شبانی که در وقت مسهل استعمال کند

دکتر

و اگر در اسهال نفیسی باشد که کم از جان را نماند
 صفت آن بر چمن بخت درم صابون رقی خطمک طعام
 از هر یک دو درم شکر سرخ بکدرم شبان سازند
 شبانی که اسهال را مانع باشد صفت آن افاقیا بند
 البیج صمغ عربی برنج بریان کرده مساوی کوفته و پخته آب
 مورد سرشته شبان سازند شبانی که شکم پیچد
 صفت آن افاقیا صمغ عربی کلنا سرکه را بر منی از هر یک
 در آب بریان کرده مساوی کوفته و پخته آب مورد سرشته
 شبان سازند شبانی که نافع است از جگر و اسهال
 و اگر اسهال صفت آن صمغ عربی افاقیا صمغ عربی مار و برز
 البیج کند رطل ارمنی برنج بریان کرده مساوی کوفته و پخته
 آب مورد با آب گشنیز تازه شبان سازند شبانی
 غلبه افاقیا آمله کلنا صمغ عربی کوفته و پخته آب مورد
 به شند و شبان سازند و پیش از مجامعت استعمال نمایند
 شبان که از جگر کم کوبک که در امای سفلی است نافع بود

صفه آن شش خطی قطره برین سنگ هندی نقره استخوان زرد
 آتشی بپوشد که کوفته و بچینه شبانه سازند باب
 الفضا و صبیغی که بهی ایمن را برنگ بدن کور و صفه آن تخم
 ترب شیطیح من کندش خردل کوفته و بچینه بر سر که کهنه
 رنگ نشاند و در آفتاب بماند صبیغی که برض را از آن رنگین
 کند صفه آن شوره مرثب بمانی حوز کوفته و در شراب
 نرگ نشاند و چند روت بماند صبیغی که بهی خاصیت دارد
 صفه آن شیطیح عاف و زرقا حنظل خردل شونیز کل شایق مر
 زرنج زرد و فوسفادی کوفته و بچینه بگون سرشته بماند صبیغی
 که بهی عمل کند صفه آن شیطیح فوسفادی بمانی کل سنج
 کوفته بکشیانه روز و سه که حبس آمیزه روز دیگر بماند
 صبیغی که بهی اسود را بر سر و صفه آن تخم ترب ده و درم کندش
 فطاز هر یک ده و درم بر سر که کهنه بماند صبیغی که رنگ را
 سنج کرده اند صفه آن زعفران فوسفادی کندش و صلیبی سکو
 کوفته باب زرسا فوسفادی بماند و صبح باب کرم نشویند

صبیغی که نشان آید و جواهر درینها بر و صفه آن مرد و سنگ
 شسته بچینی کهنه آرد و بچینه آرد و بچینه استخوان پوسیده
 مغر تخم خرنه حب البان فوسفادی کوفته و بچینه بلعاب حلبه
 بزرگکنان شب بماند و صبح بپوشد باب کرم نشویند
 صنفی که بهی خاصیت دارد و صفه آن ابر سار و سنگ
 مغول شایخ کوزن سوخته بوزه ارسنی اشون کوفته بماند بار
 التیغ استعمال کنند باب الفضا و ضاد البین صلیبی
 طحال را نافع است صفه آن مقل ده و درم اشون یکدرم آرد با
 کرسنه خفه اکلیل الکک بزرگ حلبه بابونه ترمس سبل از هر یک
 یکدرم انجیر زرد بیت و چهار درم کوفته و بچینه بروغن سداب
 یا روغن بابونه ضاد کنند ضادیکه نافع است از جنده او درم
 صلیبی ده و در صفه آن زعفران صبر از هر یک یکدرم
 افشین سبل یکدرم و نیم کوفته و بچینه باب کرم ضاد کنند
 ضاد قحی العالم نافع است از جنده حرارت و ورم مکر صفت
 آن نفع است چهار شقال قحی العالم کل سنج صلیبی از هر یک

چهار درم قصب الذیذره و دو مثقال کافور یک درم کوفته بآب
 گشنیز تازه ضاوت کنند ضاوت یک درم جگر را نافع است صفت
 آن جو در سر که خنیا بنده تا مگر انچه بجز درم طباشیر صند
 فلفل از هر یک یک درم اینست و ورق کل سنخ قصب الذیذره
 صندل صندل شیان مایش از هر یک یک درم کوفته و بچینه
 در لکه کنان مالند و بر موضع جگر اندازند ضاوت و سوخته بنفشه
 سوسن آرد جو خطمی آرد بآب لاکمیل الکک لای کوفته
 بر روغن بنفشه با دوام ضاوت کنند ضاوت و مایل بر بزرگ جلد
 هر یک ده درم سبزه سیاه چهار درم موم صندل بخت درم بر روغن
 با سبزه ضاوت کنند ضاوت یک درم به بند و صفت آن آفاق
 مرا که کند رسد از هر سبیل مصطکی از هر یک یک درم کرم کرم
 ده درم کوفته و بچینه بآب به ضاوت کنند ضاوت یک درم
 بار ده را گرم کنند و قوت دهد صفت آن بود مصطکی سبیل
 فلفل اینست از هر یک یک درم از هر آمله فلفل و اینست قصب
 الذیذره از هر یک دو درم کوفته و بچینه بآب ضاوت کنند

ضاوت یک درم کهنه موده را بکتیل و ده صفت آن مفضل البیان
 حکم کرب از هر یک ده درم سبیل الطیب انش مصطکی از هر یک
 پنج درم موم سه درم روغن نارین باز ده درم صندل
 در شراب حل کنند و باقی دو به را کوفته اضافه نمایند و با
 موم روغن ضاوت کنند ضاوت یک درم همین خاصیت و ده صفت آن
 حلیه شب میانی خطم بزرگ با بونه از هر یک یک درم موم
 الذیذره از هر یک دو درم موم سه درم روغن با بونه
 باز ده درم بطریق موم ضاوت کنند ضاوت صندل بن ارجنه موده
 جگر م نافع است صفت آن صندل سنخ و صندل شیان مایش
 کافور کوفته و بچینه ماک عنب الثعلب و قدری سرکه ضاوت کنند
 ضاوت یک درم استخار زنی را و استخار که بآن حرارت باشد
 نافع بود صفت آن آرد جو سدر یک کوفته کهنه موده ازین
 کل ازین میسوی هم کوفته و بچینه ضاوت کنند ضاوت یک درم
 طحال را سود دارد و صلابت را نرم کند صفت آن مسد
 ده درم بونه ازین موده از هر یک سه درم انش هفت درم

کوفته و پخته لب که کهنه ضاوت کند ضاوت الا شوی صلابت
 طحال را سود دارد و صفت آن اشن مقل پوره ارمنی نمک هشت
 از هر یک چهار درم اشنه که نازج از هر یک شش درم سداب
 هشت درم کور و دو درم انجور ده عدد در سکه که بر دوش
 و مقل و مان بکند از دانه باقی او و تیر را کوفته و پخته و اضافی
 و ضاوت کند ضاوت یک و جع رم دو سیر شکین و ده منقار
 زعفران امون بزرگ پنج درم از هر یک دو درم شکر بزرگ
 هر یک بجز درم زده تخم مرغ نیم کشته یک پیغمه بار و غن استخوان
 زرد آلو ضاوت کند ضاوت یک از پخته فتق نافع است صفت آن
 جوز آلر و دو درم سود مرصاف صمغ عربی مر و خوش ماز و قضا
 کند از هر یک یک درم کوفته و پخته بنابر گفته ضاوت کند ضاوت که
 همیس خاصیت دارد و صفت آن جوز آلر و صمغ و ورق سداب
 ماز و با بونه مساوی کوفته و پخته بر و غن قسط ضاوت کند ضاوت
 ضاوت یک همیس صفت دارد و صفت آن صمغ که کند از هر یک
 جوز آلر و برک سر و در بیش موط مساوی کوفته و پخته

علاج

را کهنه کند

لب که ضاوت کند ضاوت یک نفر سن بار و سود دارد و درم
 را تخمیل و ده صفت آن مقل کند و جلین بزرگ اشن کوفته و پخته
 ضاوت کند ضاوت یک بجان را از بدن بیرون آورد و صفت آن
 اشن بیاز نر کس پنج کوفته و پخته و ضاوت کند ضاوت
 اصل مجنون بر و دوش معده و کبد طحال نافع است صفت
 آن فستقین شل الطیب سلیم صمغ سفوطی از هر یک سه درم
 عود بسان زعفران از هر یک دو درم موم صندل صفت درم
 موم را در روغن نار و دین بار و غن قسط بار و غن زین بکند از دانه
 و باقی او و تیر را کوفته و پخته بآن نرس زنده و ضاوت کند
 ضاوت یک صفت معده را که سبب آن حرارت باشد نافع است
 صفت آن حب اکس آله عود کلنا برک مورد و پوست
 به پوست سبب کل سنج قصب الذی زره صندل سنج و پخته
 کوفته و پخته بکلاب و آب سبب ضاوت کند ضاوت یک
 و او را م حاره را نافع است صفت آن صندل سنج و پخته
 فوغل شایف ماسک کل ارمنی کوفته و پخته بکلاب و آب

۹۰
 صمغ عربی کهنه و پخته
 جزو است
 همیس
 سداب
 کور و دو درم
 انجور
 ده عدد
 در سکه
 که بر دوش
 و مقل
 و مان
 بکند
 از دانه
 باقی
 او و تیر
 را کوفته
 و پخته
 و اضافی
 و ضاوت
 کند
 ضاوت
 یک
 و جع
 رم
 دو سیر
 شکین
 و ده
 منقار
 زعفران
 امون
 بزرگ
 پنج درم
 از هر یک
 دو درم
 شکر
 بزرگ
 هر یک
 بجز درم
 زده
 تخم مرغ
 نیم کشته
 یک پیغمه
 بار و غن
 استخوان
 زرد آلو
 ضاوت کند
 ضاوت یک
 از پخته
 فتق
 نافع است
 صفت آن
 جوز آلر
 و دو درم
 سود مرصاف
 صمغ عربی
 مر و خوش
 ماز و قضا
 کند از هر یک
 یک درم
 کوفته و پخته
 بنابر گفته
 ضاوت کند
 ضاوت که
 همیس
 خاصیت دارد
 و صفت آن
 جوز آلر
 و صمغ
 و ورق سداب
 ماز و با بونه
 مساوی کوفته
 و پخته بر و غن
 قسط ضاوت کند
 ضاوت
 ضاوت یک همیس
 صفت دارد
 و صفت آن
 صمغ که کند
 از هر یک
 جوز آلر
 و برک سر
 و در بیش
 موط مساوی
 کوفته و پخته

کاسنی ضاوت کنند ضما و مستطابون لقوه و نالچ و صناع
 و در چشم و سعه و در دندان را نافع باشد و در شکم
 را از چشم منع کنند چون بر صید عین ضاوت کنند و چون بر
 مشانه ضاوت کنند بول را برباند و چون بر کونذکی عرق مالند
 و در ساکن کنند و چون بر شکم ضاوت کنند او را م اعصار
 باطنه را نافع باشد صفة آن رعی الحام دو درم موم سفید
 ده درم راتیخ سه درم روغن ریش چهل درم موم و راتیخ
 را در روغن ریش بگذارند و رعی الحام را کوفته اضافه نمایند
 و ضاوت کنند ضما دیکه اگر بر حده نهند قی آورده و اگر بر ناف
 ضاوت کنند شکم را باند و اگر بر عانة نهند چین را باند صفة
 آن بر یک کبابی عصاره فاش الحما را از هر یک سه شقال و روغن
 سفید مرو سنگ از هر یک چهار درم روغن ریش ده درم
 موم چند به بن از هر یک یک درم موم و به را در روغن ریش
 بگذارند و باقی او را کوفته و بچنه بمان هم کنند و بر روی
 کاغذ بپاشند و ضاوت کنند ضما و دیگر که چون بر شکم کنند

و بر فم اندازند اسهال سودا سی را دفع کنند و چون بر سیر نخل
 ضاوت کنند اسهال صفرا سی را دفع کنند و چون بر مابین و الکون
 ضاوت کنند یغم براند و این ضما و از اسهال اطباء اطفال
 و بران و کسای را طافت بد و ادا و ننداشته باشد بین
 معالجه کنند صفة آن بر نفس شکر یک کف بگویند و در یک
 کنند و آن مقدار بشیر نازده که آن را بچوشانند بر آن
 ریزند و روغن کا و اضافه نمایند و بچوشانند تا ترش شیر را
 در حوضک بگذارند و آن روغن کا و اضافه نمایند
 و بچوشانند تا بقوام آید و استعمال کنند و اگر خواهند که قطع
 اسهال شود لته را بر دارند و آن موضع را بکباب بپوشند ضما دیکه
 جبر و کس و روغن را نافع باشد صفة آن منشا ماش
 کل از منی از هر یک چهار درم خطمی از هر یک دو درم افاقی
 صبر از هر یک یک درم کوفته و بچنه باب مورو و زرده تخم
 مزع ضاوت کنند ضما دیکه عرق الت و وجع درک را نافع است
 صفة آن پوست پنج کبر بود که گوهر عافیه و خاز هر یک دو درم

قسط تخم تر تیرک از هر یک یک درم زفت یک درم زفت
 در روغن ریش بکند ازند و باقی ادویه کوفته و پنجه اضافه نمایند
 و ضاد سازند ضادیکه پوست برک و ناخن بر خیزد با صلاح
 صفت آن مصلکی است درم در با نرزه درم روغن کل
 بکند ازند و دو درم سنگ بآن بیاورند و بر آن ضاد کنند
 ضادیکه از جنه برص الحقا رافع باشد صفت آن زرنج
 سنج شب بمانی گوگرد از هر یک یک درم زفت روی
 ده درم زفت را در سل و سرکه بکند ازند و داروهای دیگر
 کوفته و پنجه بآن بیاورند و ضاد کنند ضادیکه استقامت
 طبعی را بود و دارو صفت آن بابونه اکلیل الملک مرزنگوش
 فوفنه از هر یک ده درم زبره کرمانی ده درم کوفته و پنجه
 با آب سرد ضاد کنند ضادیکه ورم بجمعی موده را
 نافع باشد صفت آن جمع اکلیل الملک تمام بابونه
 نسبت مصلکی از هر یک ده درم شبنم بنفشه صبر از
 هر یک زفت درم کند زشت درم پنج خطر با نرزه درم بیاض

هم السلس سی السم

دوارده درم بهر مزج بیت درم موم صندسی درم صندسی
 چنانکه رسم است ضاد بود و بهر تخم کند تا بزرگ مغل از روغن
 از هر یک یک درم بهر روغن کا و سرشته ضاد کنند ضادیکه
 فروغ موده را نافع باشد صفت آن ایون روغن از هر یک
 بنده انگ مرو سنگ بکنفال صند آب از زیر بند درم روغن
 کل بجز درم ضاد سازند چنانکه رسم است ضادوی که اخراج شیشه
 و چین بست کند صفت آن شحم خطر خطر اب از هر یک
 سه درم یک درم کوفته و پنجه بهر که کا و بهر شند و بهر
 و ناخ ضاد کنند ضادیکه صراع بار در نافع است
 صفت آن بابونه اکلیل الملک درمنه شبت ورق انار
 مرزنگوش ساوی بهر روغن جیزی ضاد کنند ضادیکه بهر
 صفت آن را نافع است صفت آن برک مور و کل سنج کلنا
 صندل از نو آمله لادن سماق افاضیا حوض ساوی کوفته و پنجه
 آب بود و سرشته شبت کم ضاد کنند ضادیکه زلف الامعا
 بلغمی را نافع باشد صفت آن لادن سعد مصلکی نصیب اندر زبره

از خود در شکم نشاند و از هر یک یک پندم و عود و جوز بوا و نقل از هر یک
یک درم و نیم کوفته و بخته آب مورد ضا دکتند ضا دیکه
بول اندم را حسب کند صفت آن کل ارمنی کل مخموم صنف عربی
تخم خرفه کثیره و ورق کل سنج کلندار شاخ کوزن سوخته
عصاره لیمو البیض از هر یک دو درم ماز و یک درم کوفته و بخته
آب مورد ضا دکتند ضا دیکه او را مندی را سود دارد
صفت آن نان کندم آرد و جو آرد با قلا خطم حلیه از هر یک ده درم
رغفران بندرم کوفته و بخته بزرده تخم مرغ ضا دکتند ضا دیکه
کندار و بستان بزرگ شوه صفت آن دوع سوخته آرد و جو مساک
ببر که بپزند و در هر ماه سه روز متوالی ضا دکتند ضا دیکه
اما پس چشم را بنشانند و در ساکن کند صفت آن آرد و جو
ده درم با قلا بپزند درم انا قبا یک درم صیده تخم مرغ یک بخته
آب کثیره ناز و آب گاسنی منزع ساخته ضا دکتند ضا
دیکه از خنده اختلاط عقل در امراض صاره نافع باشد صفت
آن آرد و جو ده درم جو یک کندم کند ضا دکتند ضا دیکه اما پس

کوشش را بنشانند صفت آن پیده و مرغ از هر یک یک پندم یک درم
و پندم یک پندم کوفته ناز و کوفته بپزند و ضا دکتند ضا دیکه
اسهال سبب آن قوت با طعم و برودت جگر باشد نافع بود
صفت آن سبیل غیب از زیره انبیین قنور کند و مصطکی دن
برک مورد و ورق کل سنج صندل از هر یک ده درم بوست
انار ترش آله از هر یک پانزده درم کوفته و بخته بزرده
ضا دکتند ضا دیکه در دوسه برایشانند صفت آن نقل کوهان
شته منواسق کا و منواسق از دالکوزده تخم مرغ مساک
کوفته در روغن کاو که بپازد و آن جویشده باشد صفت کند
و ضا دکتند ضا دیکه میباید اما را سود صفت آن آرد و جو یک کند
کند کل ارمنی سکرین کاو خشک از هر یک دو درم صید بزرده
ارمنی زیره کرمانی مس سوخته تخم خنظل صبر غوطری فنا الحمار
از هر یک یک درم کوفته و بخته بزرده ضا دکتند ضا دیکه از
طمت را نافع باشد صفت آن عدس شربست انار ترش
ماز و برک مورد یک کوفته و بخته بزرده کند بپزند و بر عانه

طلای که از خسته صدراعصار نافع است صفت آن صندل سرخ و سفید
خم کاو زبان از هر یک سه درم کل بنفشه و کل سنج از هر یک
چهار درم رغن ان بکدرم افیون شبات ماسخ از هر یک دو درم
سج لجاج یکمقال برک کا هو تر ساخته به پشانی و صد غن طلای
کنند طلای که ورم پس کوش را نافع باشد صفت آن کهنبل
سنج فلفل شبات ماسخ رغن ان مادی کوفته
بکلاب سخته طلا کنند طلای رعان آرد جو کلنا را قنیا
عصاره لحظه آتیش افیون صندل سفید از هر یک سه درم کافور
داغی بکلاب تر ساخته به پشانی طلا کنند طلای که همین است
دلوه صفت آن افانیا شسته کل ارمنی کلنا رسا گو کوفته و بخته
تاکب مورد با تاب برک تاک با آب لسان کحل سخته به پشانی
طلا کنند طلای که موی را از ریختن نگاه دلوه صفت آن بر سیاو
شان لادن شبت حب الغار رسا گو کوفته در روغن مورد
به پشانی طلا کنند طلای که شکستگی و شکاف موی را نگاه
دارد صفت آن برک چند لعاب بر زقطون در حمام بر روی

طلا کنند طلای که سبوسه سوزا سیرد صفت آن آب برک
چند رجهل درم بوزه ارمنی دو درم زهره کاو بکدرم عسل
بشند به سه طلا کنند طلای که منع انبات موی کند
صفت آن دروغ زاهد سابه خشک کنند و بایند و خون لاک
بشت هندی خشک کرده و آبک بوزه ارمنی و دهنگ صندل
سخته از هر یک قدر آب بشند چون موی بغل و عانه کنند
بشند بران طلا کنند و بیک بایند و بیک را بخی موی نزدیک
طلای که درین باب مجرب است صفت آن شیر انجیر خاب مورد
زبد البخر ششی ترنج از هر یک قدر رسا گو کافور سوزند و کوا
را بر کنند و سه بار بران موضع طلا کنند منع انبات کنند
اگر پیش از بلوغ و انبات عانه این استعمال کنند موی را را بخی نزدیک
طلای که موی بر و بایند و در آرد الغلب را نافع باشد صفت آن لادن
سخته جو بکنان کل شقایق باروغن مورد طلا کنند
ما برک مورد کوفته لادن و در روغن مصطکی بایند و فجاج
ادخود فلفل مسود و مارو کوفته و بخته باشد طلا کنند

شتر سوخته باروغن و بنه مالند بعد از آنکه بپزد غرض چند آن مالیده
باشد که آید که ده باشد نافع بود و اگر زرد بود بر کجاست سوخته
بروغن ریت طلا کنند همین عمل کنند طلای که حکم و جربایی
نافع باشد صفت آن مغز استخوان زرد آلوده نیم پخته را با هر یک
بیت دوم یک طعام زیتون مقنول از هر یک دو درم مجموع را در
بیت دوم ماست مخموج ساخته در حمام طلا کنند و یک غده
بگذارند و بنشیند طلای که همین خاصیت دارد صفت آن ریتون
مقنول خاشاکم خطی اقلیم بارقه عدس سرکه کوفته بر که
در روغن کل طلا کنند طلای که همین منفعت دارد صفت آن مغز
با دام تلخ سنای کمی در دهنگ از هر یک سه درم بپزد و ده درم
بر سر که در روغن کل طلا کنند طلای که از جبهه جرب طبع نافع است
صفت آن کندش و فنی در دهنگ از هر یک ده درم شک اندر
بر سر که در روغن کل تر ساخته در حمام طلا کنند طلای که جرب طبع
نافع باشد صفت آن رز در جوبه مرقط کندش از هر یک یک درم
میوه ساکن در روغن کل تر ساخته در حمام طلا کنند و سه ساعت

بگذارند

بگذارند پس بپوش آب گرم بنشیند طلای دیگر که همین منفعت
دارد صفت آن گوگرد در روغن شقال پی بر دو شقال روغن
کل ده شقال پی برادر روغن بگذارند و گوگرد اصلایه کرده با
مخموج سازند و شب مالند و صبح در حمام بنشیند طلای که همین
خاصیت دارد صفت آن زیتون مقنول عین درم کندش دو درم
رزاد و طویل معنی درم بروغن کل تر کرده طلا کنند
طلای که از جبهه جرب طبع دارد صفت آن گوگرد صاف از هر یک
یک شقال شطیح هند فلفل و انکی روغن و بنه بیت شقال روغن
معه و یکدیگر مخموج سازند و شب مالند و صبح در حمام بپوش
و سرکه آب گرم بنشیند طلای که از جبهه جرب طبع نافع است صفت
تخم خشک شش افشاج کوفته در سرکه جنبه آینه در حمام مالند
طلای که حکم حفره را نافع باشد صفت آن شایف نامیشا
افاقیا از هر یک چهار درم شتان ده درم نوش در و انکی
روغن ان یک طبع کوفته و بنه بروغن کل تر کرده طلا
کنند طلای که همین خاصیت دارد صفت آن شایف نامیشا

طلای که از جبهه جرب طبع نافع است

افاقیا از هر یک سه درم صبر نوشت در از هر یک چهار درم
 نشاسته بکدرم بکباب سه که طلا کنند طلای که قویا
 نافع باشد صفت آن که در دو درم سفید آب نشاسته درم
 مویخ بکدرم چنانکه رسد طلا کنند طلای که همین صفت
 دارد صفت آن غریقی سفید چهار درم ترمس صدف سوخته نظاره
 از هر یک سه درم کوفته و بخته بر سه ساخته طلا کنند طلا
 که همین صفت دارد صفت آن اشیای ترمس از هر یک یک درم
 بوداده ارمی دو درم بر سه که کفنه برشته طلا کنند و بعد از
 ساعتی مابک کرم نشویند طلای که قلع نابیل کند صفت
 آن مار زوب نیما تخم جو صبر کوفته و بخته بر سه که کافور
 و چند نوبت طلا کنند طلای که سوختگی آتش را نافع
 صفت آن عدس شکر کل سنج بزنند تا مقدار شکر
 سفید آب و آرد جو و روغن کلبا دلم بار روغن کلبان
 بیابینند و طلا کنند طلای که برین و کس نرم کند که بعد از
 چار بار در از در باد و پشت در رو چشیم بداند زایل کند

صفت آن صبر افاقیا و سعد شیان مابک از غفران حصفی
 کل ارمی کوفته و بخته بر سه که کلاب یا آب عنب الثعلب
 طلا کنند طلای که صداع را نافع بود صفت آن مرغفران
 ارجون بذر النج کدو رسای بکلاب تر کرده بر صد عین
 طلا کنند طلای که منوم بود صفت آن نیلوفر سفید تخم کاهو
 از هر یک سه درم پوست تخم شیان مابک از هر یک دو
 درم صندل سنج و سفید از هر یک دو مثقال کوفته و بخته
 مابک بر سه که کاهو تر ساخته بر پشانی و صد عین طلا کنند
 طلای که اسهال دمی را باز دارد صفت آن کل سنج بچند
 افاقیا کلنار و مار زوب نیما جوزانس و صندل سنج و سفید
 عدس بر سه که بود از هر یک سه درم لطیفه دو درم مابک
 بر شکم و معده و پشت طلا کنند طلای که ورم حار جگر را
 نافع باشد صفت آن نیلوفر خطمی آرد جو از هر یک صفت
 ورم کل سنج چهار درم صندل سنج و سفید باریزه اکللی
 تخم کانی کثوث بکدرم از هر یک دو درم شیان مابک سه درم

طلای شرم خا آرد

ریوند چینی یکدرم سبیل نیم کوفته بکلاب و آب گاهی طلا کنند
 طلای که افراط حیض باز دارد صفت آن کل سنج دوم
 متش از هر یک یکدرم افاقیا کلنا صندلین از هر یک
 سه درم کل ازینی چهار درم بوط باب به بر عانه و پست
 طلا کنند طلای که از جنه نبات اللیل نافع باشد صفت آن
 خطم بابونه اکلیل الکک از هر یک چهار درم ترس پوشش
 در شب از هر یک یکدرم شیان مامیش یکدرم و نیم آرد
 دخی سه درم کوفته و بچنه آب گرم طلا کنند طلای که
 از جنه سفته تر که بر روی طفلان باشد نافع بود صفت
 آن صندل آب ازینی سه درم کل سنج دوم کلنا
 رز و جوب از هر یک یکدرم کاموز طوبی موم صندل دوم
 و نیم روغن کل به درم موم را در روغن بکند ازند و باقی آرد
 کوفته بآن مزوج سازند و طلا کنند طلای که همیشه
 خاصیت دارد و صفت آن شیان سبزو دهنک از هر یک
 یکدرم کل ازینی صندلین آب انار از هر یک سه درم خاقیل

از هر یک چهار درم افاقیا شیان مامیش صندل از هر یک
 دو درم بکلاب ترس خسته طلا کنند طلای که از جنه
 سفته در غایت خویشیت صفت آن برک محک چهار
 درم حنا مار و از هر یک دو درم بروغن و شب طلا کنند
 طلای که همیشه خاصیت دارد و صفت آن آب برک صندل
 روغن و شب از هر یک یکدرم کوبشند چند آنکه آب بر رو
 در روغن بماند بعد از آن برک تنک و حنا از هر یک یکدرم
 کوفته و بچنه بآن مزوج سازند و طلا کنند طلای که
 از جنه سفته که در بدن اطفال پیدا شود باید که رز و جوب
 و حنا در رز او زد و در دهنک بودت انار بروغن کل
 و سه که طلا کنند طلای که از جنه سفته که نافع باشد صفت
 آن تنک سوخته زاج سوخته کوک و خاک ریشق مار و رز و
 جوب رز او زد و دهنک کوفته و بچنه بروغن کل و سه که طلا
 کنند طلای که سفته تر از نافع باشد صفت آن تنک سوخته
 شیان سبزو که تر کرده چند نوبت بماند و اگر صابون را در

برند تا کف بر آورد و بعد از آن پنج بشفه دوم صند
 در عن بشفه بادام از هر یک قدری اضافه نمایند و طلا کنند
 و یک ساعت بگذرانند پس آب گرم بنشیند و صند را استمال نماید
 طلای که نشیند را دفع کند صند آن مویخ شود از هر یک
 دو درم زرنج سرخ بکدرم و نیم زرنج سفید بکدرم بکدرم
 کل طلا کنند و اگر بدن را بر دهن کل پاکایت برکت کند
 و آب که در آن کل سرخ برکت مورد جوشانیده باشد
 بنشیند بجایت نافع است طلای دیگر همین خاصیت دارد
 صند آن مویخ زرنج سرخ زراوند طویل سادی هر دوی آن
 برند و طلا کنند در حمام بعد از آنکه عرق کرده طلای که
 کلف را بر دهنده آن پوست تخم مرغ آستان آب خربزه
 بر روده آرد و جویند عدس آرد و با قلا کف در با بایران
 جنبی مادی آب زرب طلا کنند طلای که برش را بر دهنده
 صند آن صندان سفید زرنج سرخ مسک و شیر ناز طلا
 کنند طلای که اثرهای زردی از روی سیر و صند آن در رانند

در صند شیطیح مندی از هر یک دو درم آرد و با قلا کف و جویند
 عدس سرخ از هر یک بکدرم بکدرم تخم ترسانند و طلا
 کنند و صند باقی که تخم خرفه نیم کوفته را در آن جوشانند
 باشند بنشیند طلای که حصص را نافع باشد صند آن حنا
 و نمک کوفته و پخته بر که ترسانند و در حمام ببالند و طلا
 کنند از پس آب سرد و پس بنشیند طلای که صند را
 نافع باشد صند آن نظرون اشق و فون کوک در زرد برکت
 ایختر مساوی بر که طلا کنند طلای که از جهت کلف نافع باشد
 صند آن سرخ تخم ترب جرجر قطمون بادام تلخ جوده ارنی
 فلفل نعل مسک و آب برکت شرب طلا سازند طلای بقی
 و بر ص را زایل کند صند آن فوه کند شیطیح خردل تخم ترب
 مازنیون تخم خنظل خوش سیاه و صند مویخ سفید و از هر یک
 یک جزو شقایق دو جزو کوفته در که جنبانند و بکشانند روز
 طلا کنند طلای که بقی را سود دارد صند آن کل شقایق تخم
 شیطیح تخم ترب خردل صند آواز هر یک یک شغال کوفته و پخته

در سر که حبس یافته کشته باشد روز بعد از آنکه در حمام کشته باشد
 باشد طلا کند و در وارید صلا کرده با سر که مالیدن
 همین عمل کند طلای که حبس القرح و کرم در از اطفال را اخراج
 کند و یک صفت آن افینون سه درم شفا بوده درم
 زهره کاه و یک درم حوالی یافت طلا کند طلای که حبس بر سر قرح
 مانند موی رو باید صفت آن نفل کوفته و پخته بر زهره حاکم و دل
 سرشته طلا کند طلای که شعله برده را نافع است صفت آن
 کند مر از هر یک یک درم لادن شب نیمه براه ارمنی از هر یک
 دانه و نیم موم صندل یک درم بروغن ریش طلا کند طلای که حبس
 سرشانی و پشه مانند ابتدای راه را سود دارد دو ماده
 روغن کند صفت آن شبان مایه صبر صفت کل سرخ و نفل
 زعفران مسک و آب کشیده تازه با آب گاهی طلا کند طلای
 که شرفاق را نافع است صفت آن صبر یک درم شبان مایه
 اما فیض براه از هر یک دو درم زعفران یک درم کوفته و
 پخته با آب بمرور با آب گاهی طلا کند طلای که درم چشم

باشد

باشد و در در اساکن کند صفت آن عدس شش صندل
 کل سرخ از هر یک دو درم کافور دانه نیم یک کانی پشته
 و صفت طلا کند طلای که دیگر که همین خاصیت دارد و صفت
 آن شبان مایه صندل یک درم زعفران یک درم افینون
 ارمنی صندل سرخ مسک و آب غلب با طلا کند
 طلای که صداع بار در امانع باشد صفت آن مسک صبر زعفران
 چند بیدستر صندل عربی و زعفران از هر یک دو دانه افینون
 دانه و نیم با آب کرفس با آب بمرکز شش زنده و بر عذ
 باره کشند و بر پشته و صفت آن اندازند طلای که حبس را نافع
 باشد صفت آن صبر زعفران اما فیض و کل کل ارمنی صندل
 سرخ شبان مایه با آب گاهی با آب غلب طلا
 کند طلای که مسکه را نافع است صفت آن عدس چند بیدستر
 بر که گند طلا کند بعد از آنکه سر را تراشیده باشد طلای که
 لعنه را سود دارد صفت آن صبر صندل یک درم مر از هر یک یک درم
 زعفران دو دانه بکباب طلا کند طلای که جوی طبعین را سود دارد

صفة آن صبر حنظل اقا قبا عصاره لجنه التیت است
 طلا کند طلا را از سردی و درام حاره را نافع باشد صفة آن حنظل
 سنج شیان بامش از هر یک سه درم کل از منی ده درم فلفل
 اقا قبا حنظل یکی از هر یک دو درم سفید آب از زیر مرد و یک
 از هر یک یک درم اینها بپزد رم کوفته و بچنه آب کاشنی کنند
 و کلوها سازند بر مثال کینین و در وقت حاجت یکی را
 تا یک شیشه تازه بایند و طلا کند طلای که شکم ببندد و
 اسهال باز داند صفة آن اقا قبا سود مر کند رکک خوراک و
 کل سنج آمل کاورس ریخ عذرس بلوط کند بر زانج خذل
 آب بود و آب به برت طلا کند طلای که چون بر خضیه
 اطفال مالند نکند ارد که بزرگ شود صفة آن قهولیا سفید آب
 از زیر از هر یک دو درم شیب نیمه از هر یک یک درم و نیم کوفته
 و بچنه آب و روغن مورد و چند لوبنت طلا کند طلای که
 استغای لخمی را نافع باشد صفة آن درم سه ترکی صندل
 سوخته و پوره ارمنی هر یکی کا و کمنه مس کا و بر طلا کنند

طلای که منع آبستنی کند و اگر آبستن باشد بچنه بید از صندل
 سد آب خشک نظرون مسادی کوفته و بچنه آب سرد
 تر باشد و بر قنطیر مالند و مباشرت نمایند طلای که بر
 آبستنی معین باشد صفة آن حبیبان قابوشه نقل باد
 آورد مسادی کوفته و بچنه بزمهره کا و بر قنطیر کنند و
 بکند از زنده خشک شود و بعد از آن می موت کند زن آبستن کرد و
 طلای که همین خاصیت دارد صفة آن برک سود خشک کوفته
 و باز بزمهره کا و بر قنطیر طلا کند و مباشرت نمایند طلای که کراست
 عرق زایل کند صفة آن سک کل سنج منبل مد شیب نیمه
 هر از هر یک قدری کوفته و بچنه بکلاب تر ساخته بر بدن طلا کند
 طلای که ضحان را زایل کند صفة آن راسن زراوند طویل هرک
 خیار کاغذ آب گیسو مجموع کوفته و سوخته رغن از کوفته مسادی شیب
 مورد بپزند و کلوها سازند و خشک کنند بعد از آن بنیل را
 بخرشند تا خون آلوده شود و یک کلو از آن بکلاب سوده و زرد
 مالند و بپشانه روز بکند از زنده بکینین باشد طلای که حبس عرق

کند صفت آن برک مورد کلهار مار زوساوی کوفته و پنجه بآب
عوزه یا آب برک مورد تر سازند و بر بدن طلا کنند طلای که
ضنان را نافع باشد صفت آن شب پیکر کل سنج برک مورد
در دهنک بمل آب ایشان بنویسند و دار و کوفته و پنجه بکند
تر ساخته ضاد کنند طلای که منع نزلات کند صفت آن افاقینا
صبر شبات نامیت حنفی یکی کل از منی الصنع عربی کوفته و پنجه
بپیچیده تخم مرغ بر نشاند و بر پشائی و نیت طلا کنند طنجی که حنفی
بر اند صفت آن سارون بکدرم سداب بکدرم رازیانہ دو
درم لوبیا سنج بکدرم عمل ده درم بکوبشاند و صاف کنند
و سه وزن متوالی باز خورند طنجی که همی حاجت دل و صفت آن
افسنتن در مکه ترکی سداب رازیانہ تخم کفش از هر یک دو درم
اجز نیمه کل کنند ده مثقال چنانکه رسیم صاف کنند
و سه روز متوالی بخورند روز دیگر استراحت کنند باریک
روز دیگر بنوشند پنجم عمل کنند تا در تمام واقع شود طنجی
که فی را باز دارد و معده را قوت دهد صفت آن انار دانه

طنجی حنفی

ده درم مصطکی و نفع خشک از هر یک بکدرم در یک رطل
آب بکوبشاند تا بنیمه آید صاف کنند و عود و مشک از هر یک
بکدرم کوفته و پنجه اضافه کنند و بنوشند طنجی که حنفی براند
صفت آن لوبیا سنج صلبه ایون فوه از هر یک چهار درم
سداب سه درم در سه رطل آب بکوبشاند تا بنیمه طلای آید صاف
کنند و قدر کشت که اضافه نمایند و هر صباح چهار درم بنوشند
طنجی دیگر که همین منفعت دارد صفت آن لوبیا سنج سه درم
در نیون فوه از هر یک چهار درم فودنه ده درم در پنج رطل آب
بکوبشاند تا بنیمه آید صاف کنند و قدری بتفصیح اضافه کنند
و هر صباح سه درم بنوشند باب العین عطوسی که فالج
و سکنه و لقوی و امراض مابوده را نافع باشد و در نیت
و دماغ را دفع کند و عسل العسل را سه دارد و اخراج می کند
صفت آن کدش بنوشند و بنوشند و بنوشند و بنوشند و بنوشند
و حسیح حب لبان مشک عافیه و باوراه ارمنی سادوی
و پنجه و برینی و مند عطوسی که نیمه صفت دل و صفت آن تخم

حقل نفعل الهو خودس چند بدست از هر یک درم کشی
 است درم کوفته و بخته قدری در پی چکانده عقد یک
 که از خنده سر است انزال بپزند از دهنه آن ربوبی شغال
 با قدری سرکه بدسته آگینه یا آهن بک صلابه کشند گشته
 خود و سه شغال بک بندر بوده داخل نمایند و موفقه آهن
 را بر از سرکه سازند و این را در این سرکه ریزند و بر سر
 آتش بپزند و سه شغال روی و خنده صلابه کرده اندک اندک
 بخورند و او بس دهند و بدسته آگینه و یا آهن بهم نهند تا بلغم
 و بعد از آن آن را بوسه بیاورد صفائی پاک کنند ببلایند
 آنچه در کبکس مانده بپزند و جدا آن پاک بپزند که تا پاک شود
 و جوک از آن بر روی آن را کله سازند و میان آن را
 سوراخ کنند و به بامی از آن بگذرانند و در آب بمواید ازند
 و بکشد بکند ازند تا محکم شود مانند حجری و بعد از آن آن را در
 روغن تازه بپزند و در محل حاجت در دهی بکاه دارند
 و بپزند و از آن که انزال شود از دهی بیرون آورند با البغین

غوغه از خنده نقل بآن که سبب آن بلغم باشد صفت آن
 نوشت در سه درم بخیل بک بندر و نیز عافه و صفت
 اباره بقره ابرسا از هر یک هفت درم بوزره از پی برج
 از هر یک بچند درم زوفا و از نفعل از هر یک ده درم کوفته
 و بخته بخیل بپزند و با کچن غوغه کنند غوغه که فروغ
 خلق را نافع باشد صفت آن زاج سفید و سیاه کاغذ خنده
 مار و کندر حنا و زعفران از هر یک یک شغال بک سوخته
 نوشت در از هر یک نیم شغال کوفته و بخته بک غوغه کنند
 غوغه که بمر خالص و ده صفت آن مار روی بک کاه خنده
 رنگار زاج سفید کوفته و بخته بک غوغه کنند غوغه که
 بمر خالص دارد و صفت آن کندر بک درم مار و سوخته بک
 رنگار بک درم کاغذ سوخته بک ورق زعفران و دانگی کوفته و بخته
 در سه درم بخیل بک درم غوغه کنند غوغه که فالج و نفوس
 و صرع را نافع باشد و سه درم و دماغ را از اخلاط پاک کند
 صفت آن اباره بقره اوج خردل بویج عافه و زاج بخیل خورند

صفت اصل السوس است پنج کوبه کوفته و پنجه بوس غوغه کنند
 غوغه که نعل سان و سکنه و فاج را سود و لعل صفت آن مویخ
 خردل ریخسل عافه و فلفل و فلفل بوبه ارمی ابرسام و خوش
 مساوی کوفته و پنجه بکچنی غوغه کنند غوغه که حنای و پنجه
 صفراوی و دومی را مانع باشد و حرارت لثات را بستاند
 صفت آن کل سنج طباشیر نشسته تخم کل زعفران از هر یک
 دو درم تخم کزفس سه درم مار و مایق از هر یک بندرم فند چهار
 ده درم کوفته و پنجه بکچنی غوغه کنند غوغه که دماغ
 را از فصول پاک کند صفت آن مویخ و انکی و پنجه عافه و خردل
 از هر یک بندرم کوفته و پنجه بکچنی غوغه کنند غوغه
 که قلاع و استرخا لثه و دنج را مانع باشد صفت آن مایق
 برک مورد کل سنج ریخون جوشانیده صاف کرده بر
 نوت ده درم اضافه نمایند و غوغه کنند غوغه که سقوط
 لثات را که سبب آن رطوبت باشد مانع بود صفت آن
 کلناش درم یک نیم دو مثقال نمک اندازی در ده مثقال

امضاء

استماع الزمان تخم کل از هر یک یک درم و نیم کوفته و پنجه برت
 نوت غوغه کنند غوغه که مانع است از حنیه سره که سبب
 آن نزل باشد صفت آن کل سنج کلنا و خنوب بکچنی
 و صفت کنند و پیش از خواب غوغه کنند غوغه که قلاع
 سوداوی را مانع باشد صفت آن مایق کل سنج کچنی
 کلنا برک مورد و خنوب جوشانیده غوغه کنند غوغه
 که روی را سفید و صاف و براق کند صفت آن آرد جو و کوفه
 آرد و با قلا نشسته کثیرا تخم ترب کوفته و پنجه بشیر سازند
 و شب بر رو مالند و صبح ماب کرم و بوس لبوبند غوغه
 که بهر خاصیت دله صفت آن آرد جو آرد و با قلا آرد و کوفه
 از هر یک یک جزو عدس متفش کثیرا نشسته مایند و صبح باب
 که در آن پوست و بنزه و بنفش جوشانیده باشند بشویند
 غسولیکه همین منفعت دارد صفت آن با قلا متفش کرسنه
 نرس تخم ترب و تخم خنوبه و تخم کرسنه کوفته و پنجه روی
 بدان بشویند مایق الفافه و تخم موده را قوت دهد و بوس

اصول غوغه که دفع عرق از لثه را میکند
 غوغه که در لثه و خنوب و غوغه که در لثه را میکند
 غوغه که در لثه و خنوب و غوغه که در لثه را میکند

تخم ترب و تخم خنوبه و تخم کرسنه
 کوفته و پنجه روی

نافع باشد و باده را زیاد کند و دنگ را بشکند و دافع
 سرعت آنرا کند صفت آن پوست بلبه زرد و بلبه کاهی و بلبه
 سیاه پوست بلبه آینه شیطیح هندرسن الیغ نفل و نفل
 رنجیل بعد از هر یک ده درم تخم نبات تخم کندنا از هر یک چهار
 درم حبث که به صد درم عمل شود وزن ادویه حبث که در
 چهار شبانه روز در سر حبث باشد و بعد از آن خشک کنند
 و صلابه نمایند چنانکه بر رو آب بماند و به آب فروزند و با
 ادویه کوفته و چغندر اضافه نمایند و بمخل مجون سازند و بعد از
 ششماه استعمال نمایند شنبلی دو درم و بعضی دو درم شکا اضافه
 می نمایند فیروز نوش نبات و فونج و بعضی یکی و ادواض زمان
 حامله را که سبب آن بر دوت باشد سود دارد و باد های
 غلیظ را دفع کند صفت آن فریون عاقر و حابل و غفران
 از هر یک هفت درم ایون بر زنج از هر یک پست درم
 کوفته و چغندر بمخل باشند و بعد از ششماه استعمال کنند فیروز
 نوش مسک معده را قوت دهد و باده را زیاد کند و سرعت

آنرا را

آنرا را دفع کند صفت آن پوست بلبه زرد و پوست بلبه
 شیطیح هندی تخم کرس خیر و با قسط تلخ سینه و نفل سیاه
 خولجان نارنگ از هر یک شش درم پوست بلبه آینه شیطیح
 ناخواه دار نفل از هر یک چهار درم و قریب قریه سبیل جوز بوا
 رنجیل نفل سیاه از هر یک شش درم سود ده درم مشک و شغال
 عنبه کیمشغال حبث که به صد درم وزن ادویه رعن کا و چغندر
 عمل می شود و وزن و نیم ادویه بطریق معلوم مجون سازند و بعد از
 ششماه استعمال نمایند شنبلی دو درم به بنید رنبی که کوفته
 کنند و بقون در دوسه دایم اسود دارد و مسکه را گرم کند
 و باد های شکند صفت آن رغووان الجندان تخم نبات تخم زرد
 حاش متوجله از هر یک شش درم کندر و دو درم لب النور
 و دو درم نفل شش درم عمل شود وزن ادویه شنبلی کیمشغال
 شغال قند استخ دیگر منافع هر دو قریب یکدیگر است چغندر
 در دشت و در دوسه اسنری و سود باد های غلیظ صفت آن
 رنجیل نفل سبیل از هر یک شش درم مسک ایون ناخواه از هر یک درم

نخ کرفس خود را از هر یک دو درم سابع هندی بکند و گوشت
و بجنه بخون سازند قلوبای رومی این بخون مبارک است
نزله بار را در او در دماغ ساکن کند و فی الدم و سعال و موی قوی
و بهینه و سیلان طبع را مانع باشد و صفت آن فلفل سفید
دار فلفل بزرگ از هر یک یک درم ایون ده مثقال غفران
بخمقال نخ کرفس کوه سیل الطیب از هر یک چهار مثقال نخ کرفس
سه مثقال سابع هندی سیل حبه سیان عاقر قورص ایون
از هر یک یک مثقال در بعضی نسخه بعضی نخ کرفس مطهر و قوامی کرده اند
مجموع گوشت و بجنه و سیل بخون کنند و بعد از ششماه استعمال نمایند
شربت دانه ای نیم مثقال از بجنه قوی در طبخ شبت و از بجنه در
کرده و طبخ حبه و از بجنه در دوده و در طبخ ایون و از بجنه
سبز با کچین و از بجنه کرده و دانه و در طبخ را زیاده دارد
جمله باز و این خون و طبخ سماق قلوبای فارسی استغفار
خون از هر موضع که است باز دارد و درم را قوت دهد و باد
رم را دفع کند و محافظت چنین نماید منع احتیاط و کند و سعال

دخی باز دارد و در دماغ ساکن کند و دماغ را قوت دهد و فلفل
زیاده کند صفت آن فلفل سفید بزرگ از هر یک یک درم
ایون مصری کل مخموم از هر یک دو درم غفران بخون و قوی
سیل عاقر قورص صاف از هر یک دو درم حبه بیدستر یک درم
رزینا در روغن مروارید یا سفید مشک از هر یک یک درم کافور دانه
و نیم گوشت و بجنه و سیل بخون کنند و بعد از ششماه استعمال نمایند
یک درم خود بخون که در دوده و جگر اگر سبب آن برودت
باشد و عقبات بلغم و قوت ربع و نهما که نه را سود دارد و صفت
آن خود را هندی خود را که فلفل ایون سیل ایون
دوازده درم نخ کرفس با یون حاشا از هر یک چهار درم فلفل
سیاه چهل چهار درم کاشمش پانزده درم گوشت
و بجنه با سه وزن عمل مصطفی بستر شربت یک درم باب
کرم فلافل در دوده و شربت کلبی را مانع باشد و باد
غلیظ را دفع کند و طعام را نرم کند صفت آن فلفل و فلفل
از هر یک یک درم حبه سیان ده درم حبه سیل از هر یک دو درم

رخیل تخم کزفس سبالبوس سلخه اسارون رسن ازهر یک یک
 درم کوفته و بخته با آب غزل برشته برنی بکدرم آب
 گرم بنیاش مانند فله منون اکل و عفونت لثه را نافع باشد و
 گوشت مرده را بر دهنه آن آقا قباد دوازده درم زنجبیل
 و زرد ازهر یک یک درم بر چهار درم آب گندم نروده شستاد درم
 شست بای شش درم کوفته و بخته بر که کهنه برشته و در
 سازند و در سایه خشک کنند و در وقت حاجت بخورند
 فستیک که رطاف را باز دارد و صفت آن کله که در دهان را رو
 ازهر یک یک درم اینون و دانه می نیم کوفته و بخته و بجا
 بر که برشته و بجای آنکه عکسوت بگردانند و در برنی نهانند
 بنی را بکلاب و سر که شسته باشند فستیک که همین صفت
 دارد و صفت آن ماروی سوخته و در سر که انداخته و دو درم زنجبیل
 سیاه شست بپاشش درم کافور دانه می کوفته و بخته فستیک
 ارگتان و در آن بگردانند و در برنی نهانند فستیک که همین صفت
 دارد و صفت آن کافور سوخته پوست تخم مرغ سوخته آقا قباد

انار

انار ازهر یک دو درم کوفته و بخته با آب بادروج پاک
 لسان کحل برشته فستیک بدان تر سازند و در برنی نهانند فستیک
 دیگر کند بنی بر دهنه آن مر بخت انار برش ازهر یک دو درم
 قصبه اندر نیره بذر النج ازهر یک یک درم و نیم زنجبیل ازهر
 یک یک درم فستیک را بنیاب تر کنند و در دانه کوفته و بخته
 بدان آلوده کرده و در برنی نهانند فستیک دیگر که ریش بنی را نافع
 صفت آن زنجبیل سیاه شست بپاشش درم کافور دانه می کوفته و بخته
 بپندرم در راوند طویلش درم کند دوازده درم مجموع کوفته
 در دهن آب برزند و بیالایند باز بپوشند تا بپزد و عمل
 آید و فستیک بدان آلوده میکنند و در برنی نهانند فستیک
 که چشم را نافع باشد صفت آن سعد صبر نخل کلسنج و نقل
 کوفته و بخته با آب فودنه برشته و در برنی نهانند بعد از آنکه
 بنی را بکلاب سر که چند نوبت شسته باشند و اگر شویتر
 را بر بایان کنند و بکشند روز در سر که صفت آن باعد
 روغن ریش در برنی چکانند همین عمل کند فستیک که نافع است

درم کوفته و بخته با آب بادروج پاک
 لسان کحل برشته فستیک بدان تر سازند و در برنی نهانند فستیک
 دیگر کند بنی بر دهنه آن مر بخت انار برش ازهر یک دو درم
 قصبه اندر نیره بذر النج ازهر یک یک درم و نیم زنجبیل ازهر
 یک یک درم فستیک را بنیاب تر کنند و در دانه کوفته و بخته
 بدان آلوده کرده و در برنی نهانند فستیک دیگر که ریش بنی را نافع
 صفت آن زنجبیل سیاه شست بپاشش درم کافور دانه می کوفته و بخته
 بپندرم در راوند طویلش درم کند دوازده درم مجموع کوفته
 در دهن آب برزند و بیالایند باز بپوشند تا بپزد و عمل
 آید و فستیک بدان آلوده میکنند و در برنی نهانند فستیک
 که چشم را نافع باشد صفت آن سعد صبر نخل کلسنج و نقل
 کوفته و بخته با آب فودنه برشته و در برنی نهانند بعد از آنکه
 بنی را بکلاب سر که چند نوبت شسته باشند و اگر شویتر
 را بر بایان کنند و بکشند روز در سر که صفت آن باعد
 روغن ریش در برنی چکانند همین عمل کند فستیک که نافع است

همین عمل کند صفت آن باینه خوش و کین او بکشد
 و به چشم باره بردارند شب بعد از آن میخاست کند
 فرجه که بچه مرده را زنده آورد صفت آن مرد و دوا و شیر خونی بپزد
 مساوی کوفته و بخت بر مهره کا و بشنند و استعمال
 نمایند فرجه که چپ بر اند صفت آن نشان عاقر و ضایع
 سداب از هر یک یکدرم فرنی بیدرم کوفته و بخت
 بنظر و سرشته فرجه سازند فرجه که منع جمل کند صفت
 آن مار و جت اکس مساوی کوفته و بخت ماب کرم سرشته
 فرجه سازند و پیش از بخت استعمال نمایند فرجه که وجع
 رحم و وجع بواسیر را نافع باشد و درم صلب رحم را نرم کند
 صفت آن بابونه به بطن ایمن موم مساوی به چشم باره بر
 دارند فرجه که درام را نافع باشد صفت آن کند را بر او
 دم الاغین جت اکس کل ایمنی آفاقا کوفته و بخت ماب
 سان کحل سرشته به چشم باره استعمال نمایند فرجه
 که رحم را قوت دهد و فرج را تنگ خشک گرداند صفت آن

بسیار پیش در خوش نشا کند صفت او خضری کل سنج
 پوست کبر سرش مساوی کوفته و بخت بر و عن بان
 بشنند و به چشم باره بردارند فرجه که همین عمل کند صفت
 آن فجاج او خضری پیش از هر یک یکدرم غیر بیدرم مگر
 دانکی اندک بیدانک کوفته و بخت بکلاب بشنند و به چشم
 استعمال نمایند فرجه که ایمنی را نافع باشد
 صفت آن سداب فجاج پوست انار عدس سرشته در کلاب
 قدری سرکه بزنند و به چشم باره بچرخ گیرند فرجه که همین
 دارد صفت آن رغن ان کافور از هر یک دانکی هر دو تنگ دو
 دانگ حب الغار بیدرم کوفته و بخت بپزند و تخم مرغ و روغن
 کل بپزند و فرجه سازند فرجه که چپ بر بندد صفت آن
 کلندر کند را و سره آفاقا قیاس مساوی کوفته و
 بخت ماب سان کحل سرشته و فرجه سازند و برشت
 دغانه طلا کنند فرجه که نفع صفت و صفت آن کاغذ
 سوخته آفاقا عصاره جت انش کل سنج مار و مسک کوفته و بخت

طی زاده که علق گرفت
 طبع شده صفت سحر است

بسر که بکشند و استعمال نمایند فرجه که حیف بر انداخته آن
مرفوده از هر یک چهار درم ابله شست درم سداب دوم
مویز منفی است درم کوفته بر هر که کاوش کنند و نیز
سازند و نیز زخم که درم صلب رحم را نافع باشد صفت
آن کندر مقل با برز از هر یک دو درم زعفران و آب و شیرانش
از هر یک یک درم معطلی چند پسته معجیه ساید روشن بوسن
بهر بط با بونه از هر یک درم صفهار انقیض صلب سازند
و پیرا در روغن بکندارند و باقی ادویه را کوفته و بجای آن کشند
و استعمال نمایند **باب القاف قوص غصل بیا غصل**
کوچک بنامند و در هر یک نوز نهند تا بخت شود و بوزان
مغشته آن را اگر نرم شده باشد بکینند و در آن بکوبند
و بوزان آن آرد را سه اضافه نمایند و با قدر شراب بکشند
و دست را بر روغن چرب کنند و قوص سازند و بعد از دو ماه
استعمال کنند قوص افعی بدانکه انواع افعی بسیار است و آنکه
در تر باقی نازوق مستعمل است مارا شفر باید زیرا که سنی نیز

مالک باشد و زهر آن بد بود و چند ضعیف باشد و شفر
مستدل بود و جوان و تنی درست باید و نشان آن آن است که
حرکت های او قوی باشد و سرخ حرکت بود و سر را فراشته
دارد و چشم های او سرخ بود و دلیر باشد و ماده زهر که
زهر ماده ضعیف تر باشد از زهر نر و نشان ما و کی آن است
که در دهان او چهار دندان زهر باشد که آن را نیش گویند
از هر جانبی او را یکی باشد و فرج او بدنبال نزدیک باشد
و دنبال او دراز باشد و این را مار کبریا نکلند و دم خوانند
و بیکر باید که پوست شکم او صلب باشد زهر که صلابت
علامت آن بود که در تن او طوبیت فطرت کثرت است
پسین باشد از خنده آنکه پسین علامت قوت دفاع است
و در میان غصیل بار باید گرفت که آفتاب و نور باشد
و اگر بار باشد طبع نشان داشته باشد در آخر بار باید
اول نشان باید گرفت تا قوی باشد و ما و ای او و پال
درخت نباید خاصه درخت بلوط و آب نزدیک نباید دور

زین شوره نیابند بلکه در حرای با کیزه بود باید بود و بهتر آن
 باشد که در حقی که او را کیزه نکشند تا اضطراب بسیار نکند
 چشم او و نگرود و نشسته و باز نشسته و کشن آنچنان بکشد
 چهار انگشت از سر و دنبال او یک ضرب بیندازند و تیشه
 نیز چنانکه میج پوت روی مانند و یک ضرب جدا شود زیرا که
 زهر در دمان و جانب سر او باشد و فصلهای بد در جانب
 دنبال و چون کشند بکشند نظر کنند اگر از خون بسیار آید تا
 دیگرگاه حرکت کنند یک باشد و اگر رطوبت حرکت در فو آید
 ضعیف بر روی کار نشاید و آنکه شایسته ای کار باشد شکو
 بشکافند و با کز کنند و پوت او باز کنند و آن را آب
 صافی چند نوبت بپوشند پس در آب صاف و اندکی نمک بچند
 شانه جو بپوش بپوشانند تا ممتد شود و گوشت از
 آنخوان جدا کرده بگذارند تا ممتد شود و آب از نو بیاندازند
 که نشانه را با چهار یک و زن آن مانع چند با کیزه بر جان کرده
 بپوشند و با آن آب که از آن مانع بود و بپوشانند و دست

و پس را بر و عن بلان چوب کرده اوضاع سازند هر یکی
 یک شغال و در سایه خشک کنند چنانکه مطلقا اثر نم در آن
 نباشد و در طرزی آگینه نگاه دارند و باید که در محل بخین افغی
 و کوفتن و در موضع ساقین پس بپوشانند تا بوی آن بدماغ نرسد
 قوس اندر و خون مستعمل در مزایای فاروق و این اختیاری
 حسین بن اسحق بن صفه آن دار شغال قصب اندر زمره هار
 عمو بلان فوه سلیخه مضطکی از هر یک شش درم فجاج از فرفر
 از هر یک دو اذره شغال و از چینی حمام از هر یک است و چهار
 اذره خوان است شغال کوفتن و چینه شراب بکالی بپوشند
 و دست را بر و عن بلان چوب کرده اوضاع سازند و در سایه
 خشک کنند قوس فرفر و مستعمل در مزه و دیلو صفت
 آن مو بر شقی چهار درم عکله البطم پس بر روی سلیخه اکمل
 الملک سعد حب الفار از هر یک شش درم قصب اندر زمره
 درم رعفران یک درم فقر الهیوه دو درم و نیم کوفتن و چینه
 نیزاب بپوشند و اوضاع سازند قوس اندر و معما که در محل کفر

نخ حاض بری طرا نوب صمغ عربی از هر یک دو درم خشتش
 بریان کرده چند درم کوفته و بخته بکباب اراض سازند قرض
 طباشیر کافوری که از بخته دق محرق و سه درم کرم مانع باشد
 صفت آن طباشیر کل سنگ صندل عیند نخ حاض بری و نخ گاهی
 نخ کاه و نخ خزه از هر یک یک مثقال کافور دانگی کوفته و بخته بکباب
 بد ز قطن سازند قرض سازند قرض که با خون رفتن از شکم
 باز دارد صفت آن که با باده در دوا ریدنا صفت نخ خزه از هر یک
 چند درم شاف بر کوه هر سوخته بوبت بخته صمغ عربی از
 هر یک سه درم کشته خشک بریان کرده خشی می سفید سیاه
 از هر یک شش درم دوق سوخته بد زانج از هر یک دو درم کوفته
 بکباب بد ز قطن سازند قرض سازند قرض که با خون رفتن باز دارد
 صفت آن سبک کل از منی صمغ عربی از هر یک چهار درم سنگ
 کلنا را قافیا از هر یک سه درم کثیرا دو درم کوفته و بخته
 بآب کلنا اراض سازند قرض زرشک کبر درم سه
 و بکر و بنهار بفرستند قافا مانع باشد صفت آن عصاره زرشک

نخ حاض بری از هر یک سه درم کل سنگ زنجبیل از هر یک
 شش درم کثرت رب التوس طباشیر نخ گاهی عصاره غا
 فیه کلک ریوند چینی از هر یک یک درم زعفران یک درم کوفته و
 بخته بآب زنجبیل سه شته اراض سازند قرض زرشک صغیر
 زرشک سفید باز ده درم نخ خزه نخ حاض بری از هر یک سه
 درم کل سنگ بندرم ریوند چینی ش از هر یک یک درم بکباب
 بد ز قطن سازند قرض سازند قرض حار زرشک صغیر
 چند درم کل مغول ریوند چینی عصاره غا فیه شل امون
 مصطک از هر یک یک درم کوفته و بخته اراض سازند قرض
 زرشک بار و زرشک سفید چند درم رب التوس یک درم و نیم
 نخ حاض بری نخ خزه نخ گاهی از هر یک ده درم بکباب
 اراض سازند قرض بد ز قطن بکینی و آب گاهی و آب
 غلب الثعلب قرض ریوند ورم بکر و سپر و بنهار کنند را
 مانع باشد صفت آن ریوند چینی شش درم فوه کل مغول
 منقر از هر یک سه درم کثرت شل امون عصاره غا فیه

از هر یک یکدرم کوفته و چینه باب خالص اقواص سازند قرض
خشمش از شش سینه و شش را نافع باشد صفه آن کل سنج
صنع عربی از هر یک چهار درم نشسته کثیر از رب النوس از هر یک
دو درم خشمش میفند و سیاه از هر یک سه درم زعفران بنیم
طبیخ بنیم باب خالص اقواص سازند شکر یک مثقال مایه
نصفال شرب خشمش قرض کل در موده و بنهار بلغم
نافع است صفه آن ورق کل شش درم رب النوس چهار درم بن
الطیب یکدرم طبخیر دو درم عصاره غافث چهار درم کوفته
در چینه و بنیم قرض سازند قرض کل ایضا بنیم دیگر
از اول اقواص صفه آن کل سنج ده درم اصل النوس عصاره غافث
افسین از هر یک چهار درم مصطکی بن سارون و عود و طم
او خرا از هر یک یکدرم کوفته و چینه بکباب اقواص سازند
قرص غافث برقان و در و جگر و سبز و سب و ریح و بنهار
که نه را نافع باشد و سده یک مثقال صفه آن عصاره غافث
بیت درم بن ده درم طبخیر صند چهار درم کوفته و چینه

باب صاف زرد

باب صافی لبر شند و اقواص سازند قرض کل سنج قرض کل
و بول الدم را نافع باشد صفه آن مغز تخم خیارین کل سنج
مغز بادام نشسته رب النوس نشسته صنف عربی دم
الاخوین کثیر الکدرا از هر یک ده درم تخم کرفس ده درم
افسون یکدرم باب صافی اقواص سازند شکر بنی یکدرم تا
یک مثقال قرض مقل و درم صلب موده را نافع بود صفه آن
کل سنج ده درم بن الطیب دو درم زعفران مرار هر یک
یکدرم قط مغز بادام تلخ از هر یک یکدرم و نیم مصطکی
دو درم و نیم مقل را در شراب حل کنند و دار و دای و یک
کوفته و چینه بآن بسازند و اقواص سازند قرض کل قرض
برقان و سب کرم را سود و صفه آن زرد شک شکر طبخیر
کل سنج از هر یک هفت درم تخم کاه و تخم خرفه تخم کاسنی
کثیر از هر یک سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم کدو از هر یک
یکدرم صندل صند رب النوس از هر یک دو درم کافور یک
درم بلخاب بذر قطونا نشسته اقواص سازند شکر بنی دو درم

بکنجین قوص کا فوز بنجہ دیگر بک و ق و غت و عوق
 را مانع باشد و شکلی بنیاد صفت آن طباشیر تخم خرنوب
 تخم کاه از هر یک یک درم تخم کاسنی رت التوس صندل سفید
 از هر یک سه درم تخم خرنوبه تخم کاه و از هر یک یک
 درم تر کجی ده درم کاه و ریم شغال بلعاب بذر قلو نا
 اراض سازند قوص شرم استغناء از قی را مانع باشد
 صفت آن شرم هیدیمس کوفته و بنجته قوص سازند بک
 دانگی با سکنجین و بنجرج مر افرا بند قوص لک استغناء از قی
 سود دارد و سده بک بد صفت آن لک منول ریوند
 جی از هر یک سه درم اسارون زراوند جلیانام صلی
 تخم قوص امیون نامخواه ادخرا بهل قسط مغنا و ام تلخ فوه
 افشین عصاره غاف از هر یک دو درم فلفل قرمز
 از هر یک یک درم سبزی یک شغال قوص افشین در دوده
 را که پس از طعام باشد سود دارد و صفت آن افشین تخم
 کرفس امیون از هر یک یک درم سیلخ بیت درم فلفل جند

بیدتر امیون از هر یک دو درم کوفته و بنجته باب صفا
 قوص سازند قوص افشین بنج و دیگر حیات بلغمی صفت
 و برودت جگر مانع باشد و سده طحال و کبد بک بد
 صفت آن افشین تخم کرفس اسارون مغنا و ام مساوی
 کوفته و بنجته باب خالص باشند و قوص سازند شرم بک
 شغال قوص کبر اوجاع طحال را مانع باشد و سده بک بد
 صفت آن پنج کبراشن از هر یک چهار درم زراوند طویل چهار
 درم فلفل فلفل از هر یک شش درم اشن را در سکه کمنه
 حل سازند و باقی ادویه کوفته و بنجته باین باشند و اراض
 سازند قوص امیون افشین مغنا و ام تلخ سبیل صبر از هر یک
 چهار درم عصاره غاف سادج هند اسارون از هر یک
 سه درم صلی تخم کرفس از هر یک یک درم کوفته و بنجته
 بکلاب قوص سازند شرمی یک درم بلنج افشین قوص
 ابر سبب صلی نرم سازد و صفت آن ابر چهار درم
 فلفل سفید اشن از هر یک دو درم اشن را در سکه حل کرده

۱۱۵
 قوص امیون از هر یک دو درم کوفته و بنجته باب صفا
 قوص سازند قوص افشین بنج و دیگر حیات بلغمی صفت
 و برودت جگر مانع باشد و سده طحال و کبد بک بد
 صفت آن افشین تخم کرفس اسارون مغنا و ام مساوی
 کوفته و بنجته باب خالص باشند و قوص سازند شرم بک
 شغال قوص کبر اوجاع طحال را مانع باشد و سده بک بد
 صفت آن پنج کبراشن از هر یک چهار درم زراوند طویل چهار
 درم فلفل فلفل از هر یک شش درم اشن را در سکه کمنه
 حل سازند و باقی ادویه کوفته و بنجته باین باشند و اراض
 سازند قوص امیون افشین مغنا و ام تلخ سبیل صبر از هر یک
 چهار درم عصاره غاف سادج هند اسارون از هر یک
 سه درم صلی تخم کرفس از هر یک یک درم کوفته و بنجته
 بکلاب قوص سازند شرمی یک درم بلنج افشین قوص
 ابر سبب صلی نرم سازد و صفت آن ابر چهار درم
 فلفل سفید اشن از هر یک دو درم اشن را در سکه حل کرده

و باقی او در کوفته و بچنه بآن بشنند و اواض سازند
 شربتی دو درم یک بچنه قرض بخت سده سبز
 دیگر یک با بد صفت آن تخم بخت تخم کاسنی تخم خرفه نوز
 تخم کدو مساوی کوفته و بچنه یک بچنه بشنند و قرض
 سازند قرض قوه طحال با نافع باشد صفت آن قوه
 دوازده درم پوست پنج کبر اسیر سازد و اند طویل از هر یک
 دو درم کوفته و بچنه یک بچنه بشنند و اواض سازند
 و در طنج ایون استعمال نمایند قرض عود فی و هیضه را
 باز دارد و صفت آن عود فام چهار درم کباب مصطکی زرنقل
 از هر یک دو درم قند صند دوازده درم کوفته و بچنه او
 سازند شربتی دو درم قرض عود بنوع دیگر معده را قوت
 و طعام را نفهم کند و آنها آورده صفت آن زرنقل مصطکی از
 هر یک سه درم فاند سنبل سیاه از هر یک دو درم عود فام
 خرفه پوست پنج از هر یک یک درم زعفران جوز بو از پنجاه
 دار زرنقل از هر یک یک درم قند صند نوزاد او در کوفته و بچنه

اواض

اواض سازند قرض کندی و هیضه را باز دارد و صفت آن کندی
 سه درم قوه یک درم کباب چینی فاند مشک از هر یک دو
 درم مشک کافور از هر یک و انکی زرنقل یک درم کوفته و بچنه
 قرض سازند شربتی یک شعل با ده درم شراب انار شمع
 قرض راس فی و هیضه باز دارد و خواب آورده صفت آن
 زرنقل ده درم شک قوه راس از هر یک دو درم مصطکی
 ایون پوست پنج قفاح از هر یک یک درم کوفته و بچنه اواض
 سازند قرض حب الاس سه مال فی باز دارد و صفت آن
 ساق حب الاس کرمانج کل ارمنی نشسته بریان کرده بلوط
 از هر یک ده درم قفل یک درم پوست انار و ما زوا از هر یک یک درم
 کوفته و بچنه اواض سازند شربتی دو درم بآب بیاباب
 سبب قرض که فی لغز و سوداوی را قطع کند و معده را قوت
 دهد صفت آن پوست برون بسته کل سنج از هر یک چهار درم عود
 فام مصطکی از هر یک سه درم شک یک درم کوفته و بچنه بآب
 قرض سازند شربتی یک شعل قرض بد فی ادم را نافع باشد صفت

آن بس مغل ده درم کند را قیاق کله رصغ عربی از هر یک
 چهار درم کثیر اکل مخوم از هر یک سه درم دار چینی یک درم
 کوفته و چینه افراص سازند شربتی یک مثال با شرباب یکبار
 قرض سهره قریب المنفقت بقض بس صفت آن سه
 اصفه شاد و خ مغل دم الا حنین از هر یک سه درم کله ر
 مار و از هر یک دو درم شاخ بز کوه سر خسته اقا قیاق از هر
 یک یک درم لادن رغوان از هر یک یک درم پیر سیاوشان یک درم
 و نیم کوفته و چینه بابلسان اکل قرض سازند شربتی دو
 درم قرض للطن قرض شانه و بول الدم را مانع است صفت
 آن اکل مخوم طباشیر کثیر اصنع عربی فارسی تخم خرفه تخم
 خربزه تخم خیار بر مس که کوفته و چینه بلعاب بدر
 قطونا سرشته افراص سازند قرض سبیل درم صلب یک
 و مده را مانع باشد صفت آن سبیل فتاح اذخ سلیمه
 دیوندر چینی از هر یک یک درم مغل معطکی از هر یک دو درم
 اثنی بند درم مقبب اندر زیره سه درم رغوان ایمنون

مرستط پنج نفصل از هر یک یک درم اثنی و مغل او مثلث حل
 و دار و مار دیگر کوفته و چینه بآن بس کنند و قرض سازند
 شربتی ده درم چینه و درم مده با مثلث و از چینه و درم یکبار
 سکچین دهند قرض کرمانج ترکیب جاسوسی است پسر
 صلب را بکند از دصفت آن کرمانج چهار مثال نفصل صند
 سبیل سارون اثنی از هر یک دو مثال اثنی را در سر که
 عنصل حل کنند و دار و مار دیگر کوفته و چینه بآن بس کنند
 و افراص سازند شربتی یک مثال با سکچین قرض که با نسو دیگر
 بول الدم مانع باشد صفت آن که با صغ عربی نشسته کثرا
 مؤخر تخم کدو از هر یک سه درم کله ر اقا قیاق از هر یک یک درم
 نیم کوفته بلعاب بر زقطونا سرشته قرض سازند شربتی دو
 درم طباشیر تخم خرفه قرض شب همان صفت دارد و صفت آن
 شب بیالی شاخ کوزن محرق کثیر اکل ارمنی کله ر تخم خرفه
 مساوی کوفته و چینه باب خرفه افراص سازند قرض شب
 نوع دیگر شب نهادم الا حنین کله ر از هر یک سه درم کثیر اثنی

بنسخه دیگر که منقول بوده تخم کرفس غلبه از هر یک یکدم
 از هر یک نه دو و قوا از هر یک یکمغال تخم کاسنی تخم کنوت از هر یک
 و درم کوفته و چخته او را صیقل از هر یک صیقل مابک است و قی
 و نهاده و بر تان را نافع باشد و تشنگی باشد صفت آن
 کل در چینی از هر یک یکدم و چینی تخم خیار بر از
 هر یک دو و درم و نیم تخم کدورت النوس از هر یک یکمغال
 کافور و انگی و نیم کوفته و چخته او را صیقل از هر یک صیقل
 اسهال موی و افراط طشت و قی الدم را نافع باشد صفت
 آن بنج انجبار چهار درم کل سنخ صمغ عربی که با تخم خرفه
 از هر یک سه درم کهنار است که کل از می بسیار طبایع است
 النوس از هر یک دو و درم اما بنی یکدم و نیم کوفته با جمل مورد
 مندر صیقل از هر یک که استقار نافع است صفت آن کل
 سنخ سه درم و محمل مصطکی سلیخه فجاج از هر یک و چینی
 از هر یک یکدم او را صیقل از هر یک صیقل که همی حاجت و لطف
 صفت آن نوبادام تلخ استنبت اسارون غار بنون مسکو

کوفته

کوفته قوی است از هر یک صیقل از هر یک تخم کرفس انجون و چینی
 از هر یک شش درم استنبت مصطکی از هر یک چهار درم و قی
 مرابون حب بدیده از هر یک دو و درم آب خالص من
 سازند بنی یکمغال قوی و یک که فواق استلای را
 نافع باشد صفت آن سبط تلخ صبر مقطر از هر یک نام خود که کوه
 نافع خشک است و اب تخم کرفس کدورت اسارون از هر یک
 یکدم انجون و انگی و نیم کل سنخ بندرم کوفته و چخته
 بنشست و چخته قوی سازند قوی رخی خون شکم و خرد
 نفث الدم را نافع باشد صفت آن کل منوم کل از می بسیار
 طرا نیت بوک کنا حب الکس از هر یک دو و درم تخم خفاف
 بری صمغ عربی کهنار از هر یک چهار درم استنبت کل سنخ از هر
 یک سه درم تخم کرفس ماق مصطکی از هر یک یکدم مار نوریزه
 کمالی در سه که چنانیده و بریان کرده از هر یک نیم شغال
 کوفته و چخته مخاب بد ز قوی او را صیقل سازند قوی
 سرطان سل و قی و نفث الدم را نافع باشد صفت آن کل منوم

کل از منی نشسته کل سنج از هر یک شش دم سرطان سوخته ده
 درم کثیر الجلبشیر ساج منول از هر یک بجز دم رت السوس
 درم کوفته و بچنه باب سان محل فرض سازند شربتی کفشان
 ضایعین ده درم تخم خرفه اصل السوس از هر یک چهار درم طبیب
 سرطان محرق از هر یک دو درم نشسته کثیر از هر یک یک درم کوفته
 بلعاب بزقطونا سرشته فرض سازند شربتی یک شغال فرض
 دیگر که اسهال و سعال و نفث ادم را نافع باشد صفا آن
 تخم خاض بریان کرده زرنگ متفرق نشسته طبیب حبت الاس
 شاه بلوط از هر یک بجز دم رت السوس یک درم کل مخموم صمغ عربی از
 هر یک ده درم کدر باب از هر یک ده درم کوفته و بچنه باب
 خالص حب سازند شربتی دو درم فرض دیگر که نفث قدیم را نافع
 باشد صفا آن رت السوس صمغ عربی نشسته مخموم کدو
 از هر یک دو شغال از هر زوت مرئی ربو ند چینی از هر یک یک شغال
 منوبادام و شغال لعاب بزقطونا باب مرده سرشته
 فرض سازند شربتی دو شغال فرض مشک مرده و دل و جگر بارور

مانی

نافع باشد صفا آن معطکی قنفل عود و اجینی بنفش کجوز
 بو اکساره بیل بویت ترنج فاقه از هر یک یک شغال و دانه کوفته
 و بچنه لبشیر اب ریحانی سرشته اواص سازند شربتی یک شغال
 فرض و یا بلیس شخ ثابت بن قره صفا آن حبت الاس
 صافق نشسته از هر یک یک درم صمغ عربی نشسته از هر یک یک درم
 کوفته و بچنه بلعاب بزقطونا فرض سازند شربتی دو درم
 فرض و یا بلیس شخ دیگر طبیب رت السوس از هر یک ده درم
 تخم کاهو پت دم تخم خرفه پانزده درم کل سنج کثیر از هر یک
 پنج درم افاقی صندل صید کل ارمنی کلدار دو درم کافور نیم
 کوفته و بچنه بکلاب فرض سازند شربتی سه درم باب اناترشی
 فرض نفث ادم کند درم الاخوین کلدار از هر یک سه درم
 و دودانگ کدر باب بجز دم شادنج کل مخموم از هر یک ده درم شب
 میانی ده درم و نیم افیون و اجینی از هر یک دو درم مجموع راده
 فرض سازند شربتی یک درم و باب خرفه فرض مرده و بدل و
 دماغ راسه دله و شغال را نافع باشد صفا آن کل سنج

ده درم طباشیر مر و دار بد نامرغنه صد شل سفید از هر یک
یک درم مغز تخم خیارین تخم کدو از هر یک یک درم تخم فرفه سه
درم زعفران یک درم بلعاب بزر قطونا اقراص سازند بر شری
یک کفال با یک چمن قرصی که تب و صداع و سرسام را نافع
بشد و تنگی باشد و خواب آورده و بدان دفع کند صفت
آن مغز تخم خیارین تخم کدو و مغز تخم کاه از هر یک ده درم
بت التوس نشسته کثیر الایون از هر یک سه درم کوفته و
بجسته بآب کاهو یا بلعاب بزر قطونا بپزد و قرص سازند
شرابی بگوید دیاد و عدد و نیم قرص که ذات الحجب را نافع باشد
بت التوس ده درم بپوشه ده درم نشسته کثیر الایون تخم فلفل
رازیانه از هر یک سه درم کوفته و بجسته بلعاب بر سرک
و بزر قطونا و بدهانه سرشته قرص سازند بر شری سه درم
شراب بپوشه و موافق فواف است لای را نافع باشد
صفت آن کندر یک درم راس فودنه آب تمام از هر یک
سه درم صغیر و کفاله سودا از هر یک یک درم و نیم کوفته و بپزد

دقی

صفت آن سبیل الطیب که در
طوبت از بد شری و سبیل الطیب که در
صفت آن سبیل الطیب که در
طوبت از بد شری و سبیل الطیب که در

قرص سازند شری یک شفال بلنج زبره قرص ما و بون
استفاد رخی را نافع باشد صفت آن تخم کاسنی ده درم
ما و بون غاریقون عصاره غاف از هر یک یک درم و چهار
دانگ کل سنج مغز تخم خیار از هر یک دو درم و نیم کوفته
و بجسته مجموع را ده قرص سازند و هر روز یک قرص بدهند
قرصی که استفاد دارد و بکر که با سه سال باشد نافع
صفت آن طباشیر کلنا زرد رنگ کافی که نافع تخم حاصل تخم
کاسنی زرد رنگ تخم فرفه از هر یک یک درم و صد قحاح از هر
ایون ربونند لک پوست کثیر الایون از هر یک یک درم کافور
دانگی کوفته و قرص سازند شری سه درم قرص افقون
فونج را مناصل کند صفت آن شری الایون از هر یک ده
درم سکنج یک درم کوفته و بجسته قرص سازند و هر روز
یک قرص بآب الایون بدهند قرصی که نافع است زجر که با آن
رباع و قراقرم باشد و حرارت باشد صفت آن بذرانج
شیت را رازیانه از هر یک یک درم و نیم کوفته و بپزد

صفت آن سبیل الطیب که در
طوبت از بد شری و سبیل الطیب که در
صفت آن سبیل الطیب که در
طوبت از بد شری و سبیل الطیب که در
صفت آن سبیل الطیب که در
طوبت از بد شری و سبیل الطیب که در
صفت آن سبیل الطیب که در
طوبت از بد شری و سبیل الطیب که در

صفت آن سبیل الطیب که در
طوبت از بد شری و سبیل الطیب که در
صفت آن سبیل الطیب که در
طوبت از بد شری و سبیل الطیب که در

تخم کز سن ده درم کوفته و بچنه اقواس سازند شربتی بکفالت
 قرض خوب سهال دسوی و غیر دسوی را نافع باشد
 صفت آن ماز و خوب کز نازج کلنا از هر یک یک و از این
 صمغ عربی از هر یک نیم جو کوفته و بچنه اقواس سازند شربتی
 دو درم برت به قرض طباشیر امیونی سهال با فراط و
 حرارت را نافع باشد صفت آن طباشیر کل سنج گاهو
 تخم فوفه گاهی ماق از هر یک یک درم کلنا صندل امیون
 از هر یک یک درم تخم حاض یک درم و نیم کافور دکنی باب فلفل
 قرض سازند شربتی یک درم قرض آس سهال سبره را
 نافع باشد صفت آن حب الکس ده درم بر سادشای
 نو تخم خنزیر از هر یک یک درم رب النوی صمغ عربی
 از هر یک یک درم و نیم کوفته و بچنه اقواس سازند شربتی
 سه درم قرض دیگر که بول ادم را نافع باشد مغز
 تخم خنزیر نو تخم خیار نو تخم کدو از هر یک یک درم امیون
 سه درم تخم کز سن ده درم اقواس سازند شربتی دو درم

بند از خشتی شش قرض هر جنس براند و تنبل و کاذب کند و آن
 مرد و درم ترس یک درم سداب فوفه زردمانا شکله شیخ
 فوفه طشت جاد شیر کینج از هر یک دو درم کوفته و بچنه
 قرض سازند شربتی دو درم بلنج ابل قرض عسل الا و برت
 ربع و وجع کبد فمتریل را نافع باشد صفت آن امیون مصاره
 غافث از هر یک چهار درم اسارون سابع هندی شنبلیله
 تخم کز سن سبل مغز بادام تلخ معطکی از هر یک یک درم صندل
 درم کوفته و بچنه بلنج افینتن قرض سازند شربتی یک درم
 باب کرم قرض منوم حار تخم شبت دو درم زعفران بزر
 اینج از هر یک یک درم امیون یک طسوج کوفته و بچنه با بواب
 حله قرض سازند شربتی یک شقال قرض منوم بار و تخم گاهو شمشک
 با قندای معش شرم فوفه کل کینج از هر یک یک درم امیون یک
 طسوج کوفته و بچنه با بواب بزر قطونا قرض سازند قرضی که
 نافع است از حله اقواس خون بواسیه صفت آن در جان کدو
 دوغ سوخته کل ارمنی از هر یک دو درم یک سیه پاه اگر از هر یک

علاج

از حله

کند در هر گوش خشت یک کوفته و بچینه آب که در گوش
 چکانند بعد از آنکه چند بوبت ماء الحسل چکانند باشد و
 فیتله را بدان ترسانند و با او و بیه مگوره بگردانند و در
 گوش بپزند قلعو ریکه در گوش که اگر مرده باشد ساکن کند
 صفت آن روغن کلش درم بروغن بادام شیرین چندم
 سرکه ده درم بآتش نرم بزند چند آنکه سرکه بود و روغن
 بماند نیم گرم در گوش چکانند قلعو ریکه طبعش و کرایه گوش را
 ببرد صفت آن کند از غفران و سر فیون چند بیدستر حریق
 سفید از هر یک سه درم نظون بوره ارمنی از هر یک دو درم
 کوفته و بچینه در شراب حل کرده چکانند قلعو ریکه گرم گوش را
 بکشد صفت آن برک شغالو آب برک بودنه آب برک
 ترب از هر یک چندم حریق سفید بوره ارمنی مقبونا
 افشوق زراوند صرح از هر یک یک درم کوفته و بچینه آب
 پیامیرند و در آفتاب نهند تا خشک شود بعد از آن آب بپزند
 و در گوش چکانند قلعو ریکه در گوش که از سردی باشد

میاندو

میسند بود صفت آن فیون چند بیدستر از هر یک دو درم کوفته
 و آب منیفجیح بپوشانند با قوام آید و روغن سوسن حل
 و نیم گرم در گوش چکانند قلعو ریکه اطردش را نافع باشد
 صفت آن حریق سفید یک شغال چند بیدستر نیم شغال نظون
 دانکی و نیم کوفته و بچینه آب که در گوش چکانند باب
 ترب عسل بپوشانند و در گوش چکانند قلعو ریکه درد
 گوش را نافع باشد صفت آن یک درم نبات هفت درم
 روغن کل چهار درم سرکه که کهنه سه درم با یکدیگر مخلوط سازند
 و نیم گرم در گوش چکانند قلعو ریکه نافع است از خنده ای که
 در گوش رفته باشد صفت آن آب ترب آب پیاز بپوشانند
 و در گوش چکانند قلعو ریکه کرایه گوش را ببرد صفت آن سخم
 حنظل بوره ارمنی از هر یک یک درم چند بیدستر راوند قسط
 فرغون شستنی از هر یک یک شغال کوفته و بچینه بزهره
 کاه بپوشانند و قلعو ریکه سازند و در وقت حاجت بکی را
 از آن بر روغن بادام تلخ بپزند و نیم گرم در گوش چکانند قلعو ریکه

شب کوری را بر دهنده آن آب یک بشیر مسوی بخواند
 تا به نیم آید و سه بوبت در چشم چکانند قطره که چون در
 اطفال چکانند قرحه و سوزش را بر دهنده آن بجهت آب گذار
 اند زوت صمغ عربی شده دم الا چون یک کوفته و بجهت کله
 سازند و در وقت احتیاج یکی از آن بشیر و خزان ساخته
 بچکانند قطره که دوی و طبعش و کالی گوش را مانع است صفت
 آن ششم خطن یکدم بوزه ارمی بزم خند یک بشیر را و ندم صمغ
 از هر یک یکدم و نیم عصاره فنین قطره بون از هر یک دانه و
 نیم کوفته و بجهت بزم کاه و بشیر کله سازند و در وقت
 حاجت بروغن بادام دو قطره در گوش چکانند باب الکاف
 کلکلاج استفا و برودت موده و نهما کرده و سه فرم بفر
 صیق النفس و صمغ و طحان و سلمه و بهق و خاق را سه دانه
 و بول کشاید صفت آن بهیدر اسبیه بوبت بهیدر آله شتر
 از هر یک هفت درم فلفل و فلفل زنجبیل فلفل و مک هندنی
 سنج مک هندنی سیاه مک اندرانی مک طبرزد و جمنان الصافی

شبه طبع هندی حیر بر افروخته و فلفل صغیر رنگ کالی شنبه
 حب اللیل زبیره کرمانی سادج هندی کچم گوش کیشتر خشک
 هر یک یکدرم ترند صند بجا درم فلفل خیار شنبه ده درم و بشیر
 نیم من بشیر آله مکین مویز آله درش من آب بزند تا بدو
 آید و بیالاید و خیار شنبه در آن حل کنند و سه من فایده هم در آن
 آب بکند از ندم نیم من روغن کبچد بآن بیامیزند و بچکانند تا
 بقوام آید و داروهای دیگر را کوفته و بجهت بآن بشیر شنبه
 بچند هم بشیر شنبه آب غلب کلکلاج بار و استفا
 حار را مانع است صفت آن ورق ما در بون مدبر غار بون
 بوبت بهیدر ز و سکنج از هر یک یکدرم ابس عصاره فنین
 هر یک سه درم بیل المون هر کدام دو درم پنج سوس کلنج کچم گاهی
 مویز خنجره رت التوس از هر یک دو درم زنجبیل فلفل خیار
 شنبه مایند شجر از هر یک پانزده درم صاف کرده بقوام آورند
 و داروهای دیگر کوفته و بجهت بآن بشیر شنبه دو درم با جوار
 درم کلکلاج حار مانع است استفا که با او حرارت باشد صفت

نزدی حرق از هر یک بگذردم و خنجر بگذردم کافور بگذردم و سکه خنجر
 قوت نقل و دو دانگ صلابه کرده در چشم کشند کحل را و بعد از اوقات
 دهد و دود را باز دارد و حکم و صفت را بود و در وصف آن شایع
 عدسی شایع هند از هر یک دو درم دار فلفل دم الچون
 از هر یک بگذردم روی سوخته مارونی سوخته از هر یک بگذردم فلفل
 مشک از هر یک دانگی کافور بکوبد کوفته و بخته اکتحال نمایند
 کحلی که بیاورند و آنرا فروغ از چشم ببر و صفت آن زرد البهر
 از بسیار نقره سفید آب از زیر من سوخته از هر یک چهار درم
 نخل مروارید نامخته از هر یک دو درم صمغ عربی اکثر انزروت
 بو الصفت نشسته سحفتونا از هر یک بگذردم کوفته و بخته
 استعمال نمایند کحلی که نزول آب را مانع است صفت آن زهره بنر
 که هر ده درم شمع فلفل کفالت زعفران توت و از هر یک نیم
 مثقال بکشد بگذردم کوفته و بخته باب را زبانه یا آب سرد
 بکشند کحلی که مرده بر باند صفت آن استخوان و نای سوخته
 بگذردم و خان کندز چهار درم نخل حبت لبان از هر یک نیم درم

صفت آن که از هر یک بگذردم و سکه خنجر
 قوت نقل و دو دانگ صلابه کرده در چشم کشند کحل را و بعد از اوقات
 دهد و دود را باز دارد و حکم و صفت را بود و در وصف آن شایع
 عدسی شایع هند از هر یک دو درم دار فلفل دم الچون
 از هر یک بگذردم روی سوخته مارونی سوخته از هر یک بگذردم فلفل
 مشک از هر یک دانگی کافور بکوبد کوفته و بخته اکتحال نمایند
 کحلی که بیاورند و آنرا فروغ از چشم ببر و صفت آن زرد البهر
 از بسیار نقره سفید آب از زیر من سوخته از هر یک چهار درم
 نخل مروارید نامخته از هر یک دو درم صمغ عربی اکثر انزروت
 بو الصفت نشسته سحفتونا از هر یک بگذردم کوفته و بخته
 استعمال نمایند کحلی که نزول آب را مانع است صفت آن زهره بنر
 که هر ده درم شمع فلفل کفالت زعفران توت و از هر یک نیم
 مثقال بکشد بگذردم کوفته و بخته باب را زبانه یا آب سرد
 بکشند کحلی که مرده بر باند صفت آن استخوان و نای سوخته
 بگذردم و خان کندز چهار درم نخل حبت لبان از هر یک نیم درم

لا جوبه

لا جوبه و نشسته ده درم کوفته و بخته بر جفن کشند کحل بنفشه
 ناریکی چشم و دود و حرق و حکم را مانع است صفت آن
 شایع معمول و دو درم دم الچون دانگی روی سوخته و از فلفل
 نخل الطیب از هر یک بگذردم شایع هند برده و دانگ فلفل مشک
 از هر یک دانگی کوفته و بخته کبر سر استعمال نمایند کحلی که چشم
 را نکند و در صفت آن نو تباده درم شایع باب است سه درم
 صبر فلفل حنظل یکی از هر یک بگذردم کافور دانگی کوفته و بخته
 باب عذره باب باق بزنند و در سبب خشک کشند و صمغ شام
 و چشم کشند کحل حکمت کل زرد پاک چهار من بکوبند و بزنند
 و بکسین کافور و بنم نخل و آب کشند و بدست بالند فلفل
 بعد از آن کل را دست زنند و بر سر آن کشند و یک چهار یک روی
 سر آدمی بمقدار حق چیده و یک چهار یک سر کسین آب بخته داخل
 و یک بالند و موقت روز باب نریکنند و می کشند انگاه
 و صمد و صمد کشند و حرق کنند و در وقت حاجت آن مقدار که
 خواهند بکوبند و باب کشند و استعمال کنند باب اللام لعوق

سپستان سرفه کننده و خونت حلق را مانع باشد و سینه را
 نرم کند و نفث را ساکن گرداند و طبع را نرم کند صفت آن بسیار
 و ولایت حد و مویز منقی چهل درم نفوس خیار بنبر بار ده درم
 و شش رطل آب بجوشانند تا در رطل آید و دست ببالند و صفا
 کنند و یک رطل قند سفید اضافه کنند و بقوام آورند لعوق
 زخمی بود و سرفه کننده را مانع باشد و شش را از احتیاط غلیظ
 پاک کند صفت آن زرد فای خشک سیخ پوس از هر یک یک درم
 و سه رطل آب بجوشانند تا بر رطل آید و صاف کنند و با یک
 قند بقوام آورند لعوق حبث از شاد و سرفه بلغم را مانع
 باشد و سینه را از احتیاط غلیظ پاک کند صفت آن تخم ستره
 بزرگ ده درم اصل الیوس چهار درم ایمنون را از ریانه از هر یک
 سه درم مجموع کوفته در دو رطل آب بجوشانند تا بر رطل آید
 و صاف کنند و با یکین عمل بقوام آورند لعوق بدز الکحلان
 را بود و حال مزمن را مانع باشد و سینه را از احتیاط پاک کند
 و بر نفث اعانت دهد صفت آن بزرگ سیرا بزرگ دهی درم

درمان

فرماناده درم کوفته بصل بشند و لعوق سازند لعوق طبایع
 سل و قهر ریه و سرفه حار را مانع باشد صفت آن نشسته کنیز
 از هر یک ده درم طبایع چهار درم مغز تخم خیار مغز تخم خلوژه
 صنع عربی فافله از هر یک هفت درم قند سفید صفت نفث
 کوفته بر وزن بادام و عمل سفید بشند و نفث نایبند لعوق
 حلیه کویه و غلط صوت را مانع باشد و سینه را نرم کند و نفث
 آسان گرداند صفت آن بزرگ ده درم حلیه و مغز بادام از هر یک
 چهار درم کثیر اصل الیوس مغز خلوژه نشسته صنع عربی از هر یک ده
 درم کوفته بصل بشند و لعوق سازند لعوق بادام سرفه و
 خونت حلق و خجسته را سود دانه صفت آن صنع عربی نشسته
 کثیر اربت الیوس از هر یک ده درم مغز تخم کدو مغز بادام از هر یک
 پنج درم قند سفید بیست درم کوفته و پنجه بکباب بشند و بر وزن
 بادام چوب سازند و لعوق نایبند لعوق رب الیوس حال مزمن
 را مانع است و نفث را از ریانه دفع کند و بر نفث مایه ده
 صفت آن رب الیوس کثیر اربت از مغز بادام را ریانه و کدو و بصل

و روغن بادام بسند و لبند لعوق است بر بود و حال
 منی را که با طوبت باشد نافع به صفت آن باز غرض منی
 سه درم ابر ساد و درم فراسبون زودا از هر یک یک درم کوفته
 بعسل صفت سرشته لعوق سازند لعوقی که سرشته خشک را نافع باشد
 و سینه را نرم کند صفت آن رب التوس همدانه مقش از هر یک
 دو درم نشسته صفتی تخم نمونادام نمونم که و نمونم خنجره
 از هر یک یک درم خشیاش دو درم موینر شقی میت درم مویرا
 بر روغن بادام میزند و ادویه دیگر کوفته بآن بیامیزند و با پیچ
 بیامیزند و لعوق سازند لعوق خشیاشی است و فیه اسهال
 آندم و سر فیه بلغمی را نافع باشد صفت آن پوست خشیاشی سفید
 بنام درم درده رطل آب بکوبشند تا بنصف آید و یک رطل فیه
 اصافه نمایند و بکوبشند تا بقوام آید بعد از آن رب التوس
 بادام نمونم که و از هر یک یک درم کوفته بآن نمونم سازند شیری
 ده درم لبند لعوق خشیاشی که دیگر نه که گرم رقیق را
 ساکن کند صفت آن تخم خشیاشی سفید ده درم نشسته کثیر الصغ

عربی از هر یک چهار درم نمونم که و نمونم همدانه سبزه از هر یک
 سه درم کوفته بکباب سرشته لعوق سازند لعوق حب الفطن
 سینه را از اخلاط پاک کند صفت آن نمونادام سبزه ده درم نمونم
 پنبه دانه دو درم آرد با قلاب جزم کرسنه فراسبون از هر یک سه
 درم فابند شفت درم در آب بکوبند و بقوام آورند و داروی
 دیگر را کوفته و بچینه بآن بسند و لعوق سازند لعوق کربنه را
 از اخلاط غلیظه پاک کند صفت آن کربنه بچینه نیم نیم
 عسل میزند و بقوام آورند و بعد از آن نمونم خنجره و نمونم پنبه دانه
 و آرد با قلاب از هر یک ده درم بزرگ بریان کرده حله از هر یک
 یک درم نمونم پنبه پازره درم کوفته بآن بسند شیری بچینه
 بشیر لعوق سیر سر فیه بلغمی را نافع باشد و ماده را تصحیح دهد
 و سینه را از اخلاط پاک کند صفت آن سیر پاک کرده نیم نیم
 من روغن کاهو میزند تا قهرا غلیظ بکوبند و یک با بند و پاک
 من عسل صاف بقوام آورند و لعوق صلعوزه را بود و حال منی و
 صبیغ النفس را نافع باشد و سینه را از اخلاط غلیظه پاک کند صفت آن نمونم

جلوزه پنج رسن صمغ عربی کثیر از بزرگ بریان کرده خرمای پدانه
 از هر یک سی و پنج گرم کوفته با ده رطل عسل و دو رطل روغن کاه
 بپزند و بپزند و دو لوقه لعوق صبیان چون شیر مادر در کلهای
 اطفال ریزند و خونت سینه را مانع است از صفه آن صمغ عربی
 کثیر از بزرگ بریان کرده خرمای پدانه کوفته
 بپزند و بپزند و دو لوقه لعوق که بود و صمغ لعوق را مانع است از صفه آن
 بزرگ بریان کرده کوفته ده درم روغن بنفشه مادام که بقال عسل
 بپزند و بپزند و لعوق سازند و لعوقی که همی خاصیت و دو صفه
 آن بزرگ بریان کرده خرمای پدانه از هر یک ده درم و خرمای پدانه بپزند و
 رسن هفت درم صمغ عربی کثیر از هر یک سه درم و بپزند و بپزند
 لعوق سازند و لعوق دیگر که همی خاصیت و دو صفه که خرمای پدانه
 چهار درم و خرمای پدانه و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 عسل پستان صد و نیم تخم خرمای پدانه درم و رسن هفت درم و بپزند و بپزند

لوقه

بنفشه اصل الیوس بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 پست و دم مجموع را در هفت رطل آب بجوشانند تا نیمی آب بماند
 کند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 رطل بنفشه و مانع است از صفه آن بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 بنفشه مادام که بقال عسل بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 صفه آن خرمای پدانه و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 بنفشه کوفته بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 در و را ساکن کند و لعوقی که همی خاصیت دارد و صفه آن عفون
 امیون و دم الیوس صمغ عربی بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 لعوقی که همی خاصیت دارد و صفه آن تخم کاه و بپزند و بپزند و بپزند
 درم هر یک درم و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 که خواب آورده صفه آن تخم کل پنج لقا از هر یک بپزند و بپزند
 دانگی کافور دو دانگ کوفته و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 که شمع عفونت کند و صداع را مانع است از صفه آن صندل سفید
 و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند

بنفشه

اعاده صدر

دارفصل در چینی آنکه شبیه شیطانی هند در زوایا
 مدح خفته آنکه شبیه از جلفوزه عروق با یونیه با جیل تازه
 از هر یک ده درم با یونیه پنج درم و سبزه شیمی و درم و سبزه شیمی
 و سبزه شیمی و دو به طریق معارفه معجون سازند سبزی دو درم تا
 یک شقال معجون طایفه سوس کرده و مشابه را سرد و اگر کم کند بسته
 یک شال صفت آن نفی شبیه نفع عین حاکم طایفه شالی طایفه
 اند و زهره ساق هندی زعفران کرم کفش امیون عارضه خاتم اجاره
 تخم سداب اجزاء سادی کوفته و بجهت معجون سازند سبزی
 یک شقال در ماء الاول با در آفتاب و بایان آب کفش با نفع باشد
 معجون ابه سلم این معجون را فواید رس گویند در و ما شکیلی
 کف صفت آن افیون بزرگ از هر یک دو شقال سه صون
 زعفران سبیل عارضه سوزنجان فائده دار فلفل از هر یک پنج
 شقال کوفته و بجهت معجون سازند سبزی از دانه کی با نیم شقال
 معجون بکاشیه قوی صوب را در زمان یک شال صفت آن
 خیر و افرو ساق شقال فلفل و در فلفل زین بر یک کابلی شسته

معجون که از افق است و در ماء الاول با در آفتاب و بایان آب کفش با نفع باشد
 معجون ابه سلم این معجون را فواید رس گویند در و ما شکیلی
 کف صفت آن افیون بزرگ از هر یک دو شقال سه صون
 زعفران سبیل عارضه سوزنجان فائده دار فلفل از هر یک پنج
 شقال کوفته و بجهت معجون سازند سبزی از دانه کی با نیم شقال
 معجون بکاشیه قوی صوب را در زمان یک شال صفت آن
 خیر و افرو ساق شقال فلفل و در فلفل زین بر یک کابلی شسته

آنکه شبیه زعفران از هر یک یک شقال کرم کفش سبیل زعفران
 از هر یک نیم شقال زبده عین زعفران از هر یک ده شقال کوفته و
 بجهت معجون سازند سبزی دو درم معجون زبده قوی
 یک شال و بلغم را نافع بود و در وقت راسا کن کرد اند صفت آن
 سبزه شیمی ده درم فائده بسیار و معارفه شالی و چینی زهره سوس
 قش فلفل از هر یک یک درم شکر کوفته و بجهت معجون سازند
 شقال معجون بن از احتیاج معجون سازند سبزی ده درم
 معجون لوزی صفا و بلغم را دفع کند صفت آن معجون کاشیه سبزه شیمی
 سبزه شیمی از هر یک ده درم زعفران یک درم نبات است و درم
 در کلاب که از زنده دارد و کوفته بر آن سبزه شیمی یک شقال
 معجون اسود و خمر و سبیل کهن را خود دارد و صفت آن افیون
 چند بیدستر سبزه شیمی زعفران اسود و معجون کفش سبیل
 امیون سبیل کل از سبزی کوفته و بجهت معجون سازند سبزی
 معجون سازند معجون حبه الیه سنگ کرده و مشابه را بر براند
 صفت آن معجون خناری معجون کد و حب کاشیه از هر یک یک درم

حجر الیهود بپناه درم صلا کرده بمسل بشنند شربنی و
 درم تاسه درم معجون عقرب سنگ کرده و مشابه را
 بپزند و کنند کی عقرب را بعبایت نافع باشد صفت آن
 عقرب محرق سه درم و نیم خطبایا یک درم و نیم زنجبیل یک درم
 و نیم فلفل درم فلفل از هر یک ده درم کاکج یک درم و نیم جند
 بیدستر چهار درم کوفته و بچینه بمسل معجون سازند شربنی
 یک درم و دانه ای یک کس معجون کاکج فوضه کرده و مشابه
 و بول ادم را نافع باشد صفت آن بذر انج کچم کس را بپزند
 از هر یک هفت درم و نیم تخم خربزه حماض امیون موی خوزه
 موی خندق موی بادام تلخ بریان کرده از هر یک سه درم
 زعفران دو درم و نیم کاکج پست و نیم علقه کثیر اجمار درم
 کوفته بمسل بپزند شربنی یک درم با بار اول با ثواب
 خشک شربنی معجون مسدال المزاج لعوه و عسل و برص
 و صذر را نافع باشد صفت آن ریحل عافیه موی خوزه و نیم فلفل
 عسل ملا در از هر یک ده درم سداب حلیث زراوند خطبایا

شطب

شطب حن العار چند بیدستر خود را از هر یک پنج درم بمسل
 معجون سازند شربنی یک کفال معجون حن العار نسخه محمد و کرباقونج
 بکتاید و استغای طبعی و جمیع امراض ریجی را که با آن حرارت باشد
 نافع بود صفت آن سداب مایه خواه زیره کرمانی کاشمش موی خوزه
 کرویافط اسالیون موی بادام تلخ فلفل خوزه دار فلفل و ج زراوند
 چند بیدستر از هر یک دو درم جابوشیر سه درم یکج چهار درم
 صمغ صندل شرب حل کنند و دارو کوفته داخل نمایند بول
 بشنند شربنی و در سفال معجون زراوند آن را معجون ربوند
 گویند از شرب محمد و کرباقونج صنف النفس و سرفه را نافع بود صفت
 آن زراوند مدح فرومانا فلفل کرسنه کک سفندان موی بادام
 تلخ ابجوه از هر یک یک درم رب التوس بر سبادشان زوفا
 از هر یک ده درم کوفته بمسل بشنند شربنی سه درم تلخ
 زوفا معجون ابل مواد بارده را دفع کنند و بادام کک صفت
 آن ابل مایه خواه کند روح دار چینی ساوی کوفته بمسل معجون
 سازند شربنی دو درم معجون السعال نافع است سرفه را که

سبب آن رطوبت باشد صفت آن مغز جلوده سسته درم
 مغز پسته مجزوم مغز بادام مقشر بزرگ از هر یک ده درم نمایند
 سی درم بطریق موصوفه چون سازند شترنی مغایر یک کر و کان
 معجون کل درم بکر انافع باشد صفت آن کل سنج چهار درم
 پنج سوس صفت درم ریخته چینی لک مغزل از هر یک یک مثقال درم
 سلخه افغان از هر یک سته درم و نیم افغان را در سرکه کل کنند
 و دارو که کوفته و پیخته بدان مخلوط سازند و میل کنند معجون
 راحت قویج را در ساعت بکشد صفت آن نففل دار نففل
 رخیل زیره کمانی سداب خولجان قرنه از هر یک ده درم
 ستمو بنام شش درم صندل درم سبزی بکفاله معجون و ج
 ابتدای شربل را نافع باشد صفت آن و ج حلیت رخیل
 را از بانه مسکو کوفته و میل معجون سازند معجون کوکوی
 ترکیب لیمو سست صفت مغفوت و لیمو سست است که
 و او عینه می کشند و نهوت زیاده کند و اعصاب با قوت
 دهد و در خون تقویری عظیم پیدا کند و مغز بسیار آورد و دوستی

در دل

در دل آن پیدا کند صفت آن دروارید با صفت سبب از هر یک
 یک درم فجاج او خرمسود کوفی کرنازج سلخه دار چینی از هر یک نیم
 مثقال صنم عربی کثیر از هر یک یک درم کوفته با معجون میل کنند
 و در وقت خواب و نیز یک بهمت یک مثقال آب گرم بخورند
 معجون دیگر که اعصاب قوت دهد و باده را زیاده کند و نشاط
 آورد و موده را قوی گرداند و کفاله آورد و در یک نیم کوکر داند
 و طعام را نفهم کند صفت آن دار چینی پوست پرون بسته خور بوا
 معاش خولجان همین سنج و معجون نففل و دارو پوست بیل
 با در بخوبی که در بانه از هر یک سته درم صفت کل سبزی رخیل نففل
 اسارون ساج هندی کبابه چینی پوست سنج از هر یک مثقال
 صفت نففل انیون فجاج سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 افغان ماه فرغین که با روارید صلا کرده در جان از هر یک
 دو درم سود کوفی و رقی کل سنج از هر یک چهار درم ماهر بون
 خفیه الثعلب کوفی از هر یک سته درم مسک تبتی
 نیم مثقال عنبر شب یک مثقال و رقی طلا و رقی نقره بجا و عود و صندل

[illegible]

مجموع سارند همچون عطاسی قطره بول و برکت ایزال انافع باشد
صفه آن علكه در می کند حفت بلوط بزر القند مساوی
کوفته و بچینه دارد و فعال آن عمل برشند و نریزی و و فعال
مجموع کند ری که همان حاجت دارد و صفه آن کلنا بلوط سیونیز
کند کثیر خشک از هر یک ده درم نبره کرمانی اگر و یا ناخواه
از هر یک یک درم بوبت بیلد بیلد سیاه بوبت بیلد
آفت از هر یک سه درم کوفته و بچینه بایست مقدار آن عمل
برشند نریزی و و فعال مجموع برشید منفعت دارد و صفه
آن کتابه جینی فوفل خضبه الثعلب مصطکی ناخواه از هر یک ده
درم با نیم من عمل مجموع سارند نریزی و دو درم مجموع بزر در
نقوت باه بی بربت صفه آن خم کر از خم ششم خم نرب خم
هون خم ایش خم جبر خم جلوز خم الفلفل الزم بیدان
قطه بربن ریخیل نووری لسان العصاره شقاقن انیسون
و صند و در فلفل حرف حبت فروز مس که کوفته و بول مجموع
سارند نریزی ده درم در شیر تازه مجموع نو نوی نافطر

[illegible]

فوت دهد و نشان را نافع باشد صفت آن بلا درافزون از
هر یک ده درم صبر شصت مثقال عا ربغون بیت و چهار مثقال
سیلخوج رزاوند زعفران دارچینی مصطکی از هر یک شش
مثقال قط تخم فنداب فلفل حبذ از هر یک بیت مثقال است
چهار یک بطریق معروف معجون سازند معجون اصطیجقون تنباهی
معالج و در دوده را سود دلف صفت آن قطط حامام سیلخ
مصطکی از هر یک دوازده درم رزاوند طویل فلفل سیاه تخم زرش
تخم شبت ایون ناخوده زبرک کرمانی دو قوافط اسایون کاش
اسارون فنین اکبر ان فودنه شمع از هر یک چهار درم کوفته
و پخته معجون سازند معجون نرمی قونج بکشد صفت آن در خنبل
فلفل حبذ از هر یک بیت درم فمونیاده درم خمای دانه برود
کرده مغز بادام یک مداب از هر یک شصت درم خماد سرکه
حبایده یکشنبه روز و یکوبند و وار و کوفته و پخته بنیم
مع عمل صاب معجون سازند نیمی است درم تا چهار درم شوند
معجون خطبایا صلابت سپرز و جگر و در دوده و کرده و کشته را

مانع باشد و سده بکشد و صفه آن خطیای رومی فضل
 سباه از هر یک ده درم قسط ساج هندی سبیل بوی جینی
 از هر یک هفت مثقال کوفته و چغندر بکشد وزن آن عمل برشند
 شربتی دو درم آب سداب مجنون فستق در دهنده و جگر را که
 از سردی بیدار کند و آب تنی را مانع باشد صفه آن ایون
 تخم کرفس فستق منقح بودام مسکو کوفته آب جیدان عمل برشند
 شربتی دو درم مجنون سبیل سده و جگر مانع باشد صفه آن
 سبیل الطیب نقاح اذخر قصب الازهر یک چهار درم
 مویز منقح سبیل از هر یک یک درم زعفران هر ایون از هر یک
 یک درم غلغل سباه مغل از هر یک ده درم مغل ادر شلت مل
 کنند و دارو با چغندر بران بیامیزند و با عمل مجنون کنند
 مجنون قفسی سرفه و در دهنده و جگر و در دهنده و سبیل را سود دارد
 و اگر از اوصاف کنند و بول را بد صفه آن مویز منقح است
 درم زعفران سبیل و از چینی دار شیتان از هر یک یک درم قصب
 الازهر یک نقاح اذخر غلغل از هر یک ده درم و نیم چهار درم

الجزء

آنچه حل کردنی است و شلت حل کنند و آنچه کوفتنی است بکوبند
 و بیامیزند و مجنون را عمل مقرر برشند شربتی یک درم شرباب زفا
 آب گرم بنوشند مجنون قباد الملک مغل و فستق و در دهنده
 و تنهای کنند و ضیق النفس و سرفه کهنه و ریش روده و نایزگی چشم
 را مانع باشد و بادامی غلیظ را دفع کند صفه آن خطیای نارو
 اسطوخودوس فرومانا جادو شیر کافور تخم سداب در شمعون اسطوخودوس
 دیون میوه سالد از هر یک یک مثقال مر زعفران غلغل صندل اذخر سبیل
 مجنون پوست پنجه نقاح اشق فودنه را زیاده و دوقورق کلنج یار
 حب بلبل از هر یک یک مثقال فودنه هشت مثقال سبیل سافره
 مثقال عصاده عافیت تخم خندوقی صغری بودام از هر یک چهار درم
 ایون برزنج صندل از هر یک شش مثقال قند صندل چهار درم آنچه
 حل کردنی است و شلت حل کنند و آنچه کوفتنی است بکوبند بآن
 مخموج سازند و سبیل مجنون سازند و بعد از ششاه مهغال نمایند
 مجنون قصب خفقان بار و اصداع و در دهنده که از سردی باشد
 و فواق است لای را مانع باشد و سده بکشد و صفه آن چند بیت

ریت السوسیلو فسطیخ فلفل سیاه ایمنون میوه غفران سیل
 از هر یک سه درم جابو شیر یک درم در پنج عرقی رزینا و مروارید
 نامفنه از هر یک یک درم مشک دو دانگ کوفته و پخته و عسل کشیده
 شربتی مقابل یک کوفته معجون که از جفته صنف معده نامفنه صنفه
 آن طبیب شیر بوست مشکدان خود سوزی از هر یک دو مثقال کلینج
 سه درم نفع خشک بوست بیرون بسته بوست زنج بوست
 پیله زرد از هر یک یک مثقال بهمن سنگ و پیله صندل سفید
 صغیر کشیده خشک بریان کرده حب اکس از هر یک دو درم کوفته
 و پخته با شراب فواکه معجون سازند معجون بخام سهل سودا و
 بلغم باشد و امراض سودا و بلغم را نافع باشد صنفه آن پیله
 سیاه بوست پیله بهید کابلی آمله شربتی ایمنون از هر یک
 ده درم بصفایح املو خود و سوزید سفید از هر یک یک درم عاریقون
 سه درم حجر لار و در حجارنی معجون از هر یک دو درم و نیم نمون
 سه درم کوفته و پخته و با صند و بجا و درم عسل کشیده شربتی
 مثقال نامفنه مثقال معجون خیار شیر سهل صفر ابلغم باشد

درم کوفته و پخته و با صند و بجا و درم عسل کشیده شربتی

صندل

صنفه آن زرد سفید چهل درم بنفشه سی درم مشک سفید از هر یک
 از هر یک یک مثقال درم رازینا ایمنون مشک از هر یک یک درم
 سفونیا ده درم عسل خیار شیر صد درم روغن بادام چهار
 درم فند عسل از هر یک صد درم مغز خیار شیر را در عسل و فند
 صاف کنند و بکند از ندر باطل شود و دارو کوفته بر روغن بادام
 چوب کشیده و پخته شربتی از پنج مثقال نامفنه مثقال معجون سودا
 سهل بلغم و صفایح است و مخصوص مثقال و نرس و عرق الت است
 صنفه آن سورجیان شش مثقال ماهر زهره زهره کمانی بوست پنج کبر
 شیطیح هند بوزیدان از هر یک دو درم بوست پیله زرد
 نامفنه درم تخم کرفس یک درم بزرک حنا زرد و فلفل سفید
 و زرد بانه صغیر از هر یک یک مثقال کلینج و عسل کشیده خشک
 از هر یک سه درم زرد سفید پانزده درم روغن بادام چهار درم
 و نیم عسل صاف صد و بجا و درم شربتی پنج مثقال نامفنه مثقال معجون
 مشک در دو جگر و صنف معده نامفنه باشد و سه کت بد و اولم
 صلبه را کفیل و صنفه آن مشک سیل و الیسیا و ج هندل

صندل

منقح بپزند چینی خلیا نار و در از هر یک دو دم زعفران ناخواه
 کرم کفن مصطکی از هر یک سه دم عود هندی مر قفل از هر یک نیم
 کوفته و بچینه با چینه چندان عمل همچون سازند همچون نان خواهد بود
 را پاک کند و شستهای طعام آورد و باه راقوت در صفت آن
 صغیر زوفا ناخواه و غشاع شویز زیره کرمانی از هر یک بمغشال
 و ج سبب را از نایه رخیل جوز بوا تخم کفن از هر یک سه شغال
 حاشا در شغال کوفته و بچینه با چینه چندان عمل شسته همچون
 سبجی در دشت را نافع باشد و باه راقوت در صفت آن
 پاک کند و موی را ویر چینه گرداند و سودا را دفع کند و سرعت
 انزال را سودا در صفت آن کل سنج سود عاقر و قاطر قفل
 سبب مصطکی زربنا و زعفران جوز بوا اسک کوفته و عمل صفت
 قند را در کلاب بکند از نایه رخیل بقولام آدرند و در دشت
 کوفته و بچینه با چینه چندان عمل عیانای شستنا آورد و بپزی
 درین خوشی کند و حفظ بقدر ابد و منی زیاد کند صفت آن
 زعفران عاقر و قاطر سبجی و زعفران و نایه کلاب و در

نفل چینه بپزند مساک کوفته و بچینه با چینه چندان عمل شسته
 معجون سبب لونه و صغیر و نایه و درشت و بپزی را نافع باشد
 و مسوده راقوت و در دشتنا آورد و بلغم را دفع کند و قوت بخوابد
 و رنگ را بکشد و داند و حرارت غریزی را ببرد و زوفا و بپزی را بپزد
 میزند و صفت آن سبب پاک کرده نیم من در یکین شیر کاف و بپزند
 تا ممتد شود سه چهار یک عمل سوی دوم روغن بر سرش بپزند
 و با یکدیگر نمزج سازند و از آتش فرو گیرند و ای دارو کوفته و
 بچینه با چینه چندان عمل جوز بوا سبب نفل مصطکی فاقه کباب
 فاقه صغیر بپزد کابی و از چینی رخیل از هر یک ده دم عود
 خام زعفران از هر یک چندی نیم شتری مقابل یک کر دکان همچون
 نمک هندی مسوده را پاک کند و فی بلغم سوداوی را باز دارد و
 دوا بلغمی را سوداوی را باز دارد و صفت آن نمک هندی بپزد
 بپزد آله بپزد کابی اطلو خود و س از هر یک سه دم ایمنون چهار
 درم کوفته و بچینه با چینه چندان عمل شسته درم باب کرم
 معجون فقط ابطاع کند و مسوده را نافع باشد صفت آن و از چینی

سلیخه قطره از هر یک درم ایونون را و در چینی کمرش
از هر یک ده درم اسارون بیت درم زعفران بیت درم
قنطاریه از هر یک بیت درم ایونون را و در شراب حل کنند
و ادویه دیگر کوفته و بچینه بآن مخلوط سازند و بچینی معجون نمایند
معجون جناب فالج و لقوی و سترخا و امراض باطنی را مانع باشد
و چون بر عضو منفلوج دستری طاعت کند مانع باشد صفة
آن ایونون در فیون چند بیت در چینی و در فلفل بزرگ
بسیل زنجبیل زعفران مسکو کوفته و بچینه بپوشانند
معجونی که نفوس را مانع باشد صفة آن پوست بید
سورخا و عافیه از هر یک یک درم فلفل صید بکدرم و نیم
زیره کرمانی هفت درم راسنی چهار درم زنجبیل دو درم
ایونون نیم مثقال کوفته و بچینه بپوشانند و در شراب
معجون بکنج قویج را مانع باشد صفة آن سکنج کمرش
چند بیت در از هر یک یک درم و سقونیانیم جو در روغن بادام
ببازند و سکنج را در شراب حل کنند و با بیکدیگر بپاشند و در او را

کوفته

کوفته و بچینه بآن بپاشند و بچینی معجون
عسل العسل را مانع باشد صفة آن دو قور بون چینی او
حب لبان ایونون سلیخه زعفران و در چینی قطره اسالیون
فیطوس از هر یک یک درم و در مخلوطه سی درم قنطاریه خشک
بندرم کوفته و بچینه بپوشانند معجون را بوند در و جگر و
و او را درم را مانع باشد صفة آن را بوند چینی شمشاد
بنج الجذبان و ج کمرش را را بانه ایونون نان خواه مسکو بپوشانند
بپاشند و بعضی راسنی می کنند و بچینی یک مثقال با مال
معجون قنطاریه شوت روتیه را و دفع کنند و صداع را مانع باشد
صفة آن ابازره بقرا دو درم و درم پوست بید که با بلی صید
دامله از هر یک دو درم مال فلفل دو درم و نیم کوفته و بچینه
بپوشانند معجون سازند و بچینی سه درم با چهار درم و طریح
فودنه معجون فودنه در و جگر و بپاشند و دست در او
سودار و صفة آن فودنه کومر و بوند و بچینی قطره اسالیون
سیالیوس از هر یک بیت درم کمرش را بوند و بپاشند از هر یک

چهار درم کاشمش با نروده درم فلفل سیاه چهار درم و درم
 سنجما بخت و چهار درم با الکنین مصفی باشد معجون
 مقل با دوسه و بادیکه اندر روده باشد کشت کند و اما
 معده را که از آن خون آید نافع باشد صفت آن به سبب
 بلیله آمد تخم سفندان تخم شاه سفرم از هر یک یک درم مقل
 پنجاه درم مقل را آب کشت داخل سازند و دارو مابان
 رسته و شیرینی دو درم معجون ماسک البول که او را بول
 نافع باشد و سیلان منی را باز دارد و خاصه مرد و پسر را صفت
 آن اما قیحا کلنار از هر یک یک درم صندل سنج و سفند
 عدس سنج قصبه آله زیره تخم خاض صغری کباب شیر از هر یک
 دو درم تخم مورد و دو مثقال کندر یک درم سوده بگلایه بپزند
 شیرینی از روی بجز درم غذا اقلیه و خشک که تناول کنند معجون
 امینونی اسهال بلغم و رخیر را نافع باشد صفت آن امینون
 چند بیدستر میوه سائیکه بزرابنج زعفران هم اسارون تخم کرفس
 سلیخه امینون سبب الطیب کل از منی کهنار مسکه و کوفته و پخته

درم کاشمش با نروده درم فلفل سیاه چهار درم و درم سنجما بخت و چهار درم با الکنین مصفی باشد معجون مقل با دوسه و بادیکه اندر روده باشد کشت کند و اما معده را که از آن خون آید نافع باشد صفت آن به سبب بلیله آمد تخم سفندان تخم شاه سفرم از هر یک یک درم مقل پنجاه درم مقل را آب کشت داخل سازند و دارو مابان رسته و شیرینی دو درم معجون ماسک البول که او را بول نافع باشد و سیلان منی را باز دارد و خاصه مرد و پسر را صفت آن اما قیحا کلنار از هر یک یک درم صندل سنج و سفند عدس سنج قصبه آله زیره تخم خاض صغری کباب شیر از هر یک دو درم تخم مورد و دو مثقال کندر یک درم سوده بگلایه بپزند شیرینی از روی بجز درم غذا اقلیه و خشک که تناول کنند معجون امینونی اسهال بلغم و رخیر را نافع باشد صفت آن امینون چند بیدستر میوه سائیکه بزرابنج زعفران هم اسارون تخم کرفس سلیخه امینون سبب الطیب کل از منی کهنار مسکه و کوفته و پخته

بیشتر چندان عمل کنند شیرینی بجز درم بر آب کاشمش
 با آب سماق معجون بخت اراض سوداوی را نافع باشد
 و سر فرادفع کند صفت آن بخت مغز بادام شیرین از هر یک
 ده درم تخم کاسنی سه درم تخم خیارین تخم کدو سیلخه
 از هر یک یک درم بجز درم کیشرا یک درم اصل السوس یک درم کوفته و پخته
 بقند و کلاب معجون سازند شیرینی یک درم بگلایه بپاشند
 معجون سقراط لسیان و مایه خوبا و صرع و بهق و برص و اوجاع
 مقل و در دمه و دانه احمیه و دانه النعلب نافع باشد و
 دارالبقل و نقطه بول و سرفه کهنه و تب ریح و بنهار بلغمی را که
 البول بوسه و برقان و سدی و طحال را نافع باشد و غایله
 سموم و دل را قوت دهد و باه را زیاده کند و جت القوع را
 دفع کند و شک کرده و مثانه را بریزاند و جیف بکشد و بوی
 و این را خوش کند و کرای کوش و صداع را زایل کند و جالاض
 بلغمی را سودا و دره سیلان را بغایت بپزد صفت آن خطبانا
 فرومانا مسکه فلنج کت العار زراوند طویل از هر یک یک مثقال

اینستون چند بدست جت لبان نمود لبان سینه اسارون
 مصطک از هر یک یک گرم در روغ غرقبی زریناد تخم کرفس تخم
 جوهر تخم نیاز تخم کند نا از هر یک دو گرم صبر فطری ده دوم
 زرد سفید بیت دوم عود خام دوازده دوم جوز بودار بود خشی
 قوتقل فاقله سیاه سه بیت انوس سبل الطیب رغنفران انقل
 بمیان کرده رزق سبطح دارچینی از هر یک سه گرم و در
 کل سنج یاد بر بنویسد لک تخم از هر یک یک گرم و در حبیب
 از هر یک چهار گرم و در یک سیاه بیت بیل آله از هر یک
 شش گرم کوفته و بخته بر روغن بادام تلخ جوهر کشند و با
 چندان عمل کشند و در ظرف آبکینه کنند و شش روز
 در میان جویند شربتی اردو دوم نایزدیم معجون که باقی
 از جفته کیک بود که در دوده طعم را قی کند صفر آن
 اصول از دود از هر یک یک گرم شش بیت فلفل کند را نگاه
 از هر یک یک گرم دانه مویر کفر زنجیل دارچینی سلیخه فوفه از هر
 یک دانه نیم و قتل کند از هر یک دانه نیم و در آبکینه

در از از

و قدری آب اضافه نمایند و شیر آن بگیرند و جوشانند غلیظ
 و او تیر را دیگر کوفته و بخته بدان بشنود و هر روز مقابل یک
 بادام ناول نمایند بخون بیسم اسماء کند و در خرا مانع باشد
 صفت آن چند بدست اسارون اینون میوه سبک بذر انج
 کند رساوی عمل بخون سازند شربتی دو دوم نایزدیم دوم
 بخون فولا و این بخون بمیان است و ترکیب عجبت و جواش
 و در دق و لعه و صرع و عثه سیان و در حق است و مانع باشد
 و موده را قوت دهد و باه را بر آئیزد و عثه است ال و سل البول
 را دفع کند و بران را موافق بود صفت آن رغنفران نفق سفید
 نفق شجرت مغول آب بپوشاید کرده که با جی صطکی این
 ماهر نفق و سبل سیاه قوتقل دارچینی صندل زبیره کرمان سیاه
 دانه تخم حنجره شاهزاده از هر یک یک تخم کاسنی تخم شمش
 عاقر قرحا همین سنج و سفید سیاه که با در جان دارد
 مانفقه لسان العصاره تخم کرفس نرین بهینه دانه تخم نازده پیر
 کرده خطبای نامایه شتر اعالی زنجیل نرین کندی کندی کندی

۱۴۲
 معجون شربتی غشا
 زکام و نزل و کما
 و در دمار اسکنج
 رفتن کند خورشید
 بقدر بسته یا با قلا
 خرد صفت نیر
 شکر کا و سیاه
 و شسته خشک
 تر باک نمالید
 سنبل الطیب
 فریون تمام اجزا
 کوفته و بخته با قدر
 کا و جرب کی و سب
 عمل را بقوام آورده
 و اجزا را در و برین
 بریم زنده نامحلول شود

کند رو بر با بونه جوز بوا آید فایده که با سیلک شطیح مانخواه
 جوز هند ملیون سیلک از هر یک ده مثقال اشتر غار مغر طعوزه
 بهار که دوکان حب التین حصینه الثعلب از بنا در از بانه بکل
 افیتون زراوند طویل مبار غنصل زراوند مدح شاه شتره
 از هر یک پنج مثقال اینون معری چهار مثقال عنبر خالص مشک تیش
 از هر یک یک مثقال ورق طلا ورق نقره از هر یک پنجاه عدد فند
 سفید ربع اجزا اصل صاف مقابل اجزا افلا و کلس دوازده مثقال
 بدستور معارف معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند
 معجون جفت آمد بد بسیار بول که اگر سه دلو با ز دلو صفه
 آن جفت آمد بد بتر بیت ورم قشور کند که در سه که حبابند
 باشند کیشانه روز پس خشک کرده و کوفته و بچنه بچرم کباب
 چهار ورم کشته خشک سه ورم شوکران نقد بر شند شربتی
 بابد اوسه ورم ششگاه سه ورم شرب آب به معجون راسن
 ورم صلب کند و معده را نافع باشد صفه آن رو بند چینی زخیل
 در کن اشتر غار از هر یک یک و نیم خرفه زار بانه ایون مانخواه

از هر یک نیم جو کوفته و بجنه غسل و زن او و پسرشند
 شربت می کشند و معجون که منع مسنی کند صفه آن شاخ
 بز خرچ منول مغز بادام تلخ کچم کرب بودنه کوهر تلخ نطف
 سداب نانخواه مساوی کوفته و بجنه غسل معجون سازند
 معجون بنور در دوده و جگر و سپر زرا بود دارد و باد
 شکند صفه آن سینه حماما مثل نانخواه را ریا نه تخم کرفس
 ایون سیاه یوس چند بدنه شربت زراوند طول می
 اسارون کرد یا خرافه کما الکلبین ریشند معجون چو طبر
 ترکیب مولانا عماد الدین محمود جهنم نقویت باه و موده و دل
 و جگر و مثانه و کرده و سرخی رنگ رو کدو و نه درین میگویند
 و بوی و هم و سیر صفه آن پنج حبیبی اعلی بجاه متعال دارد
 عین صلابه کرده و متعال شط و متعال رو بند حبیبی
 درم از هر یک سه متعال میل از هر یک سه درم و متعال
 عود خام مایه شسته اعلی زعفران مشک غیر از هر یک دو
 درم همیکه صبار دینان از هر یک سه متعال دار حبیبی و نقل

رخیل از هر یک دو مثقال جوز بویایست از هر یک ده مثقال
 در پنج عقرب از زینا و از هر یک ده مثقال حصیه الثعلب بیه
 مثقال تخم کدو تخم شلغم تخم ترب تخم بجه پخته سنج
 و بیهضه مشک رقی از هر یک ده مثقال بوزیدن سورمان
 از هر یک دو درم مثقال ده درم کبابه خولجان قسط
 شیرین از هر یکی دو درم نووری سنج و زرد از هر یک ده
 مثقال سعد کوفه دو درم ورق منتظر سلسا و بیه مجموع را
 کوفته و بیه کاو زبان باد بیه بویه کل سنج و دال از هر
 ده مثقال جو شایده صاف نموده آب آن را نگاه
 دارند تخم خربزه تخم خیار تخم گاهی تخم خرفه از هر یک
 ده مثقال بیه بیه زرد شیرین آن بگیرند و آن شیرین را
 صاف کنند آب به شیرین و آب به شیرین و آب
 نثار شیرین و کلاب از هر یک ده مثقال باقیه و عمل
 صاف مناصف سه وزن او و بیه بقوام آردند و
 فندق مغز بادام نو خلو زرد از هر یک یک مثقال بزم بکنند

در کل اینها

و در سلسا از زرد و زعفران را بجلاب حل کنند و بعد از آن که سرد
 شود بر دافعه کنند و بعضی دیگر این افراد را حل کنند با سار
 آمدن شکر هر یک ده مثقال کل مخلوط صندل صندل و سنج از هر یک
 یک مثقال خشمش سفید سر کبابه خسته در ظرفی آئینه با طرف
 پاکیزه کنند چون که نافع است از برای کسی که عافیه باشد
 از از آنکه بکارت صفت آن رخیل و ارجینی حصیه الثعلب مثقال
 جوز بویایست العصاره مصطک رعفران و دار فلفل بوزیدن
 و در داجمه بیه ابعین و لاجه بویه تخم جوز از هر یک ده مثقال شک
 و بیه از هر یک یک مثقال حب الفلفل سه درم زاید الثعلب و بیه
 عمل نیم سنج سر کبابه خسته و سنج تخم بیه خولجان کبابه
 قسط جوز نو از هر یک ده مثقال فائده کبابه و صفا از هر یک
 سه درم تخم زنجشک ورق قسط از هر یک ده مثقال کاو زبان
 باد بیه بیه از هر یک ده مثقال شیشه از هر یک چهار مثقال عقرب
 مصطک از هر یک ده مثقال بیه سنج و بیه از هر یک چهار مثقال
 سادج بیه رخیل و ارجینی فلفل از هر یک ده مثقال بیه سنج

در کل اینها
 در کل اینها
 در کل اینها

شغال کل هنج چهار شغال بود یک شغال خفته اندک سبک
 انصاف از هر یک شغال غنیر شهاب دو شغال لعل یک شغال
 مشک نیم درم مروارید که با از هر یک یک شغال و درق طلا درق
 نقره از هر یک نیم شغال جزو اعظم بیت شغال دو درون ادویه
 عمل معجون سازند معجون المیاه از ترکیب مولانا فخر الدین
 شیرازی صفت آن بهمن سنج و سفید خونیان اگر که اندک نیم
 زنجیر شغال مایه شسته اعلی شغال بودری زرد و سفید از
 هر یک یک شغال خشک مٹی ده درم جوز باده درم نو بادام
 مغز خندق از هر یک ده شغال زعفران سه درم کاوران
 بجم شغال سبک سه درم غنیر شهاب یک درم و درق انجمن
 شغال شیر کوفته جوشانیده صاف کرده با عمل بجام
 آورند و دیگر آب آن بشنند معجون سحری ترکیب
 شیخ ابوعلی سینا مشهور است و فواید بسیار دارد و قوی
 باهش بگردل را قوت دهد و ضمیم بجام بود و مزید حافظه
 و قوت باصره و فزاید قوت جماع را نگاه دارد و صفه آن

بنی

سبک ده درم سبک جوز باده فاقه صغیر و زنجیر و از چینی نفل
 زعفران بهمن سنج عود صلب صلبکی سادج هندی از هر یک
 شش شغال تخم موصف شغال هندی سنج تخم سبک با خواص
 زهره کرمی انجمن تخم جوز از هر یک شغال نو بادام شیرین
 بیت مغز شکر یک از هر یک شش شغال موی سنج قند سفید از
 هر یک شغال عمل موصف زورن ادویه مقدار شربت دو شغال
 معجون شغال کندی بران را که باقی است صفت آن که نریزه
 سه درم و درم کرم و نیم طبع شیر سفید یک درم کوفته و بخت بر ش
 سیب شسته شربتی یک شغال با باده درم از شراب سبک معجون
 که مقوی قلب باد و سفید صفت آن مروارید مانع شغال
 لعل چشان میزوره شربتی با بوری بکدر با شرب حبه الیوشک
 خالص از هر یک دو شغال عود چهار شغال بیت اترج شغال نفل
 دو شغال فاقه شربتی از چینی از هر یک یک شغال بهمن سنج و سفید
 از هر یک دو شغال در روج عرق شغال زنجیر چینی نفل
 و در نفل از هر یک دو شغال سادج صندل سنج و سفید شسته از هر یک

انصاف و غنیر شهاب

سه شغال حصنه الثقل دو شغال شغال کل سنج از هر یک شغال
 طباشیر دو شغال صلیح شغال قط شیرین دو شغال تخم گاهی سه
 شغال فرفره عافیه از هر یک دو شغال فرفره شغال بذر النخ
 یک شغال بختک دو شغال امون زعفران از هر یک دو شغال
 عسل سه وزن ادویه معجون رسن که بریان مندر کافور
 گویند صفت آن بیش یک شغال نیم شغال دو شغال و نیم عافیه و
 یک شغال معجون یک شغال عسل سه وزن ادویه و در تواند بود که
 کل دانه از ادویه یک شغال و نیم شغال معجون که بقوی علی الباه
 و طبیب النفس و شیخ البدن و یمنع روح الموده من بردا کل و یمنع
 فی انقطاع صفه آن داری چینی چهار شغال قط شیرین شغال
 چهار درم زعفران سه شغال را ریان و تخم شغال شکب
 صغیر فودج الباب سلیح من کل دانه در ربعه شغال ساج و صند
 دار فلفل فلفل ایمن فلفل بود سارون بزرگ الیجه که در فلفل
 خونیان شغال من کل دانه در ربعه شغال و نصف عافیه و فلفل
 الثقل بذر النخ من کل دانه شغالان سیم الثقل الشقیق البذر

در کلوز

لب کلوز من کل دانه عشره شغال عود و هند و شغال شغال
 ایمن شغال ایمن شغال صغیر شغال دونه معجون بهمن فواید بسیار
 دارد و شغال مولانا عواد الدین محمود صفت آن بهمن سنج و صند از هر
 ده شغال ادویه سنج و صند شغال از هر یک شغال خونیان
 سدر بخان از هر یک دو شغال را ریان و زراوند مدفع در و خ عود
 از هر یک سه شغال حصنه الثقل البان الصغیر شغال عافیه و
 سنج از هر یک دو شغال تخم بجه تخم جوز تخم ترب از هر یک شغال
 تخم الیجه سه شغال خشک شغال ده شغال بذر النخ شغال کنفر
 مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین از هر یک ده شغال داری چینی شغال
 شغال صلیح شغال صند صند دو شغال حب الالم حب التمه
 حب الثقل کبابه چینی عود و هند از هر یک شغال شغال فلفل فلفل
 از هر یک شغال شغال شغال جوز بود و شغال شغال شغال شغال
 مغز تخم فلفل فلفل فلفل فلفل از هر یک ده شغال مغز تخم دانه
 تخم فودج تخم گاهی و زق کل سنج کثیر خشک زرشک شغال از هر یک
 شغال آرد شغال بوبت بوبت بوبت بوبت بوبت بوبت بوبت بوبت

جر

باد بجزیره بختیال کاو زبان و شغال طبع شیر صفت شغال تخم چانه
 تخم کند از هر یک بختیال حبث الشیل یک شغال یک شغال عربی
 بختیال یک صید بختیال رویان و شغال حایه و شغال
 نمز کنگشک بختیال حبث یک شغال بوریدان شغال غفران
 بختیال آب انار شیرین آب مورد از هر یک صید شغال آب
 سطلانی و دیت شغال آب به شیرین صید شغال کلاب نیم
 عرق بید مشک عنبر شهاب هر یک دو شغال مشک و شغال قند
 صند و نبات و عسل و وزن ادویه همچون زیت بودع را
 بجاییت صند به شغال آن بویت بید کابلی بویت بید
 زرد آمله شغال طوطی و دوس از هر یک ده دوم صند صند بختیال
 عاقر قرحا سه درم مویز منقر یک لطل ادویه را کوفته و بختیال نیم
 کوفته همچون سازند بختیال بختیال بختیال بختیال
 دار و صند آن بسیار بوی عاقر قرحا طوطی و دوس از هر یک ده دوم
 عاقر قرحا بختیال بختیال بختیال بختیال بختیال بختیال بختیال
 کوفته و بختیال بختیال بختیال بختیال بختیال بختیال بختیال

نافع با شغال صند آن کند روح صند از هر یک ده دوم صند بختیال
 از هر یک بختیال کوفته و بختیال بختیال بختیال بختیال بختیال
 که منع شنی کند صند آن شاخ رنوخه نمزادام تلخ کرب نمونده
 کوهی تلخ نقطه سداب یا خواه مسکو کوفته و بختیال همچون سازند
 همچون که سسل البول را باز دار و صند آن کلندر ده دوم کند بختیال
 از هر یک بختیال دوم سدر و با از هر یک بختیال کوفته و بختیال بختیال
 سازند همچون دیگر که همین خاصیت دار و صند آن شاه بلوط
 هفت درم کلندر دو درم دار و صند بختیال بختیال بختیال بختیال
 کوفته و بختیال بختیال بختیال بختیال بختیال بختیال بختیال
 آب تن را دفع کند و محافظت چنین نماید صند آن زربا و دروخ
 از هر یک دو درم و وارید یا صند کلندر از هر یک بختیال بختیال
 بختیال دو از بختیال بختیال بختیال بختیال بختیال بختیال بختیال
 شنی بختیال بختیال بختیال بختیال بختیال بختیال بختیال
 صند بختیال بختیال بختیال بختیال بختیال بختیال بختیال
 صند و وارده درم مشک نیم شغال کوفته و بختیال بختیال

نبرنی دو درم مجنون معال سورجان ده درم سنا یکی عذرم
 اسارون رخیل زهره کرمان دار فضل از هر یک دو درم کوفته و
 پیخته عسل کشند نبرنی و متقال باب کرم مفرح مفسول را
 قوت دهد خفان را نافع باشد دوش ط آورو و درنگ بکنو
 گرداند و تشکی باشد صفت آن مردارید باخته لب کاور زبان
 عود غام از هر یک دو درم کدر با تخم کانی کشند خشک از هر یک یک درم
 صندل سنج و صندل طباشیر از هر یک یک درم صندل کل سنج
 از هر یک یک درم ساج هند زرباد تخم فرخ شک با درج خوش
 صندل بقیه کل از منی از هر یک چهار درم غفران درج روم غنیر
 از هر یک دو درم کافور یک درم مسک یک درم کوفته نر آب بجنون
 سازند مفرح معتدل که خفان و صوف دل را کدازند و می باشد
 نافع به صفت آن کاور زبان با درج بوی به سنج و صندل تخم فرخ شک
 از هر یک یک درم است درم آینه شربان کرده است درم عود
 قمار و درم کل منوم مردارید با صفت از هر یک یک مثقال زعفران یک درم
 بکوفته و نقل زرب کشند و در چینی از هر یک یک درم عسل طباشیر

نبرنی دو درم مجنون معال سورجان ده درم سنا یکی عذرم
 اسارون رخیل زهره کرمان دار فضل از هر یک دو درم کوفته و
 پیخته عسل کشند نبرنی و متقال باب کرم مفرح مفسول را
 قوت دهد خفان را نافع باشد دوش ط آورو و درنگ بکنو
 گرداند و تشکی باشد صفت آن مردارید باخته لب کاور زبان
 عود غام از هر یک دو درم کدر با تخم کانی کشند خشک از هر یک یک درم
 صندل سنج و صندل طباشیر از هر یک یک درم صندل کل سنج
 از هر یک یک درم ساج هند زرباد تخم فرخ شک با درج خوش
 صندل بقیه کل از منی از هر یک چهار درم غفران درج روم غنیر
 از هر یک دو درم کافور یک درم مسک یک درم کوفته نر آب بجنون
 سازند مفرح معتدل که خفان و صوف دل را کدازند و می باشد
 نافع به صفت آن کاور زبان با درج بوی به سنج و صندل تخم فرخ شک
 از هر یک یک درم است درم آینه شربان کرده است درم عود
 قمار و درم کل منوم مردارید با صفت از هر یک یک مثقال زعفران یک درم
 بکوفته و نقل زرب کشند و در چینی از هر یک یک درم عسل طباشیر

با قوت زرد محلول از هر یک یک درم درونج غنوی یک درم و نیم بونیر
 متقی نیم منج عسل طباشیر و صندل متقی را با یکدیگر بقوام آورند و در دانه
 کوفته و پیخته بآن کشند نبرنی یک مثقال مفرح ط خفان حار را
 نافع باشد و دل را قوت دهد صفت آن طباشیر کل سنج صندل
 کاور زبان کشند خشک ناخواه بوداده صندل صندل از هر یک یک درم
 مفرح خیار بی مفرح تخم کدو از هر یک چهار درم تخم خرفه بلبله دو درم
 زرد شک متقی شش درم مردارید کدو با غفران کافور از هر یک یک درم
 نبات معری صندل درم نبات را در عرق پد مسک بکدازند و بنماه
 متقال آب سب بقوام آورند مفرح بار و خفان و صوف دل را
 نافع باشد دوش ط آورو و صفت آن صندل سنج و صندل یک درم
 به صفت کابی بوست بدون پیسته بوست نر آب بر شش خام مفرح صندل
 نا صفت از هر یک دو درم کاور زبان شاستره با درج بوی از هر یک
 ده درم کشند خشک طباشیر از هر یک سه درم بکدو با زرباد
 درونج روم از هر یک یک درم عود غام یک مثقال آب انار آب جاف
 آب زرد شک از هر یک ده درم صندل صندل نر آب شست از هر یک یک مثقال

نبرنی دو درم مجنون معال سورجان ده درم سنا یکی عذرم
 اسارون رخیل زهره کرمان دار فضل از هر یک دو درم کوفته و
 پیخته عسل کشند نبرنی و متقال باب کرم مفرح مفسول را
 قوت دهد خفان را نافع باشد دوش ط آورو و درنگ بکنو
 گرداند و تشکی باشد صفت آن مردارید باخته لب کاور زبان
 عود غام از هر یک دو درم کدر با تخم کانی کشند خشک از هر یک یک درم
 صندل سنج و صندل طباشیر از هر یک یک درم صندل کل سنج
 از هر یک یک درم ساج هند زرباد تخم فرخ شک با درج خوش
 صندل بقیه کل از منی از هر یک چهار درم غفران درج روم غنیر
 از هر یک دو درم کافور یک درم مسک یک درم کوفته نر آب بجنون
 سازند مفرح معتدل که خفان و صوف دل را کدازند و می باشد
 نافع به صفت آن کاور زبان با درج بوی به سنج و صندل تخم فرخ شک
 از هر یک یک درم است درم آینه شربان کرده است درم عود
 قمار و درم کل منوم مردارید با صفت از هر یک یک مثقال زعفران یک درم
 بکوفته و نقل زرب کشند و در چینی از هر یک یک درم عسل طباشیر

آنها را با قند و شربت بقوام آوند و چون سازند مفرغ مغفول
 و صنف دل را که از سردی بود و سود دارد صنف آن پوست ترنج کل
 سنج و سفید از هر یک دو درم و نیم هلیک سبزه مغز بادام خنثی سفید
 کمیذ مفرغ از هر یک سه درم و غفران دو درم و اجپنی سه درم
 تخم کرفس یک درم مشک یک مثقال روغن بادام نجفقال نبات مصری
 ترنجبین سفید از هر یک نیم من علی آرم معجون سازند مفرغ دل
 جار طباشیر همین سفید که باطل سنج مر و در باره نماند از هر یک
 یک مثقال صندل سفید کثیر خشک دو درم تخم خرفه هشت درم و رنگ
 بیدانه ورق طلا محلول در قندهار محلول از هر یک یک درم پوست پرتو
 بسته یک درم قند سفید یک من آب ترنج جمل مثال بطریق معجون
 سازند مفرغ و لک را بار و حل بسبب از هر یک یک درم و غفران سه
 درم و جزو اعظم و مثقال قند سفید نیمه مثقال قند را در کباب بکند و در
 و بقوام آوند و معجون سازند مفرغی که خفقال سودا و کراخان
 باشد صنف آن سادج هند رسد مانده نشسته اجون تخم کرفس تخم
 فرجنگ از هر یک سه درم مر و در باره نماند از هر یک یک درم و چهار

درم و غفران دو درم و نیم هلیک سبزه مغز بادام خنثی سفید کمیذ مفرغ از هر یک سه درم و غفران دو درم و اجپنی سه درم تخم کرفس یک درم مشک یک مثقال روغن بادام نجفقال نبات مصری ترنجبین سفید از هر یک نیم من علی آرم معجون سازند مفرغ دل جار طباشیر همین سفید که باطل سنج مر و در باره نماند از هر یک یک مثقال صندل سفید کثیر خشک دو درم تخم خرفه هشت درم و رنگ بیدانه ورق طلا محلول در قندهار محلول از هر یک یک درم پوست پرتو بسته یک درم قند سفید یک من آب ترنج جمل مثال بطریق معجون سازند مفرغ و لک را بار و حل بسبب از هر یک یک درم و غفران سه درم و جزو اعظم و مثقال قند سفید نیمه مثقال قند را در کباب بکند و در و بقوام آوند و معجون سازند مفرغی که خفقال سودا و کراخان باشد صنف آن سادج هند رسد مانده نشسته اجون تخم کرفس تخم فرجنگ از هر یک سه درم مر و در باره نماند از هر یک یک درم و چهار

افش

افشیدنش درم و غفران مشک از هر یک یک درم با و برنجوبه درم
 پوست ترنج دو درم کازبان بیت درم کوفته و جسته بافتین
 جوشاننده معجون سازند شربتی درم مری هلیک سبزه را
 قوت دهد ماضنه را قوی گرداند و طبع را نرم کند و بواسیر را مانع
 ماضه را تیز کند و میان را را ابل کند و آدمی را جوان بکند و در صنف
 آن هلیک کابلی بزرگ صد عدد و در ظرفی کنند و جندان آب بر
 آن ریزند که آن را پیوسته اند و خاکستر یک بجا درم بر سر آن کنند
 و چهار روزه آن آب و خاکستر بگویند هر سه روز یکبار بنوشند
 چنانکه پوست از وجه انوشه و در یکی کنند و آب صافی بروش
 ریزند و یک کف جو قشتر نیم کوفته اضافه نمایند و بگویند
 تا بخت خوب پس بروی آورد و دیگر باره بدان دستور بنوشند
 و هر یک را راده سوزن برشند و در ظرفی کنند و جندان آب بر آن
 ریزند که آن را پیوسته اند و بیت روز یکبار رند و دیگر عمل تازه بر
 سه آن ریزند و ده روز یکبار رند بعد از آن اول و دوم را بگویند
 تا بقوام آید و اگر ای دار و بکشد بهتر باشد و فرفه و قند و ریحان

جوز بواسطه عود از هر یک بحقیق مال مشک بخیزم زعفران یک
 مثقال در ظرفی حبشی کنند و بعد از چهل روز استمال نمایند
 مرتب شفاقل ماه را قوت دهد و غوطه آورد و مثانه را سود دهد
 صنفه آن شفاقل تازه در آب حبشانند و یکشنبه روز و آن آب را
 بنهند و یکشنبه روز دیگر در آب تازه حبشانند و بعد از آن
 مفت کشند و بگویند ما نیم چینه شفا آنگاه عمل بر سر آن
 کنند و آبش نرم بگویند ما بقوام آید و در ظرفی کنند
 و بعد از چهل روز شفاقل کنند مرتب بالکک حده را قوت دهد
 و فوج آورد و صنفه آن گوشت بزخ را در یک کنند و آب بگویند
 ما نیم چینه شود و برون آورند و عمل بر سر آن کنند و آبش
 نرم بگویند ما بقوام آید و اگر بقینه خواهم چینی اما مرتب بله
 و بالکک شفاقل و جزو که در کان بعضی بهتر باشد و آبش ترند
 و بسته و امثال اینها بقینه مرتب جزو ماه را قوت دهد و سبزه را
 نرم کند و بشت محکم کند صنفه آن که در کت پوت بکنند و باره باره
 کنند و میان آن را بپزند و در آب عمل بگویند ما بخفته شود

قبل از آن برون آورند و در غسل اندازند و اندک خوشی بچسبند
و در ظرفی کشند و بعد از آن چهل روز تناول نمایند مری رنجش
کرده دشمنانه و معده بارده را نافع باشد و بول براند و بنهار
بلغم را سود دلد و باه را زیاده کند صفت آن رنجش آزار و خوب
در زیر ایک کشند و بیت روز هر روز آب به سر آن بریزند
بعد از آن برون آورند و بنوشند و ریش ریش کشند و بیت
و غسل بکشند تا بقولم آید مری که دکان معده را قوت دهد
و باه را زیاده کند صفت آن بستاند که دکان تازه که هنوز خشک
نباشد پوست از وجود کند و با غسل بکشند تا بقولم آید
نافع باشد مری وج قولنج برخی قولنج و لقوه و صرع را نافع باشد
صفت آن وج ترکی قرصه بکشند روز در آب چسبیده بعد از آن
برون آورند و در آب غسل بکشند تا بقولم آید مری صفه
حوارست دفع کند و تشکی نشاند صفت آن بستاند پوست صندوانه
و سبزینا روخته است و سه روز در آب و آهک چسباند
روز چهارم در کل آب چسباند روز چهارم در کل آب چسباند

دکف بردارند و با کچن بنوشند هر روز یک گلی و دفعه یک
 میان هر دفعه دو ساعت باشد و بعد از هر نوشندنی چند کام
 برود و بار الاصول حاضر نفس و اوجاع معطل شود و سوداوی را
 نافع باشد صفت آن پوست نج را ریا نه پوست نج کبرنج کفش
 نج گاشی اصل الیوس خطم از هر یک ده درم تخم گاشی را ریا نه تخم کفش
 سوربجان زبیره کمالی مان خواه از هر یک یک درم انجیر از هر یک
 منقنی از هر یک یک درم در سه رطل آب بخوشند تا به نیمه آید
 و صاف کرده هر روز سی درم باده درم کلفتند بنوشند و بار الاصول
 بار و اوجاع معطل حاضر نافع باشد صفت آن عنایتان از
 هر یک سی عدد پوست نج را ریا نه پوست نج گاشی از هر یک ده درم
 تخم گاشی و ریا نه از هر یک یک درم سوربجان سه درم در سه رطل
 آب بخوشند تا به نیمه آید و صاف کنند و هر روز سی درم باده
 درم بنوشند و بار الاصول دیگر که نفوذ و فایده و صیغ و صیغ افی
 سودا و کولمغز نافع باشد و شفا و اوجاع معطل را سودا و دفعه
 صفت آن پوست نج کفش پوست نج را ریا نه از هر یک ده درم

پوست نج کبرنج یک درم تخم کفش ایون را ریا نه نج از هر یک ده درم
 درم حب لبان اسارون از هر یک ده درم سبلی خطیانا
 از هر یک دو درم و نیم غود لبان بوزیدان هزار خند از هر یک
 سه درم موبنر منقنی است دم و درون آب بریزند و با یک گاشی
 و بیالایند شیرینی سی شغال باد و شغال روغن انجیر و یک درم روغن
 بادام تلخ و بار الاصول دیگر که سده جگر و سبزه بکشد و در وقت
 سده و جگر و سبزه و شفا و نفوذ نافع باشد صفت آن پوست نج
 کفش را ریا نه از هر یک هفت درم نج از هر یک ده درم
 یک یک درم سبلی خطیانا از هر یک یک درم و نیم غود لبان از هر
 یک دو درم غافش فنین کل سنگ شکامی باد آورده پوست نج
 کبر از هر یک سه درم انجیر ده درم موبنر منقنی است دم در سه
 رطل آب بخوشند تا به نیمه آید و صاف کنند و هر روز سی درم باده
 یک درم روغن بادام تلخ و یک درم روغن بادام شیرین بنوشند و بار
 البروز با و با ریا که کند و اضطرار علیط را دفع کنند و فواید
 طبع را نافع باشد صفت آن نخل کاشم زبیره کمالی از هر یک ده درم

مقدور نافع بيش در صفة آن است و پنج مغول كل منى عصاره
لحمه التيس از هر يك سه درم افون نیم مثقال و چهار حبه بصل
زبان بابر را ^{نمونه} بکشد
و دو درم زعفران بکدرم روغن بخته بادام و روغن كل بادام
از هر يك ده درم موم صند را در روغن بکدر ازند و دار و کوفته و
بخشنه بدان مخرج سازند و باوه درم شیر ذقران در مادن بک
باله نام هم خود مرهم کافور بر کندن لب و مقدر و نورش ماضور
و موصی آن را نافع بيش در صفة آن مرد و کک و عذاب از ریز
موم صند از هر يك پنج درم روغن بيش درم موم را در روغن بکدر ازند
و او و کوفته و بخشنه اضافه نمایند و در مادن بکشد تا نه از
رکب ازند تا مشک شود و یک صند که تخم مرغ و قدر کافور داخل
در هم نمایند مرهم و تل و درام صلبه شل خضار و سرطان و سلمه
نافع بيش و جو خضار بوش مرده و در هم بکشد و نامور را
صباح آورد و صفة آن جادو شیر و زنجار و بازند و مرا از هر يك
درم انش نافه درم کندر و نافه طویل از هر يك درم و مثل
درم و کک از هر يك چهار درم و راتنج از هر يك ده درم روغن ریت

ویدان فرار گرفته اند و به کجی و بی بند و باری میروند
بالکوفه طلسم را که سوره و کلماتش را در دهنش میخواندند
بگفته اند طلسم را که سوره و کلماتش را در دهنش میخواندند
کینه خردی قدر و کثرتش را قدر و کثرتش را کینه خردی قدر
هضم هر یک از اینها در شیر و گاو و در شتر و گاو

از خجرات نرزانان
و کذا و نه که در دود آب از او بخورند و اگر در آن کجانی
و چهار یک او را قیما تر و قوی تر و جود و از آن کجانی
و اگر در صبر و ادب و اخلاص و زینت کنند و غنای با سجد و از آن کجانی

یک رطل منقار و در هر یک که حل کنند و موم را در روغن بکند ازند
و بنهند و با آن ضم کنند و یکدیگر بکشد تا موم تمام شود مرهم بسیار
اورام صلیبه را نرم کند و بنهند و از زخم پاک کند و گوشت ببرد و باند
صفه آن زفت را از بانه موم بکشد از هر یک بفت شغال بازو
چهار درم روغن زیت سی شغال موم را در روغن بکند ازند و با
او تیر را در آن حل کنند و مرهم سازند مرهم خل گوشت بوز باند
و جراحات خشک گردانند صفت آن در دهنگ ده درم صلابه
ماده درم موم پست درم روغن گل سنبل حل کرده باند در هر یک که مرهم
سازند مرهم زخار لحم را بیدار بخورد و برینها که خشک کند
صفه آن زخار ده درم صلابه کرده با موم و عسلک البطم و راتنج
از هر یک بچندم درسی درم روغن زیت که ازند و در گوشت
و با یک درم انزوت کوفته و چخته با یکدیگر بکشد تا موم تمام شود مرهم
و بطلون او را مصلح را نرم کند و چخته گردانند صفه آن
در دهنگ ده درم صلابه کرده و یک چهارم روغن زیت در پاش
کنند و بگوشت سازند مارک بگردانند بن و بگردانند بکند ازند تا مرهم

154

[illegible]

اگر از ران کینه در
 درون تن او در
 از او انداختن و کشیدن
 درون تن و شکم و ران
 و ران و شکم و ران
 و ران و شکم و ران
 و ران و شکم و ران

پس بکشد و لعاب حلیه و کباب بزرگ و کباب بزرگ و کباب بزرگ
 هر یک نیم درم نیم گرم کنند و بر سر آن بپزند و با آن میخورند
 و کبچ میزند تا غلیظ شود و قه اگر دو و نیم بزرگ بپزند و سرخ
 سلطان و خنایر را نافع باشد و در معده را اصلاح آورد و بخت
 که در آن صفت آن در کتب بپزد و کندر باز در تنی موم از هر یک نیم درم
 عسل بطعم سرخ از هر یک نیم درم آنچه که آتش است بر تن بپزد
 بکند از آن و آنچه که کوفتی است بگوید و با آن مخرج سازند و در دهان مالند
 تا مرهم شود مرهم سیاه کوش در دهان بپزد و در دهان را اصلاح آورد
 صفت آن در کتب است و در کتب درم عسل بطعم بپزد و در دهان
 زیتون نیم گرم موم یک مثقال که آفته در روغن است بکند از آن
 و در دهان را اصلاح کرده در آن نشانند و مرهم سازند مرهم
 نوینا جراح نفی است بود در آن صفت آن تو ضایع است درم
 صلابه کرده موم نیم درم روغن گل که آخته مرهم سازند مرهم
 جراح کوشی را نافع است صفت آن که گفته است درم گل است
 درم در یک بزرگ کوش سازند و بقوام آورند و در دهان را بخار و ده

در آن نشانند

افتانند و مرهم سازند و فیتل را بدان تر سازند و در کوشی
 مرهم تابش کوش برده یا نصفه آن بپزد آب از زیره درم و لایق
 از زیتون جبر کندر از هر یک دو درم موم دو درم روغن بپزد
 و در دهان کوفته و بخت آن مخرج سازند و در دهان مالند تا مرهم
 مرهم آنگاه مخرج آتش را نافع است صفت آن در کتب است
 جفت الفقه بپزد تخم مرغ را با یکدیگر مرهم سازند چنانکه رسم است
 مرهم بپزد آب کوش برده یا نصفه آن بپزد آب از زیره درم و لایق
 نشانند صفت آن بپزد آب از زیره موم بپزد از هر یک دو درم
 موم و مرهم سازند مرهم شکوف سلطان و خنایر را در دهان را
 نافع است صفت آن در کتب بپزد و کندر باز در تنی موم از هر یک نیم درم
 از هر یک ده درم عسل بطعم سرخ درم شکوف است درم
 روغن زیتون با روغن گل سرخ بپزد مرهم بدستور مرهم سازند
 مرهم کلندر نمک مسکه را نافع است صفت آن که در کتب است
 مرهم کوشی را نافع است صفت آن که گفته است درم گل است
 از هر یک دو درم موم بپزد در روغن گل مرهم سازند چنانکه رسم است مرهم

سلطان درویشانه و جرات اصلاح آورد صفه آن خوش در شب افشا
 از هر یک ده دم صندل صندل بکدرم نبات نامیشا چهار دم سلطان
 سوخته بکدرم صندل چهار دم روغن کل ده صفه بطریق متعارف
 سازند مرهم عمل چک از جرات دو مایل پاک کنند صفه آن عمل
 بپوشانند تا غلیظ شود و برابر آن انزروت کوفته مخموج سازند و مرهم
 نمایند مرهم دیگر که جرات آن شک را نافع است صفه آن سفید آب
 و دم الاخون از هر یک ده دم مرده یک دو دم زنگار دو دم صندل
 روغن نبات درم مرهم سازند مرهم خشک ریشان مرده کسوتیا
 عذاب بخت بخت نیز تازه صوم صندل مرهم سازند مرهم دیگر که کوب
 را نافع است صفه آن مقل سکه ساید از هر یک دو دم روغن خنجر
 آلوده درم مقل و سیرا در روغن گذارند و مرهم سازند مرهم دیگر
 که همی خاصیت دارد بلکه از آن اقوی و نافع است صفه آن مقل
 کولمان شتر خوساق کاو و خنجر و زرد آلو سوخته و سیر
 سهنده تخم مرغ روغن کل سنج بکدرم مخموج ساخته مرهم سازند
 مرهم دیگر که بوی بسیار نافع است و در اسکن کنند صفه آن خنجر
 کاو و پیر مرغ کولمان شتر روغن کل سکه بکدرم بپوشانند و قدر
 ایمنون اضافه کنند و در لادن بخت بالند و مرهم ساخته استعمال
 مرهم دیگر که از جنس بوی بسیار نافع است صفه آن سیر بط و مکیان

بهر

بهر خوساق کاو و پیر مرهم روغن خنجر و آلوئی تلخ روغن خنجر
 و روغن کل از هر یک ده دم سیرا ساید و صفه آن مقل از روغن نبات
 درم آب کندر و صندل صوم صندل مقل را در آب کندر حاصل سازند
 و روغن غنار با صوم و سیرا بکدرند و با مقل مخلول در لادن مخموج سازند
 و صفه آن کندر باب النون نفوع بید صندل بر اند و صداع حار
 نافع است صفه آن پوست بید زرد و ده دم آلو سیاه پستان
 عذاب از هر یک سی صندل و صندل درم نبات درم نبات تخم کاسی از هر
 سه دم و روغن خنجر ده دم و روغن کین بار زده درم در شب در
 بنما درم آب بنیاسند و صاب صاف کرده بپاشانند نفوع حار
 صفه آن صندل و کسوتیا صفه آن آلو سیاه آلوئی کسوتیا
 عذاب پستان از هر یک سی صندل و صندل درم زرد آلوئی کسوتیا
 قند صندل ده دم و روغن نبات ده دم و صاب صندل بپاشانند
 نفوع صبر صندل حار را نافع است صفه آن آب کاسی بپاشانند
 صبر صندل چهار دانگ در آن حل کنند و سه روز در آب بنند و
 در جای گرم بنهند و در شب بپاشانند و بنوشند نفوع صبر صندل دیگر
 صداع بصر را نافع است صفه آن صندل و صندل فلفل اذخر
 تخم کزک را زبانه ناخته و زبانه کمال از هر یک کفی در یکین و نیم آب
 بنزند تا به نیم من آید بپاشانند و صندل درم صبر در آن حل کنند و روز
 در آفتاب بکدرند و در چهار صندل کندر بپاشانند و در روغن خنجر

بهر

نوع صبر است و دیگر صداع بود اوی را نافع است صفت آن اینست
 و درم اسارون پنجم قنطاریون معطکی از هر یک درم بر
 سقوطی کش درم او و به نیم کوفته در سه رطل آب گرم جیاشند
 و سه روز در آفتاب بمانند روز چهارم صاف کنند شش روز بچل درم
 با یکدرم روغن مادام حلوظولی که خواب آورد و سهام را نافع
 باشد صفت آن بنفشه تخم کاهو پنجم پوست ختمیاش کل بنفشه نیلوفر
 پوست کدو تازه بابونه از هر یک دو درم شک جو بنادر درم و پنجم
 آب بزنند تا به نیمه آید و سه به بخار آن بدارند نطو لیکه صداع
 بارد را نافع باشد صفت آن بابونه اکلیل الملک برک کرفس رازیانه
 تخم کرفس زیره کرمی مرزنجوش صغریه شبت جوشانده سه به بخار
 آن بدارند نطولی که صداع ریجی را نافع است صفت آن بابونه اکلیل
 الملک برک کرفس رازیانه تخم کرفس زیره کرمی مرزنجوش صغریه شبت
 جوشانده سه به بخار آن بدارند نطو لیکه صداع بود اوی را نافع
 است صفت آن بنفشه نیلوفر اکلیل الملک بابونه سبزه خشک
 ساج هندی قزقل جوشانده سه به بخار آن بدارند نطولی که
 کرایه کوشش را که از عقب باری بیداشته باشد و سبب آن
 بخارات است نافع است صفت آن بابونه اکلیل الملک قیوم
 از هر یک ده درم نام مرزنجوش اذخر پوست پنج رازیانه پوست
 پنج کرفس کل سنبل از هر یک پنجم درم و دوین آب بچوشند تا به نیمه

نصف بافتن زله با رطل و نافع است بعد از یک ماه دانه را در باریم را کس
 آب بزنند و سه به بخار آن بدارند نطو لیکه صداع بود اوی را نافع
 است صفت آن بنفشه نیلوفر اکلیل الملک بابونه سبزه خشک
 ساج هندی قزقل جوشانده سه به بخار آن بدارند نطولی که

من آید و سه کوش به بخار آن بدارند نطولی که نشان آید از
 اعضا بهر صفت آن کل سنبل هفت درم بنفشه یکدرم نیلوفر
 صندل سنبل و سبزه تخم کوفته تخم کاهو پنجم کاسنی در هفت من آب بچوشند
 تا به من آید و بیالاید و چنانچه از خدام خواهد آمد بر اعضا بریزند
 نطو لیکه صداع حار را نافع باشد صفت آن بنفشه نیلوفر نیم کوفته
 تخم کدو کوفته نرگ بذر نطونا تخم خرفه پوست ختمیاش پنج نفع تخم طمر
 تخم کاهو برک سبک سنبل جوشانده سه به بخار آن بدارند نطولی
 دیگر که شک کرده و نشانه را پاک کند و بیرون آورد و بول براند صفت
 آن بابونه کل سنبل اکلیل الملک خلمی خشک از هر یک ده درم پوست
 حنبره خشک بهر باوشان تخم فلت نیم کوفته از هر یک هفت درم
 نشان اصل النوس پوست پنج رازیانه از هر یک پنجم کافور طبله از
 هر یک چهار درم بهر یک بافت بنفشه از هر یک سه درم و دو قو برک نیلوفر
 از هر یک دو مثقال در ده من آب بچوشانند تا به نیمه آید و در آن
 نشاند و چون بیرون آید و سه قطره روغن عقیق در اکلیل
 چکانند نطولی که بهر خافیت دارد صفت آن بابونه درمنه ترکی
 نام مرزنجوش برک کرب سبزه کوبه کوبه بوشانند و در آب آن نشاند
 و نقل آن بر عانه و حوالی آن نهاد کنند نطو لیکه بهر خافیت
 دارد صفت آن درمنه ترکی برک کرب سبزه کوبه کوبه بوشانند
 و در آب آن نشاند و نقل آن بر عانه و حوالی آن نهاد کنند نطو لیکه بهر خافیت

از هر یک یک شغال لاجوردی و یک شغال بنفشه و یک شغال زردی و یک شغال سفیدی و یک شغال
 خشک تخم کل بویست زنج کاه و زبان ریوند چینی تخم کاشی و دهنده لیسیم
 مقطر از هر یک سه درم طباشیر سفید و دم صندل سفید و نوق کل
 سنج از هر یک یک درم کافور ریاحی غیر شهاب از هر یک دو شغال خشک
 بنفشه شغال بنفشه است بویست لیسیم کالی کلاب شرباب است
 شیرین شرباب به از هر یک یک درم کوفتی را بگویند و به بهرند و با
 شرباب با و آب انار بقولم آورند و معجون سازند و بعد از چهل
 روز که در میان بوناده باشد شغال بنفشه بنفشه شغال بنفشه شغال بنفشه
 که خفقان و دوس و ضعف دل را نافع باشد و اعضا را به راقوت
 دهد و لون را صاف کند و شاد و تمام آورد و در راقوت کند صفت آن
 یا قوت سنج است که با حجر لاجوردی و کل از منی بنفشه الطیب ساج
 هندی بهمن سنج با درج از هر یک دو شغال یا قوت زردی است
 که بود یا قوت سفید عقیق مر و دارد یا سفید بویست بر دل بسته با در
 بنفشه کل منوم غلبه طلای محلول فله محلول در چینی درون
 عرقی سفید از هر یک چهار شغال لعل فیه زره است ابریشم نقل
 بنفشه و صندل سنج و سفید و چینی کبابه چینی فاقه کبابه و صفار از
 هر یک سه شغال زعفران و یک شغال بنفشه تخم فرخ خشک کاه و زبان طباشیر
 از هر یک یک شغال آمله کافور بویست لیسیم از هر یک دو شغال
 عصاره زرنک با زده درم خشک طلای یکفای و نیم کافور نیم
 شغال است سبب آن به از هر یک یک شغال حاض نیم کلاب عرقی

بکلا

بیدار شبات مصری یک شغال بنفشه شبات را در بکلا و عرق بکلا و زرنک
 سبب و به بقولم آورند و چون فرو گیرند آب حاض بر آن ریزند
 و او دویه را کوفته و بچینه و جواهر صلابه کرده با آن بسند زرنکی یک
 شغال یا قوتی قوتی التفریج و آن را از غایت نفیج رفق کوبند و مل
 جگر راقوت دهد و با بنفشه و امراض بود که را بایست نافع باشد صفت
 آن مر و دارد یا سفید در جان که با در بنفشه از هر یک یک درم صندل سنج
 سفید طباشیر زینار درون ساج هندی عرق قمار ابریشم مقطر است
 زنج از هر یک دو درم کاه و زبان درون عرقی لعل یا قوت عقیق بنفشه و شغال
 طلا و رقی نقره غیر شهاب رعفران کافور از هر یک یک درم یک نیم درم
 قند سفید بجا در محل صاف کرده با هر دم بنفشه زرنک و کاه و زرنک
 یا قوتی که ضعف دل و دوس و کاه و شغال زرنک بکند و دل را قوت
 دهد و شاد آورد و هر چه تا تر صفت آن مر و دارد یا سفید تخم با در بنفشه
 بویست بر دل بسته بویست زنج صندل سفید و رقی کل سنج از هر یک سه درم
 سبب سنج و سفید کبابه چینی از هر یک یک درم و نیم کبابه بنفشه نقل
 ساج هندی و چینی از هر یک یک درم لعل عرق قمار از هر یک یک شغال یا قوت
 زرنک غیر شهاب و رقی نقره محلول از هر یک یک شغال بنفشه سنج و سفید
 بنفشه خشک طباشیر از هر یک دو درم زرنک کافور و قند زرنک
 از هر یک یک درم کاه و زبان آمله از هر یک یک درم عصاره زرنک ده درم
 زعفران و دانه بنفشه شرباب است شغال شرباب حاض نیم کلاب
 چهل شغال دارد که کوفته و بچینه و جواهر صلابه کرده با آن بسند زرنکی
 شربانی شغال یا قوتی دیگر یا قوت حلاج و بنفشه بنفشه شغال

کل منی عشره شهاب فاد زهر ماه فریقین در قیلا و رقی و در هر
یک یک شغال هر وارید یافته که باب بهین سینه کشیده خشک شود
هسته زرد آینه شکر نیم گاهی مشک فلفل از هر یک دو شغال باد زنجبیر
پوست ترنج کا و زبان گله سینه عود دحام ابریشم معوض از هر
یک چهار شغال زنجیل ساج اندر شغال زرد شک منقش کل نیلوفر
مصلی و غفران از هر یک سه شغال نبات یکم و نیم آب آب
ب آب امده آب انار شرب کللاب عرق بید مشک عرق کاد
زمان از هر یک چهار یک نبات را در عود قلمه بکند از نه دما و آب میوه
معوام آورند و آرد کوفته و بچته و جوهر صلابه کرده در آن
بهرشند و بعد از چهل روز و شغال نمایند یا قوت و دیگر یا قوت
زرد یا قوت سنج محل خمر لا جور و معوض یعنی ماه فریقین خطا شغال
کل خوم کل منی از هر یک یک شغال که نادر دارد یا نافت به سینه سنج
و سینه قرقه نارنگ قاقه شغال شندل سنج و سینه زرد شک شقی
کل نیلوفر پوست هیده کا یا مصلی ابریشم فام معوض از هر یک شغال
فاد زهر حیوانی عشره شهاب از هر یک یک شغال و نیم زرد نبات و سینه سنج
جینی ورق کل سنج کشیده خشک آینه شکر نیم گاهی ورق قیلا
ورق نقره از هر یک دو شغال زنجیل ساج سینه عود از هر یک چهار شغال
قاقه کبار چهار شغال و غفران مشک شینی از هر یک نیم شغال نبات
معوض کدوی آب به آب سبب آب امده از هر یک نیم شغال کللاب
و عرق بید مشک هر یک نیم شغال کا و زبان ده درم آب انار ساج

یکم

یکم منی عشره شهاب فاد زهر ماه فریقین نبات را در عود قلمه بکند از نه دما و آب میوه
و آب میوه بگویم آورند و آرد کوفته و بچته و جوهر صلابه کرده در آن
بهرشند شربینی یک شغال پوست یا قوت و دیگر سنج ابریشم معوض
و امراض بود آرد و نبات مایع شربت طاهره که نادر آورند و در عود
دما و آب قوت و در صفت آن یا قوت ربانی کا و زبان نیم گاهی شکر
خالص کا و زبان یک یک درم و در آرد یا نافت به سینه کدوی یک یک درم و نیم
ابریشم معوض سلطان ندی محرق از هر یک یک شغال و در آن گاهی کللاب
مکلس دو دانگ تخم فرجنگ تخم بادریج که خود دو کس از هر یک سه
درم بهین سینه عود دحام حب ابریشم معوض لا جور و معوض سینه دور
جینی و غفران مال قاقه کبار و معوض قرقه ماه فریقین خطا شینی از هر یک
یک شغال ایتمون ده درم و نیم سنجیل ساج اندر از هر یک دو
درم در و سنج عشره شهاب از هر یک دو شغال تخم خیار ورق کل سنج
از هر یک چهار درم کللاب صندل شغال نبات فام معوض از هر یک
شرب آب انار عذب از هر یک یک شغال عسل صاف بقدر سه شنج
بطریق معوضه مخم سازند شربینی یک شغال نقره در چهل روز و شغال

نمایند دانند اسم البصیر او الیه صبح و آیت انما انزلنا
الملك الوهاب تحریر از دکتر محمد باقر
سنة ۱۳۰۲ شربینی مایه قاقه کبار
از قلع شکر و سنج و سینه عود و
اصغر

BLANK PAGE

foliated 3/23/70 GA

Loose material follows

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

سرعتی که لازم است در حدود
اشتغال بکارهای دیگر یا مسائل
این وظیفه شده اطمینان بحقوق
ای قانونی دایره انحصار
قانونی باید ر

Handwritten text in Arabic script, likely a ledger or account book. The text is written on aged, slightly damaged paper. The entries are organized into columns and rows, with some numbers and names visible. The script is cursive and characteristic of the Ottoman or Persian periods.

۵۰ دانه
۵۰

۱۹ شماره مسلسل ۱۰۳۵

اعلا فائ

سجاری ۴ دوم و سوم ۳ چهارم ۱ اقران

صووصی در حکم اعلی

بسم

دیانت و ایسلا

مسلمانان را

اوليه متحسين

بود. است!

11

پیست
داخله یکساله ۹۰ قران
خارجه ۱۲۰

سایه صنیع علی مددگار
فشنای سیف افیتون
بلقاب

Handwritten text on a piece of aged paper, likely a document or letter, with some visible creases and wear.

جیب سارنگ
هم خجی / خجی

مهر
سارنگ

صفحه ۲

موارد به عنوان رنگ ثابت فروخته
چهارم - بعضی اوقات قالی
اصلا ایرانی نیست به عنوان قالی
معروض فروش می‌رسانند
معایب و مواضع فوق الذکر باشد
قای قالی ایران و
در ایران



END OF REEL
PLEASE REWIND

